

تیسرما

تغییر برای زنان
در شورای عالی
انقلاب فرهنگیمصاحبه با فاطمه محبی
سرپرست جدید ستاد خانواده و
زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی

۲۳

لیست بلند بالای احتمالات

در راه فیلم فجر ۴۲

از یازدهم آذر تا
کارگردانی یک ستاره سینما

۲۸

پروژه‌ای که تا انقلاب از کنگره
مخفی نگه داشته شد

راز باشگاه اطلاعاتی

۱۶

دستورالعمل «احسان رضایی»
برای اهل کتاب!روایت‌هایی از زندگی
با کتاب‌هااحسان رضایی راز همان سال‌هایی
که شنبه‌ها با ولع مجله «همشهری
جوان» راز سخن سردبیر گرفته تا
خط آخر مجله و حتی تبلیغ‌هایش
را می‌خواندم، می‌شناسم. از همان
ستون باریک و کوچکی که هر بار
با محوریت کتاب و کتابخوانی بود
و از همان مصاحبه‌ها و معرفی‌های
کتاب‌های بخش ادبی و کتاب مجله.

۱۸

تأثیر جنگ بر کودکان
با انیمیشن «نان‌آور»سلطه ابرهای سیاه بر
رنگین کمان کودکی

۱۰

در دومین کارخانه تولید
کاغذ کشور چه می‌گذرد؟تولید کاغذ
بدون قطع درختانتأمین کاغذ برای بازار مصرف داخلی به
ویژه با حداقل آسیب به محیط زیست
یکی از دغدغه‌هایی است که این روزها
یکی از تولیدکننده‌های داخلی به آن
پاسخ گفته است.

۲۷

افقهی، کارشناس مسائل غرب آسیا
در گفت‌وگو با «ایران جمعه» از طرح فریب سازمان ملل
برای آوارگی و تبعید اهالی نوار غزه پرده برداشت

بیرون!

نگاهی به عملکرد بی‌بی‌سی نسبت به
خبرنگارانش به دلیل مواضع ضد اسرائیلیآزادی بیان زیر چکمه
سربازان ملکه

۳۰

پناهندگان:
۵۳۸۶۹۲

لبنان

پناهندگان:
۶۴۷۱۴۳

سوریه

بلندی‌های جولان

رژیم
صهیونیستی

کرانه باختری

پناهندگان:
۱۰۶۵۷۷۲

نوار غزه

پناهندگان:
۱۶۲۲۱۲۱پناهندگان:
۲۴۱۹۶۶۲

اردن

کوچ اجباری اهالی نوار غزه
در حالی مطرح می‌شود که
در حال حاضر بیش از ۳.۵
میلیون آواره فلسطینی در
خارج از اراضی فلسطین
اشغالی و کشورهای مانند
سوریه، لبنان و اردن روزگار
می‌گذرانند.

گفت و گو



پیش رفته که «بلینکن» به رژیم صهیونیستی هشدار داده بود که زمان شما رو به اتمام است و در غیر این صورت با افزایش تلفات، آبروریزی رژیم صهیونیستی بیشتری شود. افزون بر اینکه در سرزمین های اشغالی تظاهرات علیه نتانیاهو برپا شده است و معتقدند هر چقدر جنگ طولانی تر شود، جان اسرا به خطر می افتد. قطعاً پیروز این جنگ حماس و مقاومت فلسطین خواهد بود و حتی است اما در غیر این صورت همان سه پیش فرض است که در حال حاضر امکان پذیر نیست. اینکه کیفیت مدیریت غزه، بازسازی غزه، بافت اداری و بیمارستان ها و وضعیت بازگشت مردم غزه که آیا کوچ کرده اند یا خیر و نحوه بازگشت شان دارای اهمیت است.

طبق نظریه کارشناسان، آنتونی بلینکن در تلاش است تا تشکیلات خودگردان فلسطینی در جنگ حماس و اسرائیل نقشی ایفا کند. آیا تشکیلات خودگردان می تواند دوباره کنترل نوار غزه را در دست بگیرد؟

تاکنون خوشبختانه مردم غزه این حجم از شهدا از کودکان، مادران و سالمندان را متحمل شده اند تا از غزه بیرون نروند گرچه سازمان ملل یک طرح فریب مناقشه به مردم غزه پیشنهاد داد که اگر از

در کرانه غربی را سوار بر تانک های اسرائیلی وارد نوار غزه کنند که این فرض را هم شخص محمود عباس جرأت پذیرش اش را نخواهد داشت. مسأله دوم این است که چند کشور عربی مدیریت غزه را به صورت شورای متشکل از عربستان، مصر، اردن و امارات به عهده بگیرند. در حال حاضر همین کشورها درباره مسأله عادی سازی سرشان را در گریبان پنهان می کنند و نمی توانند پس از این حجم از کشتار و ویرانی، غزه را مدیریت کنند.

پیش فرض سوم آن است که سازمان ملل همچون نیروهای یونیفل مستقر در جنوب لبنان، غزه را مدیریت کنند. بر اساس شواهد موجود، نه حماس خلع سلاح خواهد شد و نه غزه سقوط می کند بلکه در حال حاضر دست برتر با حماس و گروه های مجاهد فلسطینی همچون جهاد اسلامی و گروه های ابوعلی مصطفی در این نبرد است.

اینگونه دعوا بر سر مدیریت در شرایطی که مردم زیر فشار آتش کشتار جمعی رژیم صهیونیستی هستند، از کجا آب می خورد؟ هدف از این خط رسانه ای چیست؟

غربی ها می دانند که شرایط حال حاضر یک جنگ روانی است و باید هرچه سریع تر این جنگ را کوتاه تر کنند. این مسأله تا جایی

اخبار این روزهای فلسطین خبر از آن می دهد که طرف غربی به دنبال برچیدن قدرت حماس و همچنین کار کردن بر خط خبری که «آینده مدیریت غزه با حماس نخواهد بود». به نظر شما تا چه میزان این کنش و سخنان صحیح می باشد؟

موضع امریکایی ها و صهیونیست ها نه واقعیت دارد و نه منجر به واقع می شود زیرا در حال حاضر اخبار میدانی خبر از زمینگیر شدن نیروهای رژیم صهیونیستی می دهد و مرتب تعداد تلفات انسانی، زرهی و خودرویی آنها رو به افزایش است.

چندین مرتبه تاکنون از زبان مسئولان مختلف در کاخ سفید خطاب به نتانیاهو اعلام کردند که امکان ندارد شما مردم غزه را به جای دیگر کوچ دهید و یک مدیریت صهیونیستی در آنجا مستقر شود زیرا این امکان پذیر نیست، چرا که برخلاف قوانین بین المللی است.

گمانه زنی ها و پیش فرض های دیگری هم مطرح است که به طور مثال اگر غزه را پاکسازی و حماس را خلع سلاح کردند، برنامه بعد از آن چه خواهد بود؟ طبیعتاً در این بیان سه پیش فرض مطرح می شود:

پیش فرض اول آن است که حکومت خودمختار محمود عباس

محمد حسین طارمی
خبرنگار



در ماه های گذشته برخی کشورهای عربی در حال گسترش توافق های عادی سازی روابط خود با رژیم صهیونیستی بودند و در این میان تجاوات راست افراطی های اسرائیلی علیه فلسطینیان و بویژه مسجد الاقصی به بهانه ایام عید یهودیان، بیش از پیش افزایش یافته بود اما ساکنان اراضی اشغالی صبح روز شنبه با شوک بزرگی از خواب بیدار شدند.

نیروهای مقاومت فلسطین از شنبه ۱۵ مهرماه برابر با ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ عملیات همه جانبه و بی نظیری با نام «طوفان الاقصی» را از غزه (جنوب فلسطین) علیه مواضع رژیم صهیونیستی در سرزمین های اشغالی آغاز کردند.

با آغاز عملیات و حملات نیروهای مقاومت فلسطین فقط در ۲۰ دقیقه، ۵ هزار راکت به سمت مواضع صهیونیست ها روانه شد و همزمان با آن پاراگلایدرهای حماس مشابه آن چیزی که در بازی های کامپیوتری شاهدش هستیم، بر فراز سرزمین های اشغالی به پرواز درآمدند تا آسمان این سرزمین برای اشغالگران ناامن تر از همیشه شود.

رژیم صهیونیستی که در میدان نبرد با مقاومت فلسطین غافلگیر و شکست مفتضحانه ای را طی روزهای گذشته متحمل شده با اقدامی غیرانسانی تمام گذرگاه های غزه را بسته تا مقاومت فلسطین را ناگزیر به توقف عملیات دلاورانه «طوفان الاقصی» کند.

در حال حاضر گمانه زنی هایی از خواسته های امریکا و غربی ها پیرامون درگیری ها و نقش تشکیلات خودگردان و وضعیت داخلی رژیم صهیونیستی در میان است. وزیر خارجه امریکا بعد از نشست گروه هفت در ژاپن در گفت و گو با خبرنگاران از اسرائیل خواست غزه را بعد از پایان جنگ با حماس اشغال نکند. همچنین در این میان اظهاراتی مبنی بر آتش بس و انتقال قدرت در پسا جنگ و همچنین درخواست آتش بس از سوی امریکا و رد آن توسط نتانیاهو بیان شده است.

آنچه در ادامه می آید، مشروح گفت و گوی «ایران جمعه» با سید هادی سید افقهی کارشناس مسائل غرب آسیا، درباره مسائل به وجود آمده و برخی گمانه زنی ها است:



سید افقهی: غربی های دانند که شرایط حال حاضر یک جنگ روانی است و باید هر چه سریع تر این جنگ را کوتاه تر کنند. این مسأله تا جایی پیش رفته که بلینکن به رژیم صهیونیستی هشدار داده بود که زمان شما رو به اتمام است و در غیر این صورت با افزایش تلفات، آبروریزی رژیم صهیونیستی بیشتری شود

سید افقهی: فرض اول آن است که حکومت خودمختار محمود عباس در کرانه غربی را سوار بر تانک‌های اسرائیلی وارد نوار غزه کنند که این فرض را هم شخص محمود عباس جرأت پذیرش اش را نخواهد داشت



سید افقهی: خانواده کشته شده‌ها، اسرا و مفقودان به شدت به نتانیاهو فشار می‌آورند که اگر بخواهد کل غزه را بگیرد یا نیروهای مقاومت فلسطینی همچون حماس را خلع سلاح کند، باین تفاسیر اسرائیلان سالم به دست خانواده‌ها نمی‌رسند. نتیجتاً به خاطر عدم قبول آتش بس و ادامه جنگ توسط نتانیاهو، او سبب کشته شدن اسرا می‌شود

آتش بس هستند. یمنی‌ها و عراقی‌ها نیز شروع کردند بندر ایلات در جنوب فلسطین و پایگاه‌های امریکایی‌ها در عراق و سوریه را مورد حمله قرار دهند که ۵۰ نفر از آنها کشته و زخمی شده‌اند. بنابراین در حال حاضر نیاز نیست ما در این مسأله ورود کنیم و بهانه به دست امریکا بدهیم؛ اما اگر روزی امریکا ورود کند و خط قرمز را زیر پا بگذارد، این به معنای احساس خطر جدی برای رژیم صهیونیستی است. لذا نباید بهانه به دست امریکا بدهیم و تا زمانی که رهبران مقاومت نخواستند، وارد عمل شویم. در حال حاضر نیز در کرانه باختری و نوار غزه از عهده رژیم صهیونیستی برآمده‌اند و تنها تلفات مردمی تأسف بار است. امریکا در حال حاضر می‌ترسد و به همین خاطر نخست‌وزیر عراق در ملاقات بارهبری حامل نامه‌ای برای ایران بود تا ایران و دوستان ایران به پایگاه‌هایشان در منطقه حمله نکنند؛ البته رهبری درخواست امریکایی‌ها را رد و اذعان داشتند که «امریکا خودش آتش بیار معرکه است». اگر ایران وارد جنگ شود عده‌ای می‌گویند ما با این حجم از مشکلات چرا وارد جنگ شده‌ایم و از طرفی افرادی که می‌گویند باید وارد جنگ شویم، خناس‌هایی هستند که بی‌اطلاع تحت تأثیر فضای رسانه‌ای ندانسته و بدون تحلیل از پیچیدگی‌های صحنه، این چنین گفته‌هایی را بیان می‌کنند.

کمک‌های بسیاری کرده. واقعاً جای تعجب است که در روز روشن در جهان اسلام، اینگونه به رژیم غاصب کمک می‌کنند. مسأله دیگر ابعاد روانی قضیه است که دیوار بی‌اعتمادی در جامعه صهیونیستی نسبت به حاکمان ایجاد شده و معتقدند حاکمان‌شان خائن هستند. اهالی شهرک‌نشین‌های مرزی با نوار غزه پیش از عملیات طوفان الاقصی، تحرکات نیروهای فلسطینی را اطلاع می‌دادند اما نتانیاهو مدام اطمینان‌افزایی می‌کرد.

سؤالی که این روزها در ذهن مردم ایجاد شده، آن است که با فشارهایی که بر حماس وارد می‌شود، چرا محور مقاومت وارد میدان نمی‌شود. نظر شما پیرامون اینگونه تفکرات چیست؟ محور مقاومت متناسب با تحولات غزه حرکت می‌کند. دو خط قرمز از زبان سید حسن نصرالله اعلام شده است. خط قرمز اول این است که غزه نباید سقوط کند که تا به امروز نیز مقاومت جانانه‌ای توسط گروه‌های جهادی و مردم زیرآوار و بمباران سنگین صورت گرفته و تسلیم نمی‌شوند.

حزب‌الله از ابتدا تصمیمی برای ورود به جنگ نداشت زیرا ورود حزب‌الله بهانه‌ای به دست امریکا می‌دهد و این دقیقاً خواسته نتانیاهو است. در حالا حاضر که ما در حال گفت‌وگو هستیم، مدام شهرک‌های صهیونیستی تا عمق ۱۰ کیلومتری زیر

داشته باشیم در جنوب فلسطین تمام شهرک‌هایی که معروف به «غلاف غزه» بودند و شامل ۲۰ الی ۲۵ شهرک می‌شوند بنا بر گفته‌ها حدود ۳۵۰ هزار نفر آن‌ها به فلسطین اشغالی کوچ اجباری کرده‌اند. این کوچ تا زمانی که امنیت برایشان تضمین نشود، ادامه دارد و به شهرک‌های خود بر نمی‌گردند. شکست رژیم در این شهرک‌ها یک آپروریزی امنیتی محسوب می‌شود که حدود ۵۰ اسیر از نظامیان عالی‌رتبه‌شان نیز اسیر حماس هستند.

در شمال فلسطین حزب‌الله لبنان دامنه درگیری‌ها را روز به روز با رژیم توسعه می‌دهد. در ابتدا می‌گفتند ۲۵ شهرک تخلیه شده اما امروز شاهد آن هستیم که حدود ۶۰ شهرک تا عمق ۱۰ کیلومتری شمال فلسطین تخلیه شده است. رژیم صهیونیستی مگر چند پناهگاه دارد که توانایی پناه دادن به بیش از یک میلیون نفر را داشته باشند؟ همچنین هزینه جنگ و توقف صنعت توریست و کارخانه‌ها باعث توقف اقتصادی و ایجاد بحران دیگر برای رژیم صهیونیستی به حساب می‌آید. برخی از کشورها همچون کانادا، امریکا، آلمان و امارات برای رژیم صهیونیستی دارو ارسال می‌کنند؛ امارات خائن تا به امروز



آینده با اسرای فلسطینی که در بند رژیم صهیونیستی هستند، مبادله شوند. خانواده کشته شده‌ها، اسرا و مفقودان به شدت به نتانیاهو فشار می‌آورند که اگر بخواهد کل غزه را بگیرد یا نیروهای مقاومت فلسطینی همچون حماس را خلع سلاح کند، باین تفاسیر اسرا سالم به دست خانواده‌ها نمی‌رسند. نتیجتاً به خاطر عدم قبول آتش بس و ادامه جنگ توسط نتانیاهو، سبب کشته شدن اسرا می‌شود.

نتانیاهو قطعاً پس از این بحران باید محاکمه شود و به زندان برود. یقیناً حیات سیاسی نتانیاهو به پایان رسیده و قطعاً محاکمه می‌شود. براین اساس صد درصد دولت آینده رژیم صهیونیستی دیگر افراطی راست دینی نخواهد بود. بسیاری از گروه‌های چپ، لیبرالیستی، لامذهب و گروه‌های دینی ضد نتانیاهو معتقدند که دیگر نباید حکومت راست افراطی بر سر کار بیاید زیرا با اجماع جهانی علیه رژیم در سازمان ملل و تجمع میلیون‌ها انسان در سطح جهان، آن هیبت دروغین رژیم صهیونیستی شکسته و چهره دراکولایی رژیم صهیونیستی برای جهانیان آشکار شد.

به هر حال جنگ فعلی تعداد زیادی آواره برای دولت جعلی رژیم صهیونیستی به بار آورده است و همچنین شرایط داخلی مناسبی بر رژیم اشغالگر حاکم نیست. نظر شما پیرامون بحران‌های پسا جنگ چیست؟ بحران‌های اساسی گریبانگیر رژیم صهیونیستی شده است که بحران فعلی آن، بحران آوارگان است. باید توجه

معتبر رفح نمی‌توانید وارد صحرای سینا در نصر شوید، در صحرای نگب یک اردوگاه با چادر و امکانات زیستی برایتان فراهم خواهیم کرد؛ اما مردم غزه در پاسخ دندان شکن به سازمان ملل و کمیساری عالی پناهندگان گفتند اگر شما صداقت دارید، همان چادرها و امکانات را در کنار خانه‌هایمان به ما بدهید. سازمان ملل در یک عملیات فریب می‌خواهد مردم غزه را بیرون کند. لذا به هر جهت که امکان پذیر باشد شاید رنگ بافت مدیریت در آینده غزه عوض شود و نسبت مشارکت‌ها تغییر کند اما تماماً توسط خود فلسطینی‌ها مدیریت خواهد شد.

ناوگان رسانه‌ای دشمن مشخصاً علاقه‌ای به پیروزی حماس ندارد حتی برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس که در کنفرانس مشترک اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی ۵۷ کشور گردهمایی داشتند، ولیکن مردم فلسطین و کرانه غربی خیلی تحت تأثیر این سخنان قرار نگرفتند. تنها جمهوری اسلامی ایران خواهان مسلح کردن مردم فلسطین بود اما سایر کشورها به دنبال آتش بس و کمک‌های انساندوستانه هستند. مردمان کشورهای غربی و اروپایی به صورت میلیونی در حمایت از مردم فلسطین به خیابان‌ها آمدند و خوشبختانه مردم کشورهای مختلف آتقدر به آگاهی بالا رسیده‌اند که تحت تأثیر جنگ‌های ادراسی و شناختی قرار نمی‌گیرند.

شرایط فعلی رژیم صهیونیستی پیرامون مسأله اسرای این رژیم که تا به امروز توسط نتانیاهو با واکنش مثبتی روبه‌رو نبوده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اسرا و کشته‌های رژیم صهیونیستی به داخل غزه منتقل شدند تا در

قطعاً پیروز این جنگ حماس و مقاومت فلسطین خواهد بود و حتمی است اما در غیر این صورت همان سه پیش فرض است که در حال حاضر امکان پذیر نیست. اینکه کیفیت مدیریت غزه، بازسازی غزه، بافت اداری و بیمارستان‌ها و وضعیت بازگشت مردم غزه که آیا کوچ کرده‌اند یا خیر و نحوه بازگشت‌شان دارای اهمیت است



زندگی



سلامت مردان به خصوص سلامت روان مردان کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد

گزارشی از مردان درباره توجه‌شان به خود و سلامت

مرد و درد! بانگ‌اهی به نقش‌ها و رنج‌ها

ندیدن همسر و فرزندان، گاهی سلامتی و آرامش خودمان را از دست داده‌ایم؛ هرچند بعضی از مشاورها پیشنهاد داده‌اند که سبک زندگی خودم را به کمک طب سنتی اصلاح کنم.

متأسفانه به دلیل فشار کارهایی که از نوع تدریس و پژوهش است، تحرکم کم شده به طوری که باید هرچه سریعتر پنج تا ده کیلو وزن کم کنم. نتایج تلاش‌های اخیرم چندان رضایت‌بخش نیست که البته به دلیل فشار کاری در حال حاضر چاره‌ای هم ندارم و موفق به برنامه‌ریزی تأثیرگذار هم نشدم. امیدوارم که در ترم‌های آینده فشار کاری‌ام را کمتر کنم.

ولی در مردهای متأهلی که من می‌بینم، دوسه گروه قابل تعریف هستند. درصد کمی از گروه اول کسانی هستند که به خودشان می‌رسند. باشگاه می‌روند یا ورزش می‌کنند و با دوستان تفریح دارند و یک گروه کسانی که همیشه احساس خستگی و نیاز به استراحت دارند و عمدتاً در حال کار هستند و ساعت کمی برای خودشان وقت می‌گذرانند یا در خدمت خانواده و کارهای مربوط به زندگی خانوادگی. مگر مرد خسته نمی‌شود؟ کاش هر مردی در زندگی کسی را داشته باشد که نگذارد به آخر خط برسد.

-من خودم و هر مردی که در اطرافم می‌شناسم، کمترین مراجعه به پزشک و آزمایشگاه را داریم. مثلاً من مطمئن هستم که چربی خون دارم، آثار آن را درک می‌کنم ولی آزمایش نمی‌دهم. معمولاً مردها خود درمانی را ترجیح می‌دهند، هم به دلایل اقتصادی و هم به دلیل غرور نابجا که انگار احساس می‌کنیم قوی هستیم و به درمان نیازی نداریم. از مشاوره هم استفاده نمی‌کنم، از دوستانم هم نشنیدم که برای چک‌آپ بروند. حتی پدرم هم همینطور است که تا به حد سختی نرسیده باشد به دکتر مراجعه نمی‌کند. ما مردها گاهی فکرمی‌کنیم خودمان همه چیز را می‌دانیم، خودمان مشاور اعضای خانواده‌مان هستیم، پس چه نیازی به مشاوره گرفتن داریم. من اینطور دیده‌ام که مردها تا زمین نخورند، تا گرفتار نشوند، تا بیماری‌ای را کار نبینند از دانشان، معمولاً به سلامت‌شان فکر نمی‌کنند.

سمیه ملاتبار
نویسنده



نوزدهم نوامبر یا ۲۸ آبان به عنوان روز جهانی مرد نامگذاری شده است، روزی برای نشان دادن نقش مثبت مردان در جامعه، روزی برای شنیده شدن کلیشه‌هایی که زندگی مردان را دشوار کرده و مردان را نسبت به سلامت خود بی‌تفاوت. در این روز تلاش می‌شود تجربیات مردان و پسران در طول زندگی مورد توجه قرار گیرد و در همین حال الگوهای مثبت مردان بویژه در زندگی اجتماعی ترویج شود. وقتی درمورد سلامت و رنج مردان حرف می‌زنیم، منظورمان دقیقاً چیست؟ مردان ما چطور می‌توانند سلامت روان بیشتری را بچشند؟ چقدر از نقش مثبت مردان در جامعه باخبر و قدر دان هستند؟ بهترین شروع ممکن برای پسران در زندگی چه مسائلی است؟ با مردانی که گفت‌وگو نشستیم تا ببینیم برای کمک به مردان و پسران برای زندگی طولانی‌تر، شادتر و سالم‌تر چه کار می‌شود انجام داد؟

رنج‌ها و غصه‌ها راحت می‌شوم.

باید کاری کنیم که مردهای ما نقش خودشان را بشناسند و سواد نقش‌پذیری و سواد ایفای نقش پیدا کنند تا بعدها دیگر آنقدر گرفتار این بیماری‌ها و رنج‌ها نشویم و هزینه‌های بی‌نتیجه نکنیم.

● اولین تجلی مردانگی، حمایت از خانواده است. مردها طبق طبیعت مردانه‌شان، خود را به مراقبت از خانواده و رتق و فتق آموزش موظف می‌دانند. اولین مصداق این حمایت‌گری هم، تکفل امور مالی خانواده است. هیچ چیز به اندازه این امر، به مردان احساس قدرتمندی و اعتماد به نفس نمی‌دهد. حالا بهتر می‌توان تصور کرد که اگر مردی به دلیل شرایط اقتصادی نتواند این حس طبیعی و فطری‌اش را به خوبی تأمین کند با چه وضعیت آشفته روانی و روحی مواجه خواهد شد.

بیشتر مردها در اطراف من احساس می‌کنند که توسط همسر، فرزندان و والدین بی‌استگان درک نمی‌شوند. شاید فرار از ازدواج در بخشی از مردها، محصول این حس عدم رضایت باشد. من خودم را هم یک شخص موفق در زندگی خانوادگی نمی‌دانم. به رغم دانشی که به مباحث خانواده دارم فکرمی‌کنم آدم توانمندی در مدیریت زندگی خانوادگی نیستم که بخشی از این احساس به بحران‌های دوران کودکی‌ام برمی‌گردد. ما مردها حس می‌کنیم به خاطر حفظ خانواده و آسیب

کند. نقش‌ها را قاطعی می‌کند.

گاهی زن می‌شود به جای اینکه مرد باشد. گاهی پدر می‌شود به جای اینکه همسر باشد. در کار همسرش دخالت می‌کند. وقتی ریشه‌یابی می‌کنی می‌بینی که در حقیقت دارد نقش پدرانه ایفا می‌کند. چرا؟ چون یک روزی باید برای خودش پدری می‌کردند و نکردند. الان دچار خلأ شده و دارد خودش در حق دیگران پدری بی‌جای می‌کند. یا مردی که به همسرش مدام امر و نهی می‌کند و حتی می‌خواهد ساعت ورزش و مطالعه همسرش را تعیین کند، ولو از روی دلسوزی، خب هم باعث مریض شدن خودش می‌شود و هم دیگران. اصولاً حساسیت بی‌جا ورزیدن در هر مقوله‌ای باعث بیماری می‌شود. حساسیت بی‌جا برای زمانی است که آدم نمی‌تواند نقشش را به طور طبیعی روان و ژند اجرا کند، پس حساسیت می‌ورزد.

اگر بتوانیم نقش‌مان را باز تعریف کنیم، واقعاً رها می‌شویم. مثلاً من به عنوان مرد اگر در موقعیتی نباید به همسر و دخترم کاری داشته باشم، خب کاری نداشته باشم. وقتی فضولی کنم هم خودم و هم دیگران را به زحمت می‌اندازم. یک جایی باید از کنار مسأله‌ای عبور کنم. جای دیگر باید کنار مسأله‌ای دو دقیقه صبر کنم، گاهی هم ده دقیقه باید صبر کنم. من اگر با توسعه آگاهی صحیح این نقش‌ها را درست درک کنم و بدانم در هر مکان چگونه باید ایفا نقش کنم، از

● عمده مشکلاتی که مردان در جامعه ما متحمل هستند به خاطر تداخل نقش‌هاست؛ یعنی ما نسبت به روزگاران قبل مثلاً ۵۰ سال پیش آدم‌هایی داریم که نقش‌های خودشان را بیشتر گرم می‌کنند. با اینکه جامعه در نسل‌های قبلی از لحاظ تحصیلات و سواد عمومی پایین‌تر بود، آدم‌ها بیشتر در نقش‌های خودشان حضور داشتند و ایفای نقش می‌کردند. تکلیف مرد با مردانگی و تکلیف زن با زنانگی‌اش روشن بود اما متأسفانه وضعیت جامعه ما، مشکلات و ویژگی‌ها در مجموع طوری شده است که این نقش‌ها با هم تداخل پیدا کرده‌اند. زن‌ها ناچار هستند نقش مردانه ایفا کنند، مردها نقش زنانه. به نظر من راه برون رفت از این مشکل قطعاً این نیست که ویژگی‌های زمانه را تغییر دهیم، چون نشدنی است. آدم‌ها باید به یک آگاهی برسند و عمیقاً بپذیرند و بفهمند که امروز نقش‌شان این است و امروز باید این گونه عمل کنند.

امروز اگر مثلاً مردی چنان که باید نتواند عشق بورزد، بیچاره می‌شود، هم جسمش و هم روح و روانش. مرد باید راه عشق ورزیدن را متناسب با ویژگی‌های امروز و زیست زمانه بفهمد. ارتباط برقرار کردن امروز را بفهمد. طبیعی است که ایجاد ارتباط امروز با شصت سال پیش فرق کرده است. ما مردها گاهی می‌خواهیم مانند شخصیت سال پیش ارتباط ایجاد کنیم، در حالی که آن روش جواب نمی‌دهد. روشی که پدران ما به ما آموختند دیگر پاسخگو نیست. ما عاشقی کردن امروز را باید یاد بگیریم.

بدون تعارف باید آموزش داده شود. ما در کشور، فقر عظیم آموزش داریم. نه مدارس به این فکر هستند و نه مشاوران و نه رسانه‌ها. الان همین موضوع گزارش شما باید در یک سطح کلان ملی انجام شود. مردان ما روز به روز بیمارتر می‌شوند. منظور من همین تداخل نقش‌هاست که باعث رنج و ناراحتی می‌شود. یعنی گاهی آدم‌ها می‌خواهند نقشی ایفا کنند که سی سال پیش باید انجامش می‌دادند. می‌خواهد نقش همسرانه ایفا کند، به درستی نمی‌تواند. می‌خواهد پدری کند نمی‌تواند درست پدری



بدون تعارف باید آموزش داده شود. ما در کشور، فقر عظیم آموزش داریم. نه مدارس به این فکر هستند و نه مشاوران و نه رسانه‌ها



اولین تجلی مردانگی، حمایت از خانواده است. مردها طبق طبیعت مردانه‌شان، خود را به مراقبت از خانواده و رتق و فتق آموزش موظف می‌دانند

در پاییز و زمستان یکی از دغدغه‌های خانواده‌ها، نگهداری و استفاده صحیح از سیستم گرمایشی خانه است که بسته به نوع این سیستم، روش نگهداری و استفاده از آن متفاوت خواهد بود



گرمای لطیف و ملایم پکیج

در فصل سرما چگونه از وسایل گرمایشی استفاده و نگهداری کنیم؟

گرما در سرما

فاطمه زارع جعفری
نویسنده

شومای

سیستم حرارت مرکزی، که از آن با نام شومای یاد می‌شود، یکی دیگر از روش‌های گرم کردن منازل است. در این سیستم آب گرم از موتورخانه توسط پمپ به لوله‌ها و از آن جابه رادیاتورهای منتقل می‌شود و دمای موردنیاز برای گرم کردن محیط را فراهم می‌کند. موتورخانه‌ها در صورت رعایت ایمنی بسیار قابل اطمینان هستند. اما عدم رعایت ایمنی می‌تواند خطری جدی برای ساختمان محسوب شود.

نکات ایمنی

- رادیاتورها بهتر است در مکان‌های سرد خانه، مانند زیر پنجره‌ها نصب شوند.
- در محل اتاقک موتورخانه باید هوا جریان داشته باشد، به طوری که هوا از دریچه‌ای وارد و از دریچه‌ای دیگر خارج شود. بهتر است موتورخانه دارای هواکش باشد.
- تمام قطعات و بخش‌های موتورخانه لازم است به صورت دوره‌ای توسط متخصص بازدید و تأیید سلامت شوند. در فصول سرد که فشار روی سیستم گرمایشی بیشتر است طول این دوره‌ها باید کوتاه‌تر و بررسی دقیق‌تر باشد.
- لوله‌های دودکش را چک کنید و از نصب لوله‌های افقی بیش از یک متر و زانویی‌های متعدد در موتورخانه خودداری کنید.
- اطراف لوله‌های بالارونده را به خوبی آب‌بندی کنید تا از نفوذ گاز سمی مونوکسیدکربن به داخل منازل جلوگیری شود.

نکات نگهداری

- هواگیری را به صورت دوره‌ای و منظم انجام دهید.
- شیر هواگیری خودکار که در موتورخانه نصب می‌شود موجب افزایش طول عمر تجهیزات گرمایشی است.
- در مکان‌هایی با رطوبت بالا، مانند استخر و حمام، بهتر است رادیاتور آلومینیومی نصب کنید.
- نظافت رادیاتور را فراموش نکنید. این کار نیز در افزایش طول عمر رادیاتورها تأثیر بسزایی دارد. فقط کافی است با یک دستمال گرد و غبار و دوده‌را از رادیاتور پاک کنید.
- رادیاتورها را رسوب‌زدایی کنید.

بخاری گازی

بخاری گازی از محبوب‌ترین وسایل گرمایشی در ایران است. استفاده نادرست از این وسیله گرمایشی خطرات بسیاری در پی دارد و نگهداری نادرست نیز موجب کاهش طول عمر آن می‌شود.

نکات ایمنی

- بخاری را در مکانی نصب کنید که در معرض هوا شدید نباشد.
- طول شلنگ گاز بخاری حداکثر باید یک و نیم متر باشد.
- برای قطع سریع گاز در مواقع ضروری، حتماً یک شیر قطع و وصل مناسب را در فاصله ورودی بخاری و لوله گاز قرار دهید.
- قبل از روشن کردن بخاری، لوله دودکش را چک کنید. ممکن است دودکش مسدود شده باشد.
- برای این کار به راحتی می‌توان از یک کبریت روشن استفاده کرد. کبریت روشن را در ورودی دودکش قرار دهید. اگر شعله به سمت دودکش متمایل شد لوله دودکش باز است.
- اتصالات بخاری به لوله دودکش و اتصالات شلنگ گاز را هر دو ماه یک بار چک کنید.

نکات نگهداری

- قبل و بعد از استفاده از بخاری، آن را تمیز کنید. ولی هرگز بخاری را نشویید. این کار موجب زنگ‌زدگی اجزای داخلی بخاری می‌شود.
- در صورت نیاز به شست و شو، سرویس کار باید اجزای داخلی را جدا کند و پس از شست و شو تمام اجزا سریعاً خشک شوند.
- از پاشیدن آب روی بخاری روشن خودداری کنید.



بخاری برقی

بخاری برقی نسبت به بخاری گازی امنیت بیشتری دارد، اما استفاده از آن کاملاً بی‌خطر هم نیست و نکات مهمی دارد که اگر رعایت نشود خطر آتش‌سوزی را به همراه دارد.

نکات ایمنی

- بخاری برقی ایمن و استاندارد بخیرد و آن را دور از مواد اشتعال‌زا، سیم، دیوار و محیط مرطوب قرار دهید.
- بخاری برقی مصرف برق بالایی دارد. آن را مستقیماً به پریز برق وصل کنید و از سه‌راهی استفاده نکنید.
- بهتر است برای بخاری برقی از محافظ استفاده کنید.
- از بخاری برقی هرگز برای پخت و پز و خشک کردن لباس استفاده نکنید.
- استفاده از بخاری برقی در شب و یا وقتی که در خانه نیستید خطر آتش‌سوزی را افزایش می‌دهد. قبل از خواب و قبل از خروج از خانه بخاری برقی را از برق جدا کنید.
- بخاری را روی سطح صاف قرار دهید و از قرار دادن آن روی کابینت و فرش خودداری کنید.

نکات نگهداری

- قبل از استفاده، گرد و خاک را از روی بخاری برقی پاک کنید.
- هرگونه نشانه‌ای از پارگی سیم و یا ساییدگی را سریعاً تعمیر یا تعویض کنید.

پکیج

در سال‌های اخیر در بیشتر ساختمان‌ها برای گرمایش از پکیج استفاده می‌شود. استفاده از پکیج تمیز و تقریباً بی‌خطر است.

نکات ایمنی

- پکیج را در ارتفاع حداقل ۱۲۰ سانتی‌متری از زمین، فاصله افقی حداقل ۱۵ سانتی‌متر از دیوار و حداقل یک متر از دیوار روبه‌رو کابینت نصب کنید.
- هنگام نصب سعی کنید پریز برق، سیم اتصال به زمین و کف‌شوی فاضلاب در نزدیکی پکیج نباشد.
- دودکش را بررسی کنید. مسدود بودن لوله دودکش می‌تواند خطرناک باشد.
- به صورت روزانه فشار پکیج را کنترل کنید. این عدد باید بین ۱ تا ۱.۵ باشد.

نکات نگهداری

- پکیج را به صورت دوره‌ای و منظم سرویس کنید و ورودی‌های آب و برق و گاز را بررسی کنید.
- درباره نگهداری از پکیج در تابستان و چگونگی تغییرات حالت تابستانه به حالت زمستانه و برعکس اطلاعات کسب کنید.
- برای سلامت پکیج خود، رسوب‌گیری و بررسی فیلترهای آب را جدی بگیرید. یک رسوب‌گیر در محلی قبل از ورودی آب از رسوب گرفتن اجزای مختلف پکیج جلوگیری می‌کند.
- هواگیری رادیاتورها و پکیج عملکرد دستگاه را بهتر می‌کند.



ناامیدی را نمی شود به صفر رساند اما می شود به گسترش امید در دل ها کمک کرد.

گزارشی درباره امید به زندگی و زنده نگه داشتن آن

آدمی به امید زنده است؟ یا آدمیزاد به امید آدمیزاد است؟

سمیه ملاتبار
نویسنده

ما امیدوارکننده ترین جمله های زندگیمان را بعد از زیارت امین الله گفته ایم: و عوائد المزیذ متواتره... و مناهل الظماء مترعه. این روزها همه آن امین الله ها از پیش چشم مان می گذرد و باورمان نمی شود که در ابتلاها، تنها باشیم.

ما مادرها و زن ها ناگهان مأمور به نکه داشتن حد خوف ورجا، ترساندن و همزمان حفظ روال شیرین زندگی شده ایم. وجهی از خدا را باید در خودمان به نمایش بگذاریم. آماده برای این جلوه نبودیم ولی بعد از این تمرین ها لابد هراس و امید در ما ملکه می شود.

حبیبه مادر دیگری می گوید: ما دائم دنبال رشد و آگاهی برای انسان و والد خوب بودیم. کلی کلاس رفتیم تا یاد بگیریم به بچه هایمان تاب آوری یاد بدهیم، تا مثلاً وقتی برادرش شکلاتش را برداشت، بلد باشد صبر کند. رفتیم تا یاد بگیریم با چه اصولی می شود فرزندان شاد تربیت کرد که وقتی کافه و شهر بازی می بریمشان شاکي نباشند. در اتاق پراز اسباب بازی شان شاد باشند و از تولد تم دارشان، راضی. کلی کارگاه مادر و کودک رفتیم چون تربیت کار راحتی نیست. تازه فقط اینها نیست؛ برای توسعه فردی خودمان هزینه کردیم که یاد بگیریم

گاهی فکرمی کنم کلاً زندگی چیزی جز این نیست، لحظه های تلخ و شیرینی که درهم تنیده شدند و با گذشت چند ساعت یا چند روز یا چند سال، جایشان را با هم عوض می کنند. سهم آدم ها از هر روزی که می آید ترکیبی بی انتهایی است از هزار احساس متفاوت اما فصل مشترک تمام این عواطف انسانی در یک چیز خلاصه می شود: امید. همیشه همین بوده. امید به فردا هست که آدمیزاد را پیش می برد. در زبان انگلیسی یک لغت جذاب وجود دارد به نام «ویژن». معادل فارسی درست و حسابی ندارد. شاید بشود گفت تصویر ذهنی مثلاً؛ هرچه که هست با امید و آرزو فرق دارد. ویژن درباره چیزهایی نیست که دوست داری اتفاق بیفتد؛ ویژن درباره چیزهایی است که ایمان داری اتفاق می افتد. فقط باید برایش جان بکنی و از خواب شب و خوراک روزت بزی و از همه مهمتر به خودت باور داشته باشی که از پیش برمی آیی. از قدیم گفته اند که آدمیزاد به امید زنده است. اما انسان با امید زنده نیست، انسان با امید، انسان است. آدمیزاد امیدوار است و می داند امید نباید بمیرد. ما زندگی کردن را دوست داریم؛ چیزهایی که امیدمان را به زندگی بیشتر می کنند را بیشتر. شما را کدام امید و خوش بینی، سر پا نگه می دارد؟ امید و نشاط زندگی را چطور تقویت کنیم؟ همه امید شما به چیست؟ به کیست؟ آیا می توان در امور ناتمام باقی مانده در تاریخ به جست و جوی امید و آرامش پرداخت؟ امروز چقدر امیدوار بودید و چقدر به جاهایی که امید نیست، امید برده اید؟

و رهرا مادر سه فرزند است، می گوید به گمانم مادرهای ایرانی باید پای درس مادران فلسطینی بنشینند که چطور به بچه هایشان هویت و امید دادند؛ که چطور بچه ها اینقدر پرشور و مؤمن به آرمان های آرض مقدس بزرگ شدند. که چطور همه سرمایه زندگی مردهایشان بر باد رفته و باز می گویند: همه اش فدای فلسطین. به گمانم این معلم های بلاگر، این معلم های خسته از بکن نکن وزارتخانه، این معلم های روتین بی قصه و نصیحت، باید سر کلاس معلم های غزه بنشینند و ببینند آنها حریت، امید و خودباوری را چگونه در خون و گوشت و پوست

و رؤیا بچه ها تزییق می کنند. اصلاً آن همه والدگری بلد شدیم، آن همه کارگاه و کلاس تربیت کودک ثبت نام کردیم، آن همه نگران جای آبله مرغان و خس خس سینه و دندان لک برداشته فسخلی ها شدیم، آن همه کلاس های دست ورزی و هنر و ورزش بردیم و آوردیم، چه شد؟ این بچه های خونین و مالین، اینها که ترسیده و لرزیده، خاکستر انفجار سرو رویشان را گرفته انگار در امید و زندگی، راسخ تر هستند. انگار معنا حیات را بیشتر درک کرده اند. شاید برای نسل های بعدی، این پروتکل های تربیتی مان کارا نباشد. باید جدی فکر کنیم.



ما امیدوار
کننده ترین
جمله های
زندگی مان را بعد
از زیارت امین الله
گفته ایم: و عوائد
المزیذ متواتره...
و مناهل الظماء
مترعه. این
روزها همه آن
امین الله ها از
پیش چشم مان
می گذرد و
باورمان نمی شود
که در ابتلاها، تنها
باشیم



خوف مثل هرس کردن
درخت به رشد رجا و امید
کمک می کند.



دلیرانه ایستادن و کاش پایان زندگی ما هم مثل آنها پیروزی باشد. من بارها در فیلم های این روزهای فلسطین به تن صداهای دقت می کنم. تن صداهای می گوید روی این خرابه ها امید هست. این رشد و مقاومت و امید، اقتضای جنگ نیست؛ چون آدم هایی را هم دیدیم که در چنین موقعیت هایی فرار می کنند، تسلیم می شوند و از ترس تن به هر خفتی می دهند. به نظر من ایستادگی باشکوه فقط محصول داشتن ایمان و امید است. این دلیری و حتی شکر بر مصیبت، فقط از اتصال آدم به یک قدرت لایتناهی برمی آید و مادر فلسطینی این نکته را بشدت در خودش و بچه هایش درست تقویت کرده و گر نه که اتفاقاً در این امتحان های سخت احتمال لغزش و اشتباه خیلی بیشتر است. در زمان انقلاب ایران هم این صحنه ها کم نبوده. برای من خیلی از مادرها و زنان آن روزها، فوق العاده هستند. در آن سختی ها بزرگ شدند. مگر می شود شبیه آنها شد؟ شبیه دختر شینا؟ شبیه مادر شهدای خالقی پور، شبیه فرنگیس؟ من از آنها یاد می گیرم.

به عنوان یک پدر هر بار که این روزها با تصاویر مربوط به جنگ روبه روی می شوم از یک سو پر از خشم از نادانی و توحش بین المللی می شوم و از سوی دیگر در خود می شکم. هشت یا نه سالم بود که روزی مادرم گفت بیا کلید مغازه را بردار و برو به این آقا چیزهایی که می خواهد را بده. یکی از همشهریان سوار بر موتور منتظر من بود که بروم مغازه را باز کنم و به ایشان پتیر بدهم. مغازه پدرم سوپرمارکت در معنای دهه پنجاه و شصتی آن بود. در آن روزها مغازه پدرم از جمله مغازه هایی بود که مرغ، پنیر و کره کوپنی به مردم می فروخت. این آقا کلید انداختن را به من یاد داد، در مغازه را بالا برد و بعد به من یاد داد که چگونه از ترازو استفاده کنم و رفت. این شد آغاز ورود من به مغازه داری و کمک کار پدر شدن. در واقع دکانی بسیار معمولی بود که تبدیل به سوپرمارکت شده بود. من با آنکه بچه بودم می دانستم که مغازه خوب این شکلی نیست. به همین دلیل تصمیم گرفتم بنا به توانم در مغازه تغییر ایجاد کنم. هر روز مغازه و جلو آن را تمیز می کردم، قفسه ها را مرتب کردم، به اجناس مغازه نظم دادم و تمام سعی ام را کردم تا مغازه را تبدیل به جایی آبرودار کنم که مشتری بیاید و خرید کند. الان که بعد از سال ها معلم هستم و در دانشگاه تدریس می کنم الگو ذهن من باز دنبال نظم دادن به ویرانه هاست.

من عاشق کمک کردن به دانشجویان ضعیفی هستم که فکر می کنند نمی توانند کتاب بخوانند و پژوهش کنند و بنویسند. الگوی تدریس من هم مبتنی بر نظم دادن به مطالب بی نظم است. کمتر چیزی هست که تدریس کنم و منطق آن مباحث را به دانشجویانم نگویم که اصولاً معتقد هستم معلمی یعنی انتقال منطق درست مباحث به ذهن های تازه کار دانشجویان.



اولین نیروی کمکی به زبان ژولیا کریستوا خود نیروی تن یا بدن است. به تعبیر کریستوا، انسان ناامید کسی است که نیروی تن او دیگر در زبان اورخته نمی شود و بخاطر همین افراد افسرده نمی خواهند سخن بگویند



چطور برای زندگی مان معنا پیدا کنیم و اگر تقی به توفی خورد در افسردگی غرق نشویم و به زمین و زمان غرنزیم. ما برای زندگی کردن ارزش هایمان و انتقالش به بچه هایمان خیلی زحمت کشیده ایم. و بیارها و دوره ها شرکت کردیم. بعد مادران فلسطین این روزها چه می کنند؟ وقتی روی سرشان چند تن بمب می ریزند. وقتی عزیزانشان پرپر می شوند. وقتی دنیا دارد به این جنایت ها در سکوت کامل نگاه می کند. مادران فلسطینی پای اتفاق هایی که تصورش هم آدم را متلاشی می کند نشان دادند که ایمانی دارند عجیب؛ که وسط این نسل کشی وحشیانه بلندشان می کند به شکر. نه برای زنده ماندن که برای



ماما درها و زن ها
ناگهان مأمور
به نگه داشتن
حد خوف و رجا،
ترساندن و همزمان
حفظ روال شیرین
زندگی شده ایم.
وجهی از خدا را
باید در خودمان به
نمایش بگذاریم

دهید. نیروی تن، امیدبخش و زندگی آفرین است. راه حل دیگر رجوع به طبیعت است. دیدار طبیعت را از دست ندهید و آخرین راه حل من فرهنگ است. اولاً بواسطه توسعه فرهنگی جامعه امکانات بسیاری همچون شعرو فیلم خوب و کتاب خوب وجود دارد که من آنها را موقعیت های تعالی بخش زندگی می دانم. خودتان را از تجربه این موقعیت ها محروم نکنید.

راستش افسردگی و ناامیدی را نمی توان در این زندگی به صفر رساند، تنها می توان میزان آن را کم کرد. پس وجود اندکی ناامیدی طبیعی است که به زبان کرپجلی باید آن را تبدیل به آغازگاه فلسفه و اندیشه کرد. می دانم همه این حرف ها ممکن است چیزی از درد و رنج انسان کم نکند اما این تمام توان من در دادن یک پاسخ ساده به مسأله امیدوار ماندن است.

اینها رویکرد و روش خود من برای حل مسأله افسردگی و ناامیدی شخصی ام است. من اصولاً سال ها است با این دو رنج دست و پنجه نرم می کنم و کوشیده ام به زبان کیرکگور آنها را تبدیل به دژ خود کنم و در میان این دژ زندگی کنم و برای تحمل آن به کتاب ها و کلمات پناه برده ام.

در کنار آنچه گفتم از نقش عشق، نیکوکاری، گفت و گو با کودکان، مهربانی با حیوانات و دیدار با سالمندان و سخن گفتن با آنها غافل نشوید و آنها را تبدیل به فعالیت های زندگی تان کنید. از سخن گفتن از عشق و امید و زندگی کوتاه نیایید. امید به جای آرزو و خواستن به معنا واقعی مهم است. خواستن به معنا واقعی یعنی من برای آنچه می خواهم، آنچه از دستم برمی آید انجام دهم. عقلانی بودن و دفاع پذیر بودن امید به یک رویداد صعب الوصول در آینده این است که امید داشته باشیم و نه آرزو و تا جایی که می توانیم هم تصمیم به سعی داشته باشیم و هم سعی نکنیم.

به امید فردایی زیباتر و آبادتر.

روش برخورد من با مسائل اجتماعی جامعه نیز همین گونه است. تصور من از وضعیت فعلی جامعه مان اینطور است که یک سری از افراد نسبت به اصلاح امور آن ناامید و بدگمان هستند. همین رویکرد باعث شده است که مردم فقط به فکر جیب و منافع خود باشند و به این سرزمین فقط به عنوانی جایی برای نجات فردی خود نگاه کنند. ذهن این جامعه انباشته از جملات کلیشه ای است که به او می گویند فقط به فکر خودت باش و خودت را نجات بده.

من هر وقت به جامعه مان فکر می کنم به یاد مغازه پدرم می افتم که چقدر دوست داشتم آن را اول نگه دارم و بعد تبدیل به مغازه ای آبرودار کنم. نگاه من به ایران، نگاه من به خانواده هم همین است. اول باید ایران را با افتخار حفظ کرد و بعد باید آن را تبدیل به سرزمینی آبرودار کرد که اصولاً زیبایی تلاش به همین توان تبدیل است: تبدیل یک ویرانه به سرزمینی آباد. اگر همه چیز آباد بود دیگر نیازی به تلاش ما نبود. من با این اندیشه ها سر می کنم.

پدر و پزشک است. می گوید به نظرم ما یک سری ناامیدی از جنس بیکاری و نداشتن پول داریم. درست است شیطان با فقر به انسان نزدیک می شود اما باید تلاش کرد که مسأله عینی فقر، تبدیل به ایدئولوژی یا اندیشه ما در زندگی نشود. فقر یک چیز است و تبدیل کردن آن به ذهنیت فقر چیز دیگر است. جهان امروز انباشته از موقعیت های متعالی انسانی است که می تواند شما را از افسرده بودن و ناامیدی نجات دهد. اولین نیروی کمکی به زبان ژولیا کریستوا خود نیروی تن یا بدن است. به تعبیر کریستوا، انسان ناامید کسی است که نیروی تن او دیگر در زبان اورخته نمی شود و بخاطر همین افراد افسرده نمی خواهند سخن بگویند. بنابراین همیشه به بیمارانت توصیه می کنم نیروی تن خود را بازبایی کنید و آگاهانه اجازه ریزش آن به درون زبان و روح و روان خود



حفاظت از امید این روزها بسیار مهم است.



مقاصد گردشگری پاییزی

پاییز ایرانی

عطیه عیار
نویسنده

هم فروکش کرده است. اما رهرو اگر اهل دل باشد و علاقه مند به سفر، نه درس و نه سرما و نه هیچ چیز دیگر مانع گشت و گذارش نمی شود، مخصوصاً اگر این موقعیت خوب را داشته باشد که در ایران زندگی کند.

ایران چهار فصل

این جمله کلیشه ای را همه شنیده ایم که ایران کشوری چهار فصل است اما بیایید کمی تخصصی تر به آن فکر کنیم. در ادبیات جهانگردی به کشوری چهار فصل می گویند که هر چهار فصل تعریف شده در جغرافیای یکی پس از دیگری و به اندازه دو سه ماه داشته باشد؛ یعنی کشورهایی مانند اسکندونیای که بیشتر سال سرد هستند و تابستانشان هم خنک و خیلی کوتاه است چهار فصل محسوب نمی شوند یا کشورهایی که دقیقاً روی استوا هستند و آب و هوایی تقریباً یکسان دارند هم چهار فصل نیستند. ایران جزو کشورهایی است که

شنیده اید که می گویند «پاییز بهاری است که عاشق شده است»؟ نزدیک دوماه از عشق و عاشقی طبیعت گذشته است. در این مدت جمعیت زیادی از دانش آموزان و دانشجویان سر درس و کلاس برگشته اند. در بخشی وسیعی از ایران هوا یا سرد شده یا رو به سردی رفته است. به تبع اینها موج سفر

نقشه نواحی جنگلی ایران

چهارباغ اصفهان در پاییز



جنگل هیرکانی گلستان



جنگل ابر



کویر شهداد کرمان

هر چهار فصل را به ترتیب دارد. تفاوت دما و اقلیم برای هر فصل کاملاً محسوس است؛ ولی یک بهره جالب تر هم از این چهار فصلی برده است. ایران از شمال به سمت سرزمین ها شمالی کشیده می شود و از جنوب نزدیک خط استواست. دو رشته کوه عظیم و دو کویر پهناور دارد. دودریا هم در شمال و جنوبش گسترده شده است. به خاطر این کشیدگی عمودی و تنوع زیست بوم، ما در یک بازه چهار فصلی یا حداقل سه فصل را داریم.

مثلاً در فصل جغرافیایی بهار، شمال غرب هنوز سرمای زمستان دارد؛ بسیاری مواقع بارش برف را به خود می بیند. اما در همان حال، دما هوادر جنوب مثل روزهای آخر بهاری در تهران و اصفهان است.

وقتی زمستان می شود، در سرمای تبریز و اردبیل می لرزیم و برف بازی می کنیم و دنبال کرسی و شوفاز هستیم. اما همان موقع اهالی جنوب دارند با آستین کوتاه سرگرم می روند یا کنار دریا بساط پیک نیک علم کرده اند. کمتر جایی در جهان این ویژگی جالب را دارد. حال تصور کنید در کشوری که بهارش بهترین فصل سفر است چون هوا اکثر شهرها معتدل است، پاییزش چه تماشایی شود!

از من بپرس!

در جنگل های شمال، هزار رنگ چشمان را نوازش می دهد. در غرب و شرق می توان در طبیعت بکر کوهستانی یا کویری اتراق کرد و در جنوب بهار شبیه سازی می شود. از طرفی شلوغی تابستان را هم ندارد. چه از این بهتر؟

اگر قرار باشد به مسافران خارجی سفر به ایران را توصیه کنیم، اول از همه فصل اردیبهشت را پیشنهاد می دهیم و بعد پاییز را. پاییز هم اعتدال بهار را دارد و هم زیبایی های منحصربه فرد خودش را.





زندگی

هرآنچه که در رابطه با زندگی می خواهید بدانید

نگهداری از گیاه برگ بیدی

این رونده رنگارنگ



برگ بیدی
سبز و صورتی

نسرین نقی خانی
مهندس کشاورزی و
مشاور نگهداری گیاهان آپارتمانی



آبیاری برگ بیدی باید در زمانی صورت گیرد که خاک کاملاً خشک است. برگ بیدی برای رشد به خاک مرطوب نیاز دارد؛ اما آبیاری زیاد، ممکن است خاک را در شرایط غرقاب قرار دهد

می توان قلمه را در آب قرار داد و پس از ریشه زایی آن را به خاک مناسب، جهت تکمیل دوران رشد منتقل کرد.

همچنین می توان انتهای ساقه های بریده شده را به هورمون ریشه زا آغشته کرد تا فرایند ریشه زایی بهتر و سریع تر صورت گیرد. قلمه زدن برگ بیدی، یک فصل خاص ندارد اما دمای ۲۰ درجه سانتیگراد به بالا برای بهبود تکثیر گیاه مناسب است. کاشت بذر گیاه برگ بیدی، از روش های دیگر تکثیر است. برای این کار، پس از آماده سازی خاک و مرطوب کردن آن، باید بذر آرام روی خاک قرار گیرد. برای آبیاری در این روش، تا زمان تبدیل بذر به گیاه، بهتر است آبیاری از کناره ها صورت گیرد تا بذر جابه جا نشود. بدین ترتیب با گذشت چند هفته، رشد گیاه آغاز می شود. در روش تقسیم بوته، پس از جدا کردن یک بخش از گیاه که شامل ریشه، ساقه و برگ است، می توان آن را در خاک کاشت.

از رایج ترین مشکلات برگ بیدی، پوسیدگی ریشه به دلیل آبیاری زیاد و بی رویه است. تنظیم برنامه آبیاری منظم، می تواند تا میزان زیادی از این مشکل جلوگیری کند.

کنه تار عنکبوتی و شپشک آرد آلود، دو کنه رایج در نگهداری برگ بیدی است. برای جلوگیری از درگیر شدن گیاه با این آفات، باید ساقه و برگ های گیاه مدام چک شده و از مرطوب ماندن طولانی خاک جلوگیری کرد. در صورت حمله این آفات به برگ بیدی، باید با دستمال مرطوب ساقه و برگ های برگ بیدی را تمیز کرد که در بیشتر مواقع این مشکل برطرف می شود.

برگ های چسبنک و بد شکل حمله آفات را گزارش می دهند؛ بهتر است هر دو هفته یک بار با سم کش نفوذی، سم پاشی گیاه صورت گیرد. در صورت تغییر رنگ انواع ابلق و رنگی به سبز، کود دهی بی رویه است؛ با متوقف کردن این دوره، رنگ برگ ها برمی گردد. اگر برگ های برگ بیدی، لوله ای و خشک شود، نشان می دهد محیط رشد این گیاه، گرم و خشک است؛ برای حل این مشکل، باید گیاه به محل خنک تری منتقل شود و غبارپاشی برگ ها در برنامه نگهداری از گیاه جای گیرد. با طولانی شدن ساقه و ایجاد فاصله های زیاد بین برگ ها، باید مکان گیاه به محل پر نور تر جابه جا شود. در بررسی شرایط، بد شکلی یا بی برگ شدن از علت های کوچک بودن گلدان است؛ پس زمان تعویض گلدان فرا رسیده است.

گیاه برگ بیدی، یک گیاه رونده و با قدرت رشد سریع است. این گیاه به سبب زیبایی برگ و همچنین خاصیت تصفیه کنندگی اش، مناسب برای نگهداری در آپارتمان و فضا های بسته است. برگ بیدی، برگ های پهن و تخم مرغی شکل دارد که بیشتر سبز روشن با نوار سفید یا کرم رنگ است. در دنیا این گیاه، ۶۰ نوع دارد؛ نوع پر طرفدار برگ بیدی، پنودلا است. در این نوع برگ بیدی، ساقه های گوشتی و ضخیم در کنار برگ های به رنگ سبز روشن تا بنفش و همچنین گل های صورتی قرار دارد، زیبایی این گونه وقتی تکمیل است که روی برگ ها نوارهای نقره ای وجود دارد. در نوع کالیسیا، برگ ها سبز و صورتی است و گل سفید دارد. برگ بیدی فلورا، برگ ها به رنگ سبز با رگه های کرم و سفید است. آبیاری برگ بیدی باید در زمانی صورت گیرد که خاک کاملاً خشک است. برگ بیدی برای رشد به خاک مرطوب نیاز دارد؛ اما آبیاری زیاد، ممکن است خاک را در شرایط غرقاب قرار دهد.

چروک شدن ساقه و به دنبال آن، ریزش برگ ها از نشانه های آبیاری زیاد است. برای جلوگیری از این عارضه، با توجه به سایر شرایط محیطی، در فصل تابستان، هفته ای دو بار و در فصل زمستان یک بار برنامه آبیاری مناسب برای این گیاه است.

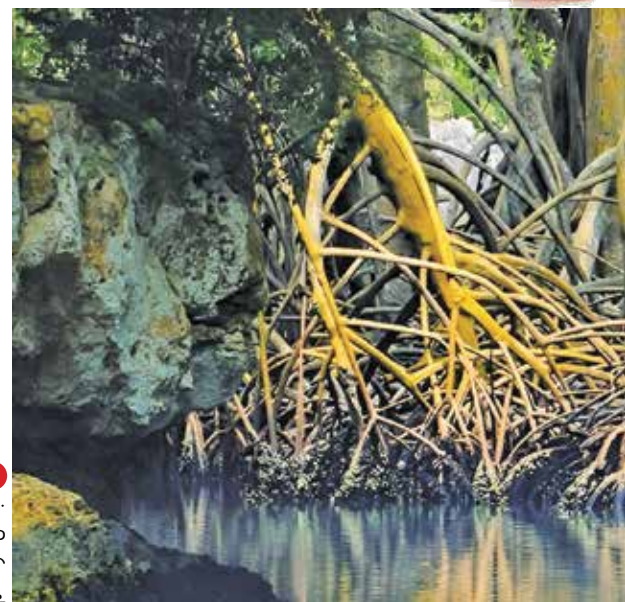
برگ بیدی با خاصیت روندگی اش، گیاه آویزی است؛ در این شرایط، به سبب قرارگیری این گیاه در ارتفاع، گیاه در معرض دمای بیشتری قرار گرفته و به همین خاطر برگ بیدی به آبیاری بیشتری نیاز دارد. برگ بیدی برای رشد به نور متوسط و فیلتر شده نیاز دارد. بهترین زمان نورگیری برای این گیاه، صبح تا ظهر است. در صورت محو یا کم رنگ شدن خط و رگه های رنگی روی برگ های گیاه، باید به کمبود نور مناسب برای آن پی برد. نور مستقیم خورشید هم برای برگ های این گیاه، آسیب زا است. یکی از علت های سوختن و قهوه ای شدن کناره های برگ، تابش مستقیم و طولانی مدت نور خورشید به برگ ها است. برای رشد و ادامه زندگی انواع برگ بیدی با برگ های رنگی و ابلق، به نور بیشتری نیاز است.

دمای مناسب برای رشد برگ بیدی، ۲۰ تا ۳۰ درجه سانتیگراد است. این گیاه به سرما حساس بوده و در صورت قرارگیری در هوای سرد، برگ ها نرم و آبکی شده و رنگ خودش را از دست می دهد. خاک سبک با مواد مغذی برای رشد برگ بیدی مناسب است. خاک باغچه، ماسه و خاک برگ یا خاک باغچه، پیت و ماسه همچنین خاک باغچه، ماسه و شن ترکیب های مناسب برای آماده سازی بستر برگ بیدی است.

تعویض خاک گلدان، می تواند به تأمین مواد مغذی گیاه کمک کند. برگ بیدی نیاز چندانی به کود ندارد و مواد مغذی خاک برای آن کافی است. در صورت نیاز به استفاده از کود، کود مایع گزینه مناسب برای برگ بیدی است. با توجه به اینکه برگ بیدی، گیاهی با سرعت رشد بالا است، هرس مداوم یک نیاز اساسی برای آن محسوب می شود. هرس کردن سرعت رشد را بالا برده و به تکامل فرایند رشد گیاه کمک می کند. برای پر پشت کردن گیاه، در فصل رشد، بهار و تابستان، باید به هرس گیاه مداومت کرد. از راه های برطرف کردن بی حالی برگ

بیدی، هرس بموقع است.

برای تکثیر برگ بیدی می توان از آن قلمه ساقه تهیه کرد. برای این کار یک قلمه به طول حدود ۸ تا ۱۰ سانتیمتر از ساقه با ۵ تا ۷ جوانه را جدا کرده و تمام برگ های بخش پایین قلمه حذف شده و چند برگ ابتدایی باقی می ماند. پس از آن قلمه در خاک سبک و مرطوب گلدان با نور کافی، برای ریشه زایی قرار می گیرد و پس از دو الی سه هفته ریشه زایی اتفاق می افتد.



جنگل حرا قسم

پاییز کجا برویم؟

جنوب

اولین پیشنهاد برای پاییز شهرهای جنوبی است. جزایر خلیج فارس در این فصل و به خصوص آبان و آذر بهترین هوا را دارند. روزها هوا سبک و دلچسب است و شبها خنک. خلوت هم هستند، پس اگر درگیر مدرسه و دانشگاه نیستید و قصد سفر دارید حتماً به یکی از این جزیره ها فکر کنید. منطقه های مشابه دیگر، بندر گناوه و بندر کنگان در بوشهر و بندر چابهار در سیستان و بلوچستان است. در این دو مقصد علاوه بر گردش در طبیعت بی نظیر و رؤیایی می توانید از بازارها بومی و رنگارنگ هم لذت ببرید.

مرکز

پیشنهاد پرامتیاز بعدی کویرگردی است. عمده کویرهای ایران در مرکز هستند و ادامه آنها به شرق و شمال شرق هم کشیده شده است. کویر لوت و کویر شهداد در استان کرمان یکی از جاذبه های طبیعی و مسحورکننده نه تنها ایران بلکه همه جهان است. لوت که در تابستان یکی از سوزان ترین نقاط زمین محسوب می شود، در پاییز، با رنگزارهای روان و گرم خود بهترین جابرای لذت بردن از سکوت و انزوا است. از شب های کویر هم که نمی توان گفت؛ فقط باید رفت و آن همه شهاب افشان را دید. روستای مصر و شهر خوروبابانک هم از روستاهای معروف و توریستی این محدوده است. برای کسانی که از سمت شمال و مرکز ایران می خواهند کویرگردی کنند، کویر مرنجاب و ورزنه در استان اصفهان، کویر خارتوران در سمنان و کویر طیس در نزدیکی خراسان گزینه های نزدیک تر و به همان اندازه جذاب و بکر هستند.

مسیر اصلی

اگر اهل طبیعت گردی نیستید یا شرایطش را ندارید، خود شهرهای مرکزی ایران در این فصل برای سفری سه چهار روزه عالی هستند. اصفهان، شیراز یا یزد در تعطیلات عید شلوغ می شوند و از خرداد گرما در آنها بیدار می کند. اما در پاییز هم خلوتند و هم خنک. کافی است یک فهرست از مکان های مورد علاقه تان در این شهرها انتخاب کنید و در این شرایط مطلوب گردش بروید.

شمال

پاییز باشد و از جنگل های شمال نکویم؟ پاییز اگرچه فصل باران است همراه با خنکی و سرمای قیل و بعدش آمان هوای شرجی و گرمای کلافه کننده تمام شده است. پس فقط لباس و کفش مناسب می خواهید تا به دل جنگل های چند میلیون ساله مازندران و گیلان و اردبیل بزنید. جنگل های ابر آن محدوده هم مناطقی جذاب برای سیر آفاق و انفس است. جنگل ابر شاهرود یا فیلبندان دو مورد معروف هستند. ناهارخوران گلستان و جاده های دو هزار و سه هزار گیلان هم امکانات خوبی برای یک سفر یکی دو روزه دارند.

غرب

لرستان سرزمین آبشارها در این فصل دلرباست. قطعاً به خاطر نوع اقلیم منطقه هوای خنک تری نسبت به جنوب یا مرکز ایران دارد اما دیدنش هنوز به اندازه زمستان سخت نیست. اگر پاییز پربارانی هم داشته باشد که آبشارهایش خروشان و پر بهیاهوست. هیاوهی که قطعاً آرامش دربردارد. در نهایت اگر اهل تجربه های متفاوت باشید، حتی شهرهای سردسیر شمال غربی مثل تبریز، زنجان و اردبیل هم در پاییز دیدنی هستند.

برگ بیدی
مینیا توری سبز



تأثیر جنگ بر کودکان با انیمیشن «نان آور»

سلطه ابرهای سیاه بر رنگین کمان کودکی

نوشین تقی‌بی

نویسنده



از گذشته‌های دور، خاورمیانه همواره در معرض جنگ‌ها و حملات مختلف بوده است؛ جنگ‌هایی که در تعداد زیادی از آنها حتی نقش نداشته است و تنها مسیری بوده برای عبور نیروهای کشورهای مختلف. چنانکه در انیمیشن «نان آور»، نورالله به دخترش پروانه می‌گوید: «ما سرزمینی هستیم که مردمش بزرگترین گنجینه آن هستند. ما گذرگاهی به همه جا هستیم ولی همواره در مسیر امپراطوری‌هایی بودیم که در حال جنگ با یکدیگر بودند، در حالی که مرزها و قلمروها مدام در حال تغییر بود. ما آریانا بودیم، سرزمین نجیب‌زادگان».

پنجمین دوره جشنواره فیلم جوان آبیال در دوحه با انیمیشن «نان آور» آغاز شد که داستان یک دختر افغانستانی به نام پروانه را روایت می‌کند. بعد از دستگیری پدر پروانه به دست طالبان به جرم معلم بودن، او تصمیم می‌گیرد مانند پسران لباس بپوشد تا بتواند بدون آزار و اذیت طالبان به بازار برود و برای مادر، خواهر و برادر کوچکش غذا تهیه کند. تنها شنیدن نام کابل، مانند شنیدن نام بسیاری از شهرهای زیبای خاورمیانه کافی است تا دل انسان به درد بیاید. داستان «نان آور» احساسات شما را در طول مدت فیلم کاملاً درگیر خود می‌کند، زیرا می‌دانید داستان غم‌انگیزی که روایت می‌کند، حقیقت دارد. نورآ تومی، کارگردان ایرلندی فیلم، پالتی از رنگ‌های قرمز، نارنجی و آبی فیروزه‌ای را انتخاب کرده است که از تلخی داستان می‌کاهد و شما را با خود همراه می‌کند. برای ایجاد فضای تنفسی برای مخاطب و ایجاد روزنه امید، فیلمنامه به گونه‌ای نوشته شده است که به ما امکان می‌دهد یک دنیای افسانه‌ای رنگارنگ‌تر و موازی را نیز ببینیم که پروانه برای برادرش و دوستش روایت می‌کند.

این اولین باری نیست که یک انیمیشن به هدف هنری و مهم قابل فهم کردن موضوعات چالش‌برانگیز عمل می‌کند: هم ایساو تاکاها تا و هم هایائو میازاکی در «باد برمی‌خیزد» و «مدفن کرم‌های شب تاب» از این رسانه برای پرداختن به خاطرات دردناک دوران جنگ ژاپن



استفاده کردند و «نان آور» نیز از آنها پیروی می‌کند. گرچه نورآ تومی پیش از این نیز در دو فیلم «راز کلز» و «آواز دریا» که هر دو نامزد اسکار شدند همکاری کرده بود، ولی «نان آور» اولین کارگردانی انفرادی او به حساب می‌آید. تاریخ افغانستان پیچیده است و دهه‌ها درگیری و بی‌ثباتی سیاسی داشته است. این کشور محل تهاجمات متعدد بوده و در طول تاریخ توسط امپراطوری‌ها و سلسله‌های مختلف اداره شده است. در اواخر قرن بیستم، افغانستان درگیر چندین جنگ شد، از جمله تهاجم شوروی در سال ۱۹۷۹ و پس از آن جنگ داخلی. طالبان در اواسط دهه ۱۹۹۰ به قدرت رسید و قوانین سختگیرانه‌ای را بر کشور تحمیل کرد که بویژه بر حقوق زنان و دختران تأثیر گذاشت. «نان آور» تصویری تلخ و در عین حال قدرتمند از مبارزات زنان و دختران افغانستانی در بحبوحه این دوره پرفراز و نشیب در تاریخ این کشور ارائه می‌دهد و استقامت و قدرت مردم افغانستان بویژه زنان را در برابر ناملایمات و ظلم نشان می‌دهد.

یکی دیگر از جذابیت‌های این انیمیشن، نشان دادن اهمیت داستان گویی و قدرت تخیل در غلبه بر سختی‌ها و یافتن امید در میان ناامیدی است. دنیای کودکان، دنیای رؤیا و خیال‌پردازی است. اغلب ما در زمان کودکی دوست یا دوستان خیالی داشتیم که همواره همراه ما بودند. با بزرگ شدن کم‌کم قدرت رؤیاپردازی را از دست می‌دهیم و هر روز بیشتر از روز قبل درگیر حقیقت و واقعیت اغلب تلخ زندگی می‌شویم. نکته غم‌انگیز ماجرا اینجاست که کودکان درگیر جنگ، خیلی زودتر از این دنیای رنگارنگ را ترک می‌کنند. مانند پروانه که در ابتدای انیمیشن به پدرش می‌گوید: «من برای داستان شنیدن پیر شدم».

تأثیر جنگ بر کودکان موضوعی عمیقاً ناراحت‌کننده و فراگیر است که در نسل‌های مختلف بازتاب پیدا می‌کند. کودکان اغلب آسیب‌پذیرترین و بی‌گناه‌ترین قربانیان درگیری‌های مسلحانه هستند که رنج و آسیب‌های غیرقابل تصویری را متحمل می‌شوند. وحشت‌های جنگ، کودکی را از کودکان می‌گیرد، زیرا آنها در معرض خشونت، آوارگی، از دست دادن عزیزان و ناراحتی‌های روانی قرار دارند. جنگ می‌تواند زخم‌های عاطفی و جسمی پایداری روی کودکان بگذارد و مانع رشد و رفاه آنها شود. در مناطق متأثر از درگیری، کودکان اغلب به عنوان سرباز کودک استخدام شده و مجبور می‌شوند سلاح



پروانه یک راز را یاد می‌گیرد: قصه‌گویی. پدرش به او می‌گفت: «داستان‌ها در قلب ما باقی می‌مانند، حتی وقتی همه چیز از بین رفته باشد»

کودکان کاشته می‌شود، خود علت بزرگی برای ادامه این چرخه خشونت است. از دست دادن ثبات و امنیت اثرات مخربی بر سلامت جسمی و روانی و همچنین رشد کلی آنها دارد. جامعه بین‌المللی نقش مهمی در رسیدگی به وضعیت اسفناک کودکان آسیب دیده‌از جنگ، ارائه حمایت، حفاظت و فرصت‌هایی برای بهبودی آنها دارد، نقشی که متأسفانه به کل نادیده گرفته می‌شود.

همچنین با تماشای این داستان غم‌انگیز ولی جذاب، نمی‌توانیم به دختران و زنان زیادی در سراسر جهان فکر نکنیم که مجبور هستند موانع بسیار زیادی که در جوامع مختلف (بدون در نظر گرفتن اقتصاد جهانی) علیه آنها کار می‌کنند، چگونه این کار را انجام می‌دهند؟ پروانه یک راز را یاد می‌گیرد: قصه‌گویی. پدرش به او می‌گفت: «داستان‌ها در قلب ما باقی می‌مانند، حتی وقتی همه چیز از بین رفته باشد». در طول فیلم، او برای برادر کوچکش افسانه‌ای درباره یک کودک شجاع تعریف می‌کند که در مقابل فیل شاه قدرتمند و ترسناک ایستاده است. این بخش‌های فیلم که به سبک استاپ موشن ارائه شده‌اند، هم ترسناک و هم قدرتمند هستند.

«نان آور» به موضوعاتی مانند نابرابری جنسیتی، ظلم و ستم و انعطاف‌پذیری روح انسان در برابر ناملایمات می‌پردازد. این داستان مبارزاتی که زنان و دختران افغانستان در جامعه‌ای که حقوق آنها به شدت محدود شده است، را به خوبی نشان می‌دهد. اگرچه امروز فیلم‌های زیادی وجود دارد (هم مستند و هم لایو اکشن) که در مورد مصایب و مشکلات انسان‌ها در سرتاسر جهان و بویژه در خاورمیانه ساخته شده‌اند، اما «نان آور» همان موضوع را بدون سیاه‌نمایی ارائه می‌دهد: تصویری از افغانستان تسخیر شده به دست هیولاهای فیل شاه و در عین حال نمایش عظمت، تاریخ و فرهنگ این سرزمین کهن. «نان آور» تصویری تکان‌دهنده از قدرت و شجاعت قهرمان داستان در مواجهه با واقعیت‌های تلخ زندگی در افغانستان جنگ‌زده است.



از جذابیت‌های این انیمیشن، نشان دادن اهمیت داستان گویی و قدرت تخیل در غلبه بر سختی‌ها و یافتن امید در میان ناامیدی است



پروانه و پدرش پیش از دستگیری او توسط طالبان



خانواده پروانه



الهام اسماعیلی
کتابدار

نوجوانی و
شرایطش را باید
بشناسیم.



در کری خوانی شان شرکت کنم. هفته دوم یک کتاب را انتخاب کردم، سفارش دادم و برای شان به نوعی سورپرایز داشتم، با توجه به علائق شان کتاب «روایت مصور فوتبالیست ها» را در جلسه آوردم، با هم خواندیم و نظر دادیم. متن ها کوتاه، مصور و به روز بود. درباره پیج فوتبالیست مورد نظر در اینستاگرام و خانواده شان اطلاعاتی دادند؛ آن اطلاعات سطحی را با کتاب مقایسه کردند و در آخر دوست داشتند کتاب را با خود به خانه ببرند، حتی آن کسی که اصلاً کتاب نمی برد و به خاطر دوستانش می آمد.

نوجوانان دیگری هم هستند که خیلی کتابخوان هستند و دوست دارند زود بزرگ شوند، خیلی زود رمان های معروف کلاسیک و آن کتاب هایی که بلاگرهای اینستاگرام معرفی می کنند را در لیست خرید و مطالعه دارند. با بزرگ تر از خودشان رفت و آمد دارند، زود فرهیخته می شوند و کتابدار هم مطابق یکی از اصول کتابداری که هر کتابی خواننده اش و هر خواننده ای کتابش، کتاب مناسب را پیدا می کند و به دستش می رساند. در نهایت به نظرم نویسنده ایرانی قبل از هر چیز نیاز دارد که نوجوان امروزی را با توجه به بافت های مختلف فرهنگی و اجتماعی جامعه امروز ایران بشناسد و بعد بنویسد.

و یک نکته دیگر اینکه کتاب های ترجمه در سطح جهان بشدت تبلیغ شدند و روی این موج تبلیغ به ایران وارد شدند؛ ناشر و مترجم نیز همراه آن تبلیغات، کتاب را در نظر خواننده بزرگ می کنند؛ لازم است ما برای کتاب های تألیفی نوجوان را در پلتفرم های مختلف با توجه به سلیقه نوجوان تبلیغ کنیم. احتمال اثرگذاری تبلیغ کتاب به زبان نوجوان در انتخاب او به طور قطع بیشتر است.

به هفته کتاب و کتابخوانی که می رسم، همزمان با روز کتابدار، کلی سؤال و دغدغه در رابطه با شغل و علاقه ام، کتاب ذهنم را درگیر می کند. کودک با والدینش به کتابخانه یا کتابفروشی می رود، تجربه خواندن داستان و خیال پردازی را همراه آنها دارد. با ورود به مدرسه همراهی والدین در خواندن کتاب برای کودک کاهش پیدا می کند، کودک هم برای مطالعه کلمات سخت بدون نشان مصوت رغبتی ندارد. مطالعه فقط منوط به کتاب های درسی می شود و تمام. اما نوجوان، امان از نوجوان که حتی به کتب درسی هم تمایلی نشان نمی دهد. این سؤال ها مدام در ذهنم تکرار می شود:

رفته و حرف دلشان را می زند، حتی اگر خواندن اسامی خارجی و مکان ها برایش سخت باشد. ۴- نوجوان ایرانی به واسطه حضور در شبکه های اجتماعی و پلتفرم های مبتنی بر عکس و ویدیو، کم حوصله شده است. طاقت خواندن توصیف های طولانی برای رسیدن به اوج داستان را ندارد. زود می خواهد به اصل مطلب برسد، خواندن کپشن های یکی دو خطی آنها را به سمت گرافیک رمان ها سوق داد و نویسندگان خارجی با آگاهی از این موضوع، برای این نوجوانان کتاب های تصویری نوشتند و حالا چند سالی است که پای ترجمه گرافیک رمان هم در ایران باز شده و انواع آنها در ایران چاپ و خوانده می شود. همانند استقبال زیاد از دنیای معرکه تام گیتس که داستانی معمولی با تصاویر و شوخی های کمی بی ادبانه و جملاتی محاوره ای دارد.

۵- بعضی از نوجوانان نیز دوست دارند فضایی غیر واقعی را تجربه کنند و به سمت رمان های فانتزی می روند که البته مربوط به نوجوانان ۵ سال پیش بود و به مد خواندن در بین نوجوانان هم مربوط است. این روزها گرافیک رمان ها بیشتر از فانتزی ها خوانده می شود.

۶- نوجوانی، حرکت به سمت جامعه دوستان است، اگر نوجوان کتابخوان باشد، دوست دارد علائق هیجان انگیزش را که در جامعه دوستان بیان می کند در کتاب نیز بخواند. نوجوان، مثلاً اهل فوتبال است و حوصله خواندن رمان ندارد، اهل گیم است و کتاب هایی را می خواهد که ادامه ویدیو گیم یا اقتباس سینمایی آن را بخواند، می خواهد هم کتاب بخواند هم هیجان را تجربه کند.

این تابستان چند نوجوانی که عضو کتابخانه بودند اعلام کردند که دوست دارند هفته ای یک بار به کتابخانه آیند و با هم کتاب بخوانند. اما بیشتر دوست دارند با هم جمع شوند و حرف بزنند. از علائق شان، تعداد فالورهای اینستاگرام شان، بازی ها و فیلم های مورد علاقه شان. من هر کتابی را پیشنهاد دادم کمی خواندند و گفتند دوست ندارند، تمایل دارند کنارشان بنشینم و هر کدام از مسأله ای حرف بزنند. تعجب می کردند که من هم به بازی، فیلم و فوتبال علاقه دارم؛ هم کتاب می خوانم و می توانم هم پای آنها

ایرانی در خانواده شان جاری است، نسبت به خواندن کتاب ایرانی هم واکنش دارند، مثل برتری خرید کالا خارجی به ایرانی، کتاب نیز، ترجمه و خارجی اش بهتر است.

۲- اگر اهل استفاده از سایر محصولات فرهنگی ایرانی باشند، مثل سریال ها و موسیقی ها، کتاب نویسنده ایرانی هم می خوانند اما برای شان راضی کننده نیست. کتاب های تألیفی برای نوجوان سطح هیجان کمی دارند، نویسنده متناسب با نوجوانی خودش می نویسد. گمانم نوجوان امروز ایرانی را نمی شناسد تا برایش حل مسأله و در گام بعدی طرح مسأله کند.

۳- مشاهده ام از نوع مطالعه در کودکان و نوجوانان در این سالها، این نکته را برآیم روشن کرد که نوجوان در پی پیدا کردن خودش در داستان ها و کتاب هاست و می خواهد با شخصیت هم ذات پنداری کند. اگر نوجوان امروز اهل فیلم، سریال، موسیقی رپ و گیم است، با خانواده (پدر، مادر، خواهر و برادر) در تعارض و درگیری است، آن را در کتاب خارجی می خواند، چون نویسنده خارجی یک گام فراتر از نوجوان

چرا نوجوان کم کتاب می خواند؟ از چند نوجوان که برای گپ و گفت به کتابخانه می آیند، سؤال می کنم. پاسخ شان این است که کتاب ها از فضا ذهنی آنها بسیار دورند و دردی از شان را دوا نمی کنند. کتاب ها حوصله سربر شدند. انگاری کتاب در میزان ترشح دوپامین و آدرنالین در نوجوان ناتوان است. باز می پرسم از خودم:

• اگر این نوجوان ها کتاب می خوانند، چرا کتاب های تألیفی کمتر مراجعه کننده دارند یا کمتر خوانده می شوند؟

• اگر نوجوانی کتابی تألیفی را به امانت برد، چرا با آن ارتباط برقرار نمی کند؟

• نوجوان کتابخوان برای چه دغدغه ای کتاب می خواند که آن را در کتاب های تألیفی پیدا نمی کند؟

و سؤال های بیشتری که در ذهنم در مواجهه با نوجوان وجود دارد. با توجه به مراجعانی که در این سال ها در کتابخانه کودک و نوجوان داشتم، به نظرم نوجوانان با توجه به:

۱- سطح فرهنگی خانواده شان،

نگاهی که به فرهنگ

اول نوجوان را بشناس

درباره رابطه نوجوان و کتاب به مناسبت روز کتاب و کتابخوانی



نوجوانی، حرکت به سمت جامعه دوستان است، اگر نوجوان کتابخوان باشد، دوست دارد علائق هیجان انگیزش را که در جامعه دوستان بیان می کند در کتاب نیز بخواند.



کتاب های
تألیفی برای
نوجوان سطح
هیجان کمی
دارند، نویسنده
متناسب با
نوجوانی خودش
می نویسد؛ به
گمانم نوجوان
امروز ایرانی را
نمی شناسد تا
برایش حل مسأله
و در گام بعدی
طرح مسأله کند

آموزش کوکی خرمالو برای عصرهای پاییزی

لطافت خرمالو با جادوی شیرینی پزی

فائزه صدیقی
نویسنده



می توانند محوریت دوره‌های عصرهای سرد پاییزی باشند. فرارسیدن پاییز بهانه خوبی است که با استفاده از میوه‌های فصلی دست به امتحان میان وعده‌ها و دسرهای جدید و خلاقانه پاییزی بزنیم. در این آموزش بایک کوکی مرطوب، خوشمزه و لطیف با استفاده از خرمالو پوره شده آشنا می شوید که از ساده‌ترین مواد اولیه تشکیل شده است،

بسیاری از آدم‌ها پاییز را پادشاه فصل‌ها می دانند. این پادشاهی در دنیا شیرینی پزی هم به شدت طرفداران مخصوص به خودش را دارد. پاییز یک دنیا میوه و سبزیجات قابل استفاده در شیرینی پزی دارد و می تواند بهترین فصل برای روشن کردن فرو شروع شیرینی پزی خانگی شما باشد. دستورهای پاییزی خوش عطر، پرادویه و مرطوب هستند و

استراحت احتیاج ندارد و در کمترین زمان ممکن آماده می شود. خوب است بدانید که طعم خرمالو پوره شده مثل کدو پوره شده در حین پخت کم می شود و به همین دلیل این کوکی برای کسانی که خرمالو دوست ندارند هم مطلوب و دلپسند است. پس امروز با من همراه باشید تا در کنار هم طرز تهیه این کوکی خرمالو خوشمزه را آموزش ببینیم.

مواد لازم کوکی خرمالو (هم دمای محیط)

آرد: دو پیمانه*
بیکینگ پودر: دو قاشق چای خوری
نمک: یک هشتم قاشق چای خوری
دارچین: یک و یک دوم قاشق چای خوری
جوزهندی: یک چهارم قاشق چای خوری
کره: ۱۰۰ گرم
شکر سفید: یک پیمانه
پوره خرمالو: یک پیمانه
تخم مرغ: یک عدد
وانیل: یک چهارم قاشق چای خوری
گردو خرد شده: یک پیمانه
* اگر پیمانه‌های استاندارد شیرینی پزی را دارید از همان استفاده کنید، اما اگر به آنها دسترسی ندارید یک لیوان دسته‌دار فرانسوی را معادل یک پیمانه در نظر بگیرید.



کوکی خرمالو

چند نکته در خصوص مواد اولیه

برای اندازه گیری آرد، ظرف یا پاکت آرد را با قاشق هم بزنید، پیمانه را با قاشق پر کنید و سر پیمانه را صاف کنید. آرد اندازه گیری شده را حتماً دوبار الک کنید. الک کردن به بهتر شدن بافت نهایی کوکی کمک می کند و باعث می شود کوکی بافت سبک تری داشته باشد. برای این دستور می توانید از کره حیوانی (کره صبحانه) یا کره گیاهی سوپرمارکتی (مارگارین) با مخلوط هر دو کره استفاده کنید. دقت کنید که برای این دستور کره سنتی، کره لاکتیکی، کره کم چرب، روغن جامد و روغن صاف قابل استفاده نیستند. کره باید هم دمای محیط باشد.

برای تهیه پوره خرمالو، کافی است خرمالوها را پوست کنده و به کمک غذاساز، گوشتکوب برقی یا با چنگال پوره کنید. خرمالو هر چه رسیده تر باشد، پوره آن خوش طعم تر و برای شیرینی پزی مناسب تر است. پوره خرمالو مثل پوره کدو نیاز به آبگیری ندارد. همچنین پوره خرمالو قابل جایگزینی با پوره کدو نیست.

اگر از گردو یا هر خشکباری استفاده می کنید بهتر است آنها را روی حرارت گاز یا داخل فر قرار داده و تست کنید. تست کردن مزه و بافت خشکبار را تشدید می کند و کمک می کند طعم مشخص تر و بهتری داشته باشند، ضمن اینکه رطوبت اضافه آنها را از بین می برد و باعث می شود آجیل‌ها سبک تر شده و در کیک و کوکی ته نشین نشوند. من همیشه مغزها را در سینی شیرینی پزی، روی کاغذ روغنی پخش و پنج دقیقه در فر ۱۸۰ درجه حرارت می دهم تا بوی مغزها در بیاید، رطوبتش گرفته شود و رنگش یک درجه تیره شود. بعد از تست کردن، گردو را خرد کنید و کناری بگذارید.

پس از آماده سازی مواد اولیه، فر را روی ۱۸۰ درجه سانتی گراد روشن کنید تا گرم شود. بگذارید حالا که به این قسمت از کار رسیده ایم نکته مهمی را برایتان بگویم که اوایل کار بارها باعث ناامیدی من از کیک و شیرینی پزی می شد! دمای پخت در فرهای گازی و برقی در پخت کیک و شیرینی یکی نیست و به طور معمول دمایی که در فرهای برقی مثل ماکروفر یا سایر نمونه‌ها باید برای پخت انتخاب کنیم حدوداً ۲۰ درجه کمتر از دما فرهای گازی است. این عدد می تواند با توجه به فضا و اندازه فر برقی شما پنج درجه کمتر یا بیشتر باشد. اما در دستورهای آشپزی و شیرینی پزی عموماً به این مورد اشاره ای نمی شود و تنها یک دما که برای فر گازی است بیان می شود و اگر شما نکته تفاوت دمایی را ندانید در نهایت کیک و شیرینی سوخته و سفت تحویل می گیرید! پس با این توضیحات اگر فر شما گازی است آن را روی دمای ۱۸۰ درجه بگذارید ولی اگر فر برقی دارید با دمای ۱۶۰ درجه سانتی گراد آن را روشن کنید تا گرم شود.

پس از روشن کردن فر، سینی شیرینی پزی را آماده کنید. برای سینی فردو نکته وجود دارد. اول اینکه به هیچ وجه کف سینی را چرب نکنید، چربی موجود در سینی باعث پیشروی کوکی‌ها و دفرمه شدن آنها می شود، پس به جای چرب کردن از کاغذ روغنی، ورق نسوز یا مت سیلیکونی استفاده کنید. نکته دوم اینکه سینی شیرینی پزی را که در لوازم قنادی‌ها با جنس آلومینیومی، گالوانیزه یا تفلون به فروش می رسد تهیه کرده و از سینی خود فر استفاده نکنید. این را بدانید که فقط در چند



کوکی خرمالو،
از ساده ترین
مواد اولیه
تشکیل شده
است، استراحت
احتیاج ندارد و
در کمترین زمان
ممکن آماده
می شود





طعم خرمالو پوره شده مثل کدو پوره شده در حین پخت کم می شود و به همین دلیل این کوکی برای کسانی که خرمالو دوست ندارند هم مطلوب و دلپسند است



طعم خرمالو هنگام پخته شدن کم می شود.

بریزید. پس از اینکه کل سینی پر شد، نوک انگشتتان را مرطوب کنید و روی کوکی ها را با آن صاف کنید تا حالت شاخه ای نداشته و گرد باشد.

سینی را در فر از قبل گرم شده قرار دهید و کوکی ها را به مدت ۱۳ تا ۱۴ دقیقه بپزید. دقت کنید که با این مقدار مواد، در نهایت بیشتر از یک سینی کوکی خواهید داشت و مقداری از مایه کوکی پس از کامل شدن سینی اول اضافه می آید. بیرون ماندن مابقی مایه کوکی تا پخته شدن سری اول مشکلی برای آن ایجاد نمی کند.

نکته: باید به این موضوع دقت کنید که زمان گفته شده برای پخت کوکی در دستورها تقریبی است و ممکن است این زمان در فر شما متفاوت باشد. خوشبختانه در پخت کوکی براحتی این مشکل قابل حل است. کافی است ابتدا دو کوکی را با زمان گفته شده در دستور بپزید و اجازه دهید خنک شوند و به دمای محیط برسند، سپس آنها را تست کنید و بعد با توجه به نتیجه به دست آمده، باقی کوکی ها را با زمان بیشتری کمتر بپزید. پس از اتمام پخت کوکی ها، سینی را از فر خارج کرده و روی توری خنک کننده بگذارید و تا زمان خنک شدن (حدود نیم ساعت) به هیچ وجه به کوکی ها دست نزنید. کوکی بعد از پخت بسیار نرم و شکننده بوده و در صورت دست زدن از هم می پاشد. بعد از خنک شدن اولیه، کوکی ها را از کاغذ روغنی جدا کرده و برای خنک شدن کامل مجدداً آنها را روی توری خنک کننده بچینید.

بافت کوکی خرمالو از نوع کیک است، یعنی بافتی پفی، نرم و خمیری شبیه مایه کیک دارد. کوکی ها به تنهایی و بدون رویه هم بسیار لذیذ و عالی هستند، ولی اگر دوست دارید می توانید برای تزئین ۵۰ گرم شکلات سفید را به همراه ۱۵ گرم کره به روش بن ماری یا درون ماکروفر آب کنید، سپس کوکی ها را ابتدا در شکلات آب شده بزنید و بعد روی آنها پودر پسته یا نارگیل، مغز بجات، شکلات چیپسی یا اسمارتیز بپاشید.



به هیچ وجه کف سینی را چرب نکنید، چربی موجود در سینی باعث پیشروی کوکی ها و دفرمه شدن آنها می شود، پس به جای چرب کردن از کاغذ روغنی، ورق نسوز یا مت سیلیکونی استفاده کنید

وجه بیش از این شکر را آسیاب نکنید چون تبدیل به پودر قند شده که نقش متفاوتی در شیرینی پزی دارد.

تخم مرغ را در کاسه ای بشکنید، وانیل را به تخم مرغ اضافه کرده و با چنگال تا جایی هم بزنید که بافت تخم مرغ باز شود. حالا تخم مرغ را در دو مرحله به مخلوط کره و شکر اضافه کنید و هر بار با دور متوسط رو به بالای همزن تا جایی آن را هم بزنید که مواد یکدست شوند. سپس پوره خرمالو را به آن اضافه کرده و مواد را در حد یکدست شدن با دور متوسط همزن برقی هم بزنید. آرد را در دو مرحله به مخلوط مواد تراضه کرده و ابتدا با همزن دستی یا پره های خاموش همزن آن را هم بزنید و در نهایت با کندترین دور همزن برقی فقط و فقط تا جایی مخلوط کنید که رگه های آرد دیده نشود. در انتها گردو خرد شده را با لیسک داخل خمیر به آرامی مخلوط و فولد کنید. در نهایت مایه غلیظ و چسبناکی خواهید داشت که سفت نیست و به دست می چسبد.

از مواد به اندازه یک قاشق غذاخوری یا اسکوپ بستنی برداشته و با فاصله سه سانتی متر از هم کف سینی شیرینی پزی

کاسه تمیزی بریزید، مواد را با دور متوسط همزن به مدت سه تا چهار دقیقه بزنید تا روشن، یکدست و حجیم شوند. حتماً در بین کار همزن برقی را خاموش کرده و مواد را با لیسک از دیواره های کاسه به وسط جمع کنید (دورگیری) و بعد هم زدن را ادامه دهید. نکته: برای رسیدن به بهترین حالت در مخلوط شدن کره و شکر، بهتر است از شکر دانه ریز استفاده کنید. اگر شکر دانه ریز ندارید، شکر معمولی را در آسیاب برقی یا غذاساز بریزید و فقط دو پالس بزنید. این را بدانید که با این روش، دانه های شکر به صورت یکدست ریز نمی شوند ولی این ریز و درشتی مشکلی ایجاد نمی کند، پس به هیچ

مارک خاص فر، امکان استفاده از سینی خود فر وجود دارد.

طرز تهیه کوکی خرمالو

آرد را بعد از اندازه گیری یک دور الک کرده و در دور دوم بیکنینگ پودر، نمک، دارچین و جوز هندی را هم روی آرد بریزید و به همراه آن الک کنید. در انتها مواد خشک را با حوصله با همزن دستی یا چنگال مخلوط کنید تا کاملاً یکدست شوند و مجدد یک بار دیگر همه را با هم الک کنید. الک کردن به بهتر شدن بافت نهایی کوکی کمک می کند و باعث می شود بافت سبک تری داشته باشد. کره هم دمای محیط و شکر دانه ریز را در



تست کردن مزه و بافت خشکبار را تشدید می کند و کمک می کند طعم مشخص تر و بهتری داشته باشند، ضمن اینکه رطوبت اضافه آنها را از بین می برد و باعث می شود آجیل ها سبک تر شده و در کیک و کوکی ته نشین نشوند

شرایط نگهداری

در صورت خنک بودن فضای منزل، کوکی ها را در ظرف دربسته چهار قفله در دمای محیط و در صورت گرم بودن در یخچال نگهداری کنید. این کوکی ها تا پنج روز در این شرایط ماندگاری دارند. همچنین می توانید برای مدت طولانی تر آنها را در فریزر نگهداری کنید. از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید از شما سپاسگزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگیتان هر روز بیشتر از روز قبل باشد.

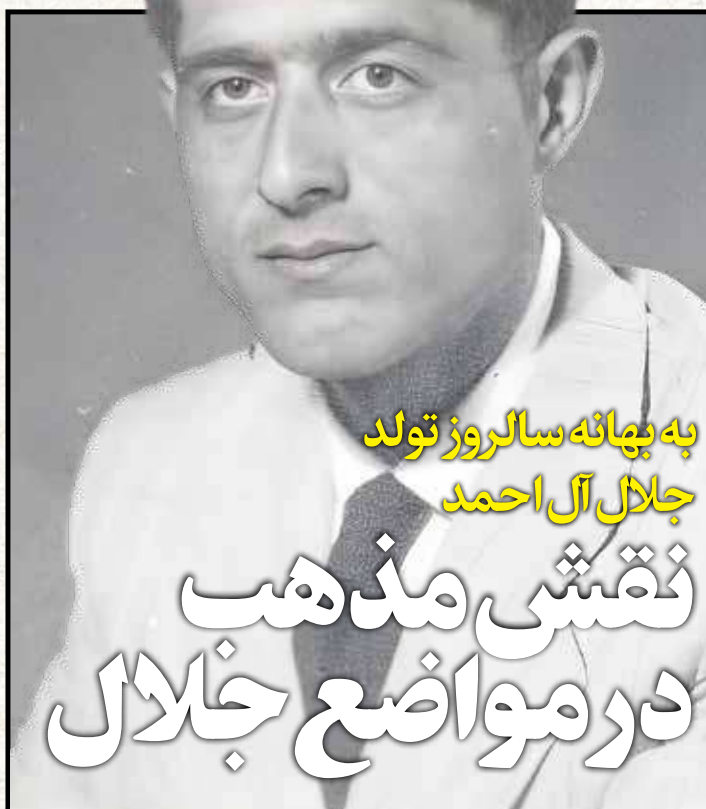


کوکی خرمالو بافت نرم و کیک دارد



تاریخ

جلال آل احمد
دردوران عضویت
در حزب توده ایران



آیت الله سید احمد
حسینی طالقانی
پدرزنده یاد
جلال آل احمد
در مشهد و در
حرم رضوی (ع)

نقش مذهب در مواضع جلال

جلال آل احمد در یازدهم آذر ۱۳۰۲ در محله پاچنار تهران در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود. پدر بزرگ جلال سید محمد تقی طالقانی در ۱۴ سالگی اورازان را به قصد تحصیل به سوی قم ترک می‌کند و پس از چندی رهسپار نجف اشرف می‌شود و پس از سال‌ها تحصیل و دریافت اجازه اجتهاد به تهران بازمی‌گردد و در محل اقامت می‌افکند. پدر جلال، سید احمد الحسینی طالقانی نیز در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی چشم به جهان گشود و تحصیلات خود را در حوزه مروی تهران به سرانجام رساند و در ۲۲ سالگی پس از مرگ پدر جانشین اداره مسجد پاچنار شد. مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی می‌گوید، «پدر ایشان پیش نماز خوش بیان و متعهد و آدمی اهل دعا بود و در محله‌های جنوب تهران می‌نشستند».

دوران لامذهبی!

به هر تقدیر جلال پس از ختم دوره دبیرستان در سال ۱۳۲۲ به اصرار پدر برای تحصیل علوم دینی رهسپار نجف می‌شود اما دیری نپایید که او «کله خورده و کلافه» به ایران باز می‌گردد و این آغازی بود برای تشکیک در مبانی دینی و مذهبی و البته پیش از آن جلال در «سال‌های آخر دبیرستان با حرف و سخن‌های احمد کسروی آشنا» شده بود و ای بسا تحلیلی که او از زادگاه روشنفکری در کتاب خدمت و خیانت ارائه می‌دهد حدیث نفوس و تجربه‌ای شخصی است. وی می‌نویسد: «سختگیری‌های مذهبی و بکن نکن‌های شرعی کار را برای فرزندان گاهی چنان سخت می‌کرد که از کوره در بروند و اصول و فروع مذهبی را با هم انکار کنند. شخص من که نویسنده این کلمات است در خانواده روحانی خود همان وقت لامذهب اعلام شد که دیگر مهر نماز زیر پیشانی نمی‌گذاشت. در نظر خود من که چنین می‌کردم بمره‌گلی نماز خواندن نوعی بت پرستی بود که اسلام هر نوعش را نهی کرده ولی در نظر پدرم آغاز لامذهبی بود. و تصدیق می‌کنید که وقتی لامذهبی چنین به این آسانی به چنگ آمد،

حزب تشکیل دادند.

انتقاد از عملکرد حزب

در سال ۱۳۲۶ آل احمد با همکاری یکی دیگر از اعضای حزب به نام اسحاق ابریم جزوه‌ای تحت عنوان «حزب توده سردو راه» منتشر کرد که تحلیلی بود بر شکست‌های پیاپی حزب در مجلس چهاردهم کابینه قوام و حوادث فتره دموکرات آذربایجان. آل احمد در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» زمینه‌انواع از حزب توده را چنین بیان می‌کند: «روزگاری بود و حزب توده‌ای بود و حرف و سخنی داشت و انقلابی می‌نمود و ضد استعمار حرف می‌زد و مدافع کارگران و دهقانان بود و چه دعوی‌های دیگر و چه شوری که انگیزته بود و ما جوان بودیم و عضو آن حزب بودیم و نمی‌دانستیم سر نخ دست کیست و جوانی مان را می‌فرسودیم و تجربه می‌اندوختیم».

جلال در مطلبی اشاره به اصلاح حزب می‌کند که این موضوع به تهران ارسال می‌شود اما به مزاج تهران نشینان خوش نمی‌آید و وی را محاکمه می‌کنند که باعث دلخوری و فاصله گرفتن بیشتر می‌شود و بعدها به همراه آقایان خامه‌ای و ملکی بیانی‌ای صادر و از حزب انشعاب پیدا می‌کنند.

گرایش به سنت و نقش مذهب

سرخوردگی از حزب توده چنان در ذهن و ضمیر آل احمد تأثیر نهاد که در آثار گوناگون خود آن را بازتاب می‌بخشید و بسی گمان باید ریشه‌های تغییرات بعدی او، خصوصاً گرایش به سنت و نقش مذهب در جامعه را در این سرخوردگی‌ها کاوید، زیرا او به نیکی دریافته بود «... اگر حزب توده شکست خورد و جبهه ملی نیز... به این دلیل اصلی است که تمام این حضرات با افکار وارداتی به میدان سیاست رفتند، دم از کمونیسم و سوسیالیسم زدند (و تازه در خفا و نه به صراحت) و هیچ کوششی برای تطبیق آن ایدئولوژی با شرایط محل به کار نبردند و با اساس معتقدات سنتی خلق در افتادند و در مجموع، اوضاع سیاسی روحانیت را به هیچ گرفتند».

آل احمد اگر چه در نقد شکست‌های حزب توده و بی‌اعتمادی توفیق «حزب سوسیالیست توده ایران» دلالی چند برمی‌شمارد اما نگاه نافذ او دریافته است «به شعارهای وارداتی فرنگ دلخوش کردن و الگوی اصلاح اجتماعی را در ایران طبق فرموده حکمای فرنگی تهیه کردن چه عاقبتی جز این می‌توانست داشته باشد؟» و اتفاقاً این همان نکته‌ای است که برخی از روشنفکران جهان سوم چون فرانس فانون، آمه‌سه‌زو و... بدان توجه داشتند.

تأسیس «حزب حمتکشان ملت ایران»

به هر تقدیر صرف نظر از آن نوع دآوری که نورالدین

کیانوری آخرین رهبر حزب توده درباره صداقت آل احمد و عدم صداقت ملکی در قضیه انشعاب بیان می‌دارد «ملکی سرکرده» آنان بود و اصولاً آشنایی آل احمد «با ملکی در این داستان انشعاب جدی شد» بدین خاطر است که بعدها وی نقطه اتصال ملکی و بقایی می‌شود.

«اواسط ۱۳۲۹ بود و من تازه با سیمین ازدواج کرده بودم و حقوق دو نفری مان کفاف معاش را نمی‌داد و در جست و جوی کار دیگری بودم که سید میرصادقی پیدا شد با یک پیشنهاد که بیا و برای شاهد کار کن به ماهی ۳۰۰ تومن، جبهه ملی داشت روی کار می‌آمد و شاهد نیمه ارگانی بود و احتیاج هم که نبود و شدم روزنامه نویس..... این بود که به توافق سید یک روز رفتم سراغ ملکی. که دکانی است و این جوری است و مزدش نمی‌رسد. اما دست کم تربیونی که هست پس چرا معطلید؟ که ملکی شروع کرد. اول بی‌امضا مقاله می‌داد. و بعد یک روز مقاله‌اش آمد در باب ملی کردن صنعت نفت که سید و من دادیم چیدند. اما ستون‌های چیده شده مقاله یک هفته‌ای روی میز مطبعه موسوی ماند. چرا که قضیه جدی بود و مسائل جدی را خود دکنتر آخر شب که می‌آمد می‌دید. درست یادم نیست اما گویا رزم آرا ترور شده بود و علاء سرکار بود. مقدمات روی کار آمدن دکتر مصدق فراهم می‌شد. ولی دیدی که شترسواری دوله‌دولانی نمی‌شود. این بود که به سیمین گفتم شبی لقمه نانی فراهم کرد و در خانه‌ای که اجاره کرده بودیم (اول حشمت الدوله) ملکی را با دکتر بقایی و زهری دعوت کردیم. و بگو و مگو خوش و بش و رسمی کردن ماجرای قلم‌زدن ملکی و فردایش ملی کردن صنعت نفت در شاهد در آمد.» این نشست و برخاست به تأسیس «حزب زحمتکشان ملت ایران» انجامید.

خلق آثار معروف

آل احمد در این دوران پرتلاطم سیاسی دلمشغولی‌های خود را به عنوان یک روشنفکر داشت در سال ۱۳۲۷ مجموعه قصه‌های کوتاه او به نام «سه تار» انتشار یافت. و همچنین «قمار باز» اثر داستایوفسکی را ترجمه و به چاپ رساند. در سال ۱۳۲۸ «بیگانه» اثر آلبر کامو را ترجمه و چاپ کرد. در سال ۱۳۲۹ اثر دیگری از کامو به نام «سوء تفاهم» را ترجمه و منتشر ساخت. در سال ۱۳۳۱ در حالی مجموعه قصه «زن زیادی» و ترجمه «دست‌های آلوده» اثر ژان پل سارتر از او منتشر می‌شود که در آخرین روزهای آن سال یعنی نهم اسفند آن هنگام که او باش به سرکردگی شعبان جعفری به بهانه ممانعت از عزیمت شاه به خارج قصد جان مصدق را کرده و به منزل او حمله ور شدند آل احمد در روز حادثه به تحریک و تهییج



دهه ۱۳۴۰. زنده یاد جلال آل احمد در سفر به خرمشهر

در سال ۱۳۳۶ به همراه همسرش به اروپا سفر می‌کند. در سال ۱۳۳۷ به خوزستان و پیاده‌روی از بهبهان تا کازرون در تابستان ۴۳ به دعوت هفتمین کنگره بین‌المللی مردم‌شناسی به شوروی و مهمتر از آن سفر حج و در سال ۱۳۴۴ به دعوت سمینار بین‌المللی و ادبی سیاسی دانشگاه هاروارد به امریکا

دهه ۱۳۶۰. زنده‌یاد دکتر سیمین دانشور همسر زنده‌یاد جلال آل احمد



جلال آل احمد دردوران معلمی در شهرستان رباط کریم



جلال آل احمد
تحصیلات
دبیرستان



جلال آل احمد در کنار نمایان‌شیر، علی اصغر خبره زاده و برخی دوستانش در دوران پس از انشعب از حزب توده

و عوامل بخش ۲ ساواک تهران بوده و به منظور جمع‌آوری مدارک کافی علیه او اقداماتی در جریان است. «سطور پایانی این گزارش، مسأله را اینگونه جمع‌بندی می‌کند که «با توجه به مراتب فوق به نظر این بخش شخص مزبور فاقد صلاحیت تدریس در همه مراکز آموزش عالی کشور است. مستعدی است در صورت تصویب اجازه فرماید از طریق اداره کل چهارم به وزارت علوم و آموزش عالی اعلام شود که از ادامه تدریس وی در هنرهای عالی و همچنین سایر مراکز عالی آموزشی ممانعت به عمل آورند.»

ریاست ساواک پس از دیدن این گزارش نوشته بود «فعالیت‌های مضره او را در حال حاضر در دانشسرای عالی توضیح دهید. ۱۹ مرداد بخش ۳۱۲ پاسخ به این پی نوشت، گزارشی از ماجرای قرائت انشا و تمجیدش از جلال و کزیده‌ای از سوابق سیاسی او را به دفتر ریاست ساواک ارسال می‌کند.

فاقد صلاحیت تدریس در همه مؤسسات عالی آموزشی

پای این گزارش، امضای رئیس بخش ۳۱۲ و رئیس اداره یکم عملیات و بررسی - ثابتی - دیده می‌شود. در این گزارش تأکید شده که «در اجرای اوامر صادره در تاریخ دهم اسفند ۱۳۴۶ با استخدام مشارالیه در دانشگاه تهران مخالفت شده و همچنین در حال حاضر نیز اعمال و رفتارش شدیداً تحت مراقبت منابع و عوامل بخش ۲ ساواک تهران بوده و به منظور جمع‌آوری مدارک کافی علیه او اقداماتی در جریان است.»

۲۵ مرداد مدیریت کل اداره چهارم در نامه‌ای به اداره کل سوم - امنیت داخلی - می‌نویسد «چون مشارالیه فاقد صلاحیت تدریس در همه مؤسسات عالی آموزشی است علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید از ادامه تدریس یادشده فوق در هنرهای عالی و همچنین سایر مراکز آموزشی ممانعت و نتیجه را به این اداره کل اعلام نمایند.»

وبالآخره در ساعت چهار بعد از ظهر هجدهم شهریور ۱۳۴۸ هنگامی که جلال در اسالم گیلان بود مرگی زود هنگام او را در ربود. و به تعبیر شریعتی، «مرگ جلال آل احمد برای این نسل و به ویژه برای روشنفکران راستین این سرزمین نه تنها ضربه‌ای درآورد که زبانی سخت فاحش بود.»

منابع

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی پژوهشکده تاریخ معاصر

نویسندگان برگزار کند و قرار است این کنگره در حضور فرح پهلوی کار خود را آغاز کند. این خبر به آل احمد می‌رسد او بی‌درنگ دست به کار می‌شود تا این کنگره تحریم شود. او به محافل و پاتوق‌های شعرا و نویسندگان سرگ می‌کشد تا بتواند آنان را متقاعد سازد تا در قالب یک حرکت جمعی - صنفی کنگره تحریم شود. بالاخره پس از فراز و نشیب‌های بسیار بیانیه تحریم کنگره تدوین می‌شود و گروهی آن را امضا می‌کنند و بدین سان سیاست رژیم با شکست مواجه می‌شود. البته بعدها عده‌ای از امضا کنندگان بیانیه کوشیدند فکر تحریم کنگره را به خود نسبت دهند اما نام آل احمد با این تحریم پیوند یافت. این اقدام گروهی و پیروزی نسبی، جلال آل احمد را به صرافت تشکیل یک اتحادیه صنفی از شاعران و نویسندگان انداخت. در اسفند ۱۳۴۶ گروهی رادر خانه‌اش جمع کرد و قصد خود را با آنان در میان گذاشت. در آن جلسه مقرر شد برای این منظور اساسنامه‌ای تدوین شود. در روز اول اردیبهشت ۱۳۴۷ و باز در منزل آل احمد متنی ذیل عنوان «یک ضرورت» به تصویب رسید و بدین سان «کانون نویسندگان» با مساعی و جدیت آل احمد تأسیس شد.

اگرچه کانون نویسندگان در راه مبارزه با اختناق منشأ هیچ‌گونه اثری نبود اما آل احمد به درستی دریافته بود که با «فریاد کشیدن بر سر نخست وزیر و مشت بر میز او کوبیدن» راه به جایی نخواهد برد. در سال ۱۳۴۸ فشار ساواک روی جلال آل احمد افزایش می‌یابد. در خردادماه موضوع خواندن انشا در کلاس ادبیات هنر سرای عالی بهانه‌ای به ساواک داد تا درخواست برکناری آل احمد را بنماید.

جلال زیر نظر ساواک

۸ مرداد بخش ۳۱۲ ساواک - احزاب و دسته‌های سیاسی و مذهبی افراطی - گزارشی جامع درباره جلال تهیه و به اداره کل امنیت داخلی ارسال می‌کند. در این گزارش پس از ذکر سوابق سیاسی جلال، در تشریح اقدامات انجام شده می‌نویسد «در اجرای اوامر صادره اعمال و رفتار مشارالیه دقیقاً تحت مراقبت منابع



شهریور ۱۳۴۸.
آخرین تصویر
از جلال آل
احمد در اسالم
خلخال



دوران سفرها

آل احمد در این سال‌ها بیشتر به گشت و گذار به اقصی نقاط کشور و جهان می‌پردازد. در سال ۱۳۳۶ به همراه همسرش به اروپا سفر می‌کند. در سال ۱۳۳۷ به خوزستان و پیاده‌روی از بهبهان تا کازرون در تابستان ۴۳ به دعوت هفتمین کنگره بین‌المللی مردم‌شناسی به شوروی و مهمتر از آن سفر حج و در سال ۱۳۴۴ به دعوت سمینار بین‌المللی و ادبی سیاسی دانشگاه هاروارد به امریکا.

آل احمد که تجربه تلخ حزب توده را آزموده بود و از نالایقی روشنفکران نیز به ستوه آمده بود اینک عدم توفیق برای هرگونه اصلاح در چهارچوب حکومت را بر تجرب پیشین خود می‌افزود. از این جهت است که توجه او به مذهب اندک اندک آشکار می‌شود. انتشار سفرنامه حج به نام «حسی در میقات» در سال ۱۳۴۵ به وضوح بیانگر رویکرد جدید آل احمد است.

علیه‌بهاثیت

جلال چنان به دفاع از فرهنگ اسلامی انگیزته می‌شود که بهائیت را بر نمی‌تابد. آل احمد در نامه‌ای به تاریخ آبان ۱۳۴۵ خطاب به ایرج افشار مدیر مسئول مجله راهنمای نقد کتاب در پاسخ به شاپور راسخ که بهائیت را جنبش مهم مذهبی ایرانی که جهان گیر شده است می‌نویسد:

«وقتی دارند مذهب رسمی مملکت را می‌کوبند و غالب مشاغل کلیدی در دست بهایی‌ها است... از سرکار قبیح است که زیر بال این اباطیل را بگیرند... آخرین حضرت چه طور جرأت می‌کند در دنیایی که هنوز سوسیالیسم و کمونیسم را با آن کبکبه و دید به (از روس و اروپای شرقی تا چین و ماچین) نمی‌توان مذهب جهانگیر دانست این مذهب سازی بسیار خصوصی و بسیار در بسته و بسیار قرتی ساز و زداپنده اصالت‌های بومی را «مذهب جهان گیر» بنامد؟

تحریم کنگره مهم

در سال ۱۳۴۶ اخباری به گوش می‌رسد که رژیم پهلوی مترصد است به منظور ارائه یک چهره فرهنگی از خود کنگره‌ای با حضور شاعران و

کسانی پرداخت که به دفاع از مصدق آمده بودند و همین امر موجب نزدیکی بیشتر خلیل ملکی با مصدق شد.

در اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ آل احمد به علت اختلاف نظر با دیگر رهبران نیروی سوم از شان کناره گرفت. وی از این سال‌های پرتکاپو چنین داوری به دست می‌دهد: «مبارزه‌ای که میان ما از درون جبهه ملی با حزب توده در این سه سال دنبال شد به گمان من یکی از پربارترین سال‌های نشر فکرو اندیشه و نقد بود. بگذریم که حاصل شکست در آن مبارزه به رسوب خویش پای محصول کشت همه مان نشست.»

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرصتی فراهم آورد تا آل احمد به «سیر اقصای وانفس» بپردازد. وی سفر خود را به دور مملکت آغاز کرد که برای او «فرصتی بود برای به جد در خویشستن نگرستن و به جست و جوی علت آن شکست‌ها به پیرامون خویش دقیق شدن.» و نتیجه آن سفرنامه‌های او را از آن در اردیبهشت ۱۳۳۳ «تات‌نشین‌های بلوک زهر» در مهر ۱۳۳۷، «در تیتیم خلیج، جزیره خارک» در خرداد ۱۳۳۹ بود. این تک نگاری‌ها موجب شد که مؤسسه تحقیقات اجتماعی وابسته به دانشکده ادبیات از او دعوت به همکاری به عمل آورد که حاصل آن نشر پنج تک نگاری بود اما سرانجام آل احمد آنجا را ترک کرد.

دلزدگی از سیاست

آل احمد اگرچه نمی‌داند چرا امامی داند که در او «نسبت به ملکی کششی هست»، از این رو هنگامی که ملکی جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران را تأسیس می‌کند جلال نیز «نوعی رفت و آمد موسمی» به جامعه داشت و بیشتر از آن بابت «که احساس می‌کرد در صفی که ملکی نگهبانی می‌کند احتیاجی به وجودش هست». دلزدگی آل احمد از فعالیت‌های سیاسی به معنای مرسوم را می‌توان از خلال پاسخش به چند نفر از اعضای حزب که راجع به تجدید تشکیلات جامعه سوسیالیست در سال ۱۳۴۴ با او مذاکره می‌کردند دریافت: «من به تشکیلات جامعه کاری ندارم و کنار کشیده‌ام و اصولاً معتقدم برای کدام روشنفکر نادان خود فروش زحمت بکشم اینها می‌آیند چیزهایی یاد می‌گیرند و بعد به من فحش می‌دهند. من فقط از نظر علاقه مندی به ملکی اخیراً کارهایی کرده‌ام و برای شخص او هر کاری می‌کنم ولی در عین حال نمی‌خواهم عاقبت من مثل ملکی باشد این روشنفکران لایق همین حکومتی هستند که دارند.»

پروژه‌ای که تا انقلاب از کنگره مخفی نگه داشته شد

راز باشگاه اطلاعاتی

محمد مهدی اسلامی
نویسنده و پژوهشگر

آغاز تقابل داخلی

تد شاکلی، یک افسر آمریکایی مأمور در سیا بود که در بسیاری از عملیات‌های مهم و بحث‌برانگیز سیا در طول دهه‌های چهل و پنجاه شمسی شرکت داشت. او یکی از برجسته‌ترین مأموران سیا بود که به دلیل موهای روشن و روش‌های مرموزش، به «شیخ بلوند» مشهور شده بود. او در سیا تجربه‌هایی همچون ریاست ایستگاه در میامی در دوره بحران موشکی کوبا، کارگردانی عملیات مونگوس (عملیات سیا برای حذف فیدل کاسترو و کمونیست‌ها از قدرت کوبا در دوران کندی)، مدیریت برنامه ققنوس در طول جنگ ویتنام ریاست چند ایستگاه سیا در آسیای شرقی را در کارنامه دارد و دومین مسئول عملیات مخفی سیا بوده است. مهمترین مأموریت سیا برای بقا پس از یک بحران اطلاعاتی در آمریکا، به او محول شد. پس از رسوایی واترگیت یعنی دستبرد به ستاد انتخاباتی حزب دموکرات و نصب غیرقانونی دستگاه شنود در آن در فاصله دی ماه ۱۳۵۰ تا مرداد ماه ۱۳۵۳ که منجر به استعفای ریچارد نیکسون شد؛ کنگره دست دولت آمریکا را برای مأموریت‌های بدون اطلاع کنگره تا حدی بست. این امر مانع از انجام کودتا و عملیات‌های ضد ملی در دیگر کشورها می‌شد. این بحران، مأموریت مهم تد شاکلی را پدید آورد.

تغییر درک داخلی از سیا و رازداری دولت موجب شد کمیسیون راکفلر و کمیته کلیسا تحقیقاتی را آغاز کند که دهه‌ها عملیات غیرقانونی توسط سیا و اف‌بی‌آی را فاش می‌کرد. رسوایی واترگیت توجه رسانه‌ها را به این عملیات‌های مخفی معطوف کرد.

یک رویکرد جدید

جیمی کارتر در مبارزات انتخاباتی خود از این نگرانی‌های عمومی در مورد پنهان کاری اطلاعاتی بهره‌برد و زمستان ۱۳۵۵ به قدرت رسید. بنابراین تلاش کرد تا دامنه عملیات مخفی سیا را کاهش دهد. ۹ آبان ۱۳۵۶، استنسیفیلد ترنر مدیر سازمان سیا که از طرف کارتر مأمور به اصلاحات جدی شده بود، از تخریب بیش از ۸۰۰ موقعیت عملیات مخفی خبر داد. صدها نفر از کارکنان اطلاعاتی، به دلیل بازنشستگی اجباری و پایان کار جامعه اطلاعاتی آمریکا ترک کردند. ترنر به طرق مختلف به دنبال نوسازی آژانس بود، ابتدا چندین افسر عالی رتبه نیروی دریایی، معروف به «مافیای نیروی دریایی» را به سمت‌های رهبری منصوب کرد و همچنین تغییر اساسی در روش‌های سنتی جمع‌آوری اطلاعات آژانس

داد و در ازای آن به استفاده از روش‌هایی همچون جمع‌آوری سیگنال‌ها (SIGINT) و ارتباطات (COMINT) روی آورد. ترنر در خاطراتی که در سال ۲۰۰۵ منتشر کرد از اخراج‌ها ابراز پشیمانی کرد و اظهار داشت: «احتمالاً اصلاً نباید کاهش ۸۲۰ موقعیت را انجام می‌دادم و در صورت بازگشت به گذشته، مطمئناً ۱۷ پست آخر را انجام نمی‌دادم.» اصلاحات رخ داده در این دوره، روش‌های عملیات اطلاعاتی را تغییر داد. دوران عملیات مخفی و پاسخگویی محدود گذشته بود، روزگار افزایش بوروکراسی، پاسخگویی و رویه‌های عملیاتی استاندارد «طبق ضوابط مکتوب» بود.

سازمان اطلاعاتی غیررسمی

اما قبل از آغاز این دوره، «شیخ بلوند» توانست محور تشکیل ائتلافی اطلاعاتی شود که آمریکا را بی‌نیاز از مداخله مستقیم در بسیاری از عملیات‌ها می‌کرد. شاید ترنر فکر می‌کرد که مانع دخالت سیا در امور پنهانی شده است، اما ایده کلپ سافاری او را دور زد و قدرتی فراتر از سیاق قبل از واترگیت داشت. باشگاه به خوبی توانست از محدودیت‌های تولید شده در بوروکراسی فراتر رود. یک رسانه آمریکایی درباره این کلپ نوشته است: «برای آمریکا، شورش علیه ترنر یک الزام بود.»

شاهزاده ترکی فیصل، در یک سخنرانی در سال ۲۰۰۲ در دانشگاه جورج تاون، ماجرا را چنین تعریف کرد: «در سال ۱۹۷۶، پس از اینکه مسائل واترگیت در اینجا اتفاق افتاد، جامعه اطلاعاتی شما به معنای واقعی کلمه توسط کنگره بسته شد. هیچ کاری نمی‌توانست بکنند، نه می‌توانست

جاسوس بفرستند، نه می‌توانست گزارش بنویسد و نه می‌توانست پول بپردازد. برای جبران آن، گروهی از کشورها به امید مبارزه با کمونیسم گرد هم آمدند و باشگاه سافاری را تأسیس کردند. کلپ سافاری شامل فرانسه، مصر، عربستان سعودی، مراکش و ایران بود. هدف اصلی این باشگاه این بود که اطلاعات را با یکدیگر به اشتراک بگذاریم و در مقابله با نفوذ شوروی در سراسر جهان و بویژه در آفریقا به یکدیگر کمک کنیم.» یکی از مقصران بزرگ واترگیت ریچارد هلمز، رئیس سیا بود. او ۹ تیر ۱۳۴۵ به عنوان رئیس سازمان سیا در کاخ سفید سوگند یاد کرد و دوران ریاستش نزدیک به ۷ سال طول کشید. او اواخر اسفند ۱۳۵۱، هلمز اولین قربانی واترگیت شد و ناگزیر استعفا داد. او طی ده سال قبل از استعفا، هم در دوران معاونت سیا و هم در دوران ریاستش مسافرت‌های متعددی به تهران داشت. لذا قبل از ترک سازمان سیا، مأموریت یافت تا به عنوان سفیر آمریکا به ایران بیاید و با بهره‌گیری از سوابق دیرین دوستی خود با محمدرضا پهلوی فعالیت‌های سیا در منطقه خلیج فارس را وارد مرحله جدیدی کند. خاصه آنکه ایران و عربستان سعودی در دهه چهل شمسی همکاری اطلاعاتی برای بازگرداندن خاندان سلطنتی یمن داشتند و تجربه و بستری برای تأسیس یک سازمان همکاری وجود داشت.

از این رو، رئیس سابق و دیپلمات فعلی به یاری همکار سابقش «تد» برای شکل‌دهی سافاری آمد. در حالی کلپ سافاری در حال آغاز سازگارش بود که هلمز و تد شاکلی تحت نظارت کنگره قرار داشتند و می‌ترسیدند که عملیات مخفیانه جدید به سرعت افشا شود.

پیتر دیل اسکات، پژوهشگر و فعال ضد جنگ کلپ سافاری را به عنوان بخشی از نسخه دوم سیاطیقه‌بندی کرده است، سازمانی که توسط یک گروه مستقل از عوامل کلیدی حفظ می‌شود. بنابراین، حتی زمانی که استنسیفیلد ترنر، مدیر جدید سیا در دوره کارتر، تلاش کرد دامنه عملیات آژانس را محدود کند، شاکلی، معاونش توماس کلینز، و ادوین پی. ویلسون مخفیانه ارتباطات خود را با کلپ سافاری و بازوی اقتصادی آن «بانک اعتباری و بازرگانی بین‌المللی» حفظ کردند. تحت اشراف سیا، کلپ سافاری از تقسیم کار غیررسمی در انجام عملیات جهانی خود استفاده کرد. عربستان سعودی پول، فرانسه فناوری پیشرفته و مصر و مراکش تسلیحات و نیروها را تأمین کردند. ایران در دوره شاه، از ابعاد مختلف همکاری می‌کرد. بیشترین هماهنگی کلپ سافاری با سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل بود.

نشست ماندگار

اولین اجلاس این گروه سال ۱۳۵۵ در کشور کنیا برگزار شد و طبق پیشنهاد دوما رنش، نام استراحتگاه انحصاری که محل آن دیدار بود برای نامگذاری گروه انتخاب شد: «کلپ سافاری» عدنان خاشقچی که با کمال ادهم، مدیر اطلاعات المخبریات العامه عربستان سعودی دوستی نزدیک داشت؛ اندکی قبل از این مکان بازدید کرده و در نهایت آن را خریده بود.

عدنان خاشقچی، عموی جمال خاشقچی روزنامه‌نگار مشهور مقتول است. او که نفوذ زیادی در دربار عربستان داشت، دلال اسلحه بود و در آن زمان به خاطر سبک زندگی تجملاتی‌اش شهرت جهانی داشت.



شاه حسن دوم و رئیس‌جمهور جیمی کارتر



استنسیفیلد ترنر در حال سوگند توسط رئیس‌جمهور جیمی کارتر ۱۹۷۷

میهمانی‌های چند میلیون دلاری‌اش می‌توانست تا چند روز ادامه پیدا کند. نام او دوبار در ایران پرتکرار شد، یکی به خاطر مشارکتش در مقدمات یک کودتای نافرجام و دیگری در ماجرای مک فارلین. آنچنان که رونالد کسلر، روزنامه‌نگار آمریکایی در کتابی به موضوع عدنان خاشقچی در سال ۱۳۶۵ نوشته است، آن باشگاه «در نود و یک هکتار در دامنه کوه کنیا قرار دارد و از چشم‌انداز باشکوه برخوردار است؛ جویبارهای کوهستانی، باغ‌های گل‌رز، آبشارهایی که به استخرهای آرام می‌ریختند... طاووس‌ها، لک‌لک‌ها، بزهای کوهی و پرندگان عجیب و غریب در اطراف قدم می‌زدند...»

اما حیوانات عجیب و غریب تنها موجود نادری نبودند که پس‌زمینه خیره‌کننده باشگاه سافاری کوه کنیا را زیبا کرده بودند؛ نام این باشگاه، با جلسه ۵ سازمان اطلاعاتی از سه قاره مختلف به شهرت رسید.

منشور اصلی مقرر می‌دارد که یک مرکز عملیات ۱۰۰ شه‌ریور ۱۳۵۵ در قاهره ساخته شود. این گروه مقر خود را در آنجا ایجاد کرد و سازمان آن شامل یک دبیرخانه، یک شاخه برنامه‌ریزی و یک شاخه عملیات بود. در عربستان سعودی و مصر نیز جلساتی برگزار شد. این گروه خریدهای زیادی از اسلک و مستغلات و تجهیزات ارتباطی امن انجام داد.

امضای ششم

حاضران در اولین نشست این گروه، عبارت بودند از الکساندر دو مارنش، مدیر سازمان اطلاعات خارجی فرانسه (SDECE)، کمال ادهم، مدیر اطلاعات المخبریات العامه عربستان سعودی، ژنرال کمال حسنعلی، مدیر اطلاعات مخبریات مصر، ژنرال احمد دلیمی، مدیر اطلاعات و فرمانده ارتش سلطنتی مراکش و سپهبد نعمت‌الله نصیری رئیس ساواک. شخصیت محوری این ائتلاف، دوما رنش بود؛ فردی که سالیان مدیدی ریاست نهاد اطلاعاتی فرانسه را بر عهده داشت، در آمریکا طرف مشورت بود (و حتی بعداً رسماً مشاور رئیس‌جمهور آمریکا شد) در مراکش عضو آکادمی اطلاعاتی آن بود و در ایران نیز مشاور شاه بود و حقوق معینی داشت.

منشور این ائتلاف در همان اجلاس به امضای این حضار رسید. منشوری که فلسفه خود را مقابله با ایدئولوژی مارکسیستی اعلام کرد. امضای عضو ششم، بلکه عضو اصلی آن را هنری



منایم بگین نخست وزیر اسرائیل، انور سادات رئیس جمهور مصر و جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده در کمپ دیوید.



محل برگزاری اولین نشست در کنیا

وارد شد تا هنگام عملیات نظامی اسرائیل علیه فلسطین، ساکنان اصلی آن سرزمین فاقد حامی قوی در همسایگی جنگ باشند. این اقدام، نتیجه داد و ۲۶ شهریور ۱۳۵۷، پیمان کمپ دیوید به امضای طرفین رسید.

تیر خلاص حسنین هیکل

پیروزی انقلاب اسلامی، امری پیش بینی نشده برای این کلوب بود که همه تمرکزش روی انقلاب های کمونیستی بود. با تبعید شاه و انحلال ساواک، باشگاه یکی از قوی ترین اعضای خود را از دست داد. اما همچنان اعضای باقی مانده به کار خود ادامه دادند.

اما از یک سو پس از جنگ شوروی و افغانستان، دوران کلوب سافاری به سر رسید و از سوی دیگر، سال ۱۳۵۹ پس از پیروزی رونالد ریگان در رقابت های ریاست جمهوری، ریگان ویلیام جی کیسی را به جای ترنر در پست سیا منصوب کرد، که آونگ را به روزهای قبل از ترنر بازگرداند.

البته کیسی مسئولیت حفظ ارتباط با اطلاعات سعودی را بر عهده گرفت و هر ماه با کمال ادهم و سپس شاهزاده ترکی فیصل ملاقات کرد و سعی به حفظ امکانات پدید آمده ذیل عنوان سافاری داشت؛ اما نام سافاری دیگر برای ادامه امن نبود. زیرا روزنامه نگار مصری محمد حسنین هیکل که پس از انقلاب اسلامی به ایران آمده بود و اجازه داشت اسناد ضبط شده در جریان انقلاب ایران را بررسی کند، در میان برخی اسناد برجای مانده از حکومت پهلوی، وجود کلوب سافاری را کشف کرد و آن را در جهان افشا کرد.

«ایندیرا گاندی» در خصوص فلسطین بود، اما موشه دایان نتوانست او را با خود همراه کند و دست خالی به «تل آویو» بازگشت. دوازده روز بعد، به همین منظور برای ملاقات با شاه ایران، دوست صمیمی سادات به تهران پرواز کرد. «باشگاه سافاری» تماس هایی با دستگاه اطلاعاتی اسرائیل داشت و شاه ایران حامی آن بود. چند روز بعد از دیدار موفق تهران، «ملک حسن» شاه مراکش، دیگر عضو سافاری برای اولین بار به موشه دایان در شهر یورماه وقت ملاقات داد.

نتیجه این دیدار سازماندهی ملاقاتی میان «موشه دایان» وزیر خارجه اسرائیل و سپهبد حسن التهامی با معاون نخست وزیر مصر، چهره نزدیک به «انور سادات» بود.

بجز موشه دایان، «اسحاق حوفی»، رئیس موساد که عضو مرتب دولت صهیونیستی با سافاری بود نیز با التهامی دیدار کرده بود. چندی بعد، اسرائیل با استفاده از نماینده کلوب سافاری مراکش به عنوان نماینده، نماینده مصر در سافاری را از یک توطئه ترور در لیبی آگاه کرد. امری که موجب اعتماد انور سادات شد.

جایگاه ویژه التهامی به عنوان یکی از اعضای تشکیلات افسران آزاد مصر مسیر آنها را تسهیل کرد و انور سادات ۷ آبان، به بخارست رفت و با رئیس جمهور آن، نیکلای چائوشسکو دیدار کرد. فردی که ارتباط تنگاتنگی با بیکن داشت. در این سفر او تضمین های لازم را برای امکان صلح با بیکن دریافت کرد. اینگونه با محوریت کلوب سافاری و با صحنه گردانی امریکا و فرانسه، مذاکرات با مصر به مرحله نهایی

بلافاصله با ژنرال تماس گرفتیم. ژنرال نصیری که رئیس ساواک و دوست دوران کودکی و همکلاسی شاه مورد اعتماد بود، مایل بود که بسیاری از اقدامات احتیاطی را که متخصصان اطلاعاتی حرفه ای با جدیت مهلک انجام می دادند، تا حدودی سرسختانه انجام دهد. سریع نصیری را از طریق تلفن یافتیم. شروع کردم: «دوست عزیزم، ژنرال عزیزم، امیدوارم هیچ یک از اوراق را همراه نداشته باشی.» او پاسخ داد: «اوه، به هیچ وجه، البته نه. خدا را شکر که آنها را مستقیماً از مراکش به تهران فرستادم.» می دانستم دروغ می گوید. صبح روز بعد، برای راستی آزمایی فرضیه ام، پیامی به مراکشی ها فرستادم و فهرستی از تمام هواپیماهای خصوصی با تجاری را که در روز قبل از مراکش به سمت تهران برخاسته بودند درخواست کردم. پاسخی که انتظارش را داشتم برگشت، وجود نداشت. مشخص شد بلغارها به همتایان شوروی خود که مراقب آپارتمان نصیری در نیس بودند، هشدار دادند، سپس در همان شب دست به حمله ای زدند، تنها شبی که او در فاصله ای نزدیک، باز و کاملاً در برابر عوامل آنها آسیب پذیر بود. من سازمان آنها را تحسین کردم.

صبح روز بعد، دوازده روز پس از پایان جلسه باشگاه سافاری و روزی که نصیری به تهران بازگشت، به مراکشی ها گفتم که پیامی را با کد سافاری کلوب به ژنرال نصیری در تهران بفرستند تا ما جارا را بررسی کرده و درخواست کنند. جزئیات سرت «برای پرونده ها». اما او رمزی را که در میان اوراق دزدیده شده از آپارتمانش بود گم کرده بود. او هرگز به پیام رمزگذاری شده پاسخ نداد، زیرا قادر به خواندن آن نبود. آن موقع می دانستیم که طرف مقابل رمز دارد.

مجبور شدیم بلافاصله کد را تغییر دهیم.

جنگ با اهرم صلح

هنگامی که در مرداد ۱۳۵۶ بگین و کارتر در تدارک امضای پیمان صلح با مصر بودند تا حمایت قوی ترین ارتش جهان اسلام را از پشت فلسطین بردارند؛ «موشه دایان» وزیر خارجه صهیونیست ها به جهت ضرورت یافتن کانال هایی موازی برای تماس با «سادات»، سفر محرمانه ای به دهلی نو پایتخت هند انجام داد. به رغم آنکه «مورارجی دسای» نخست وزیر وقت هند مخالف سیاست «جواهر لعل نهرو» و

کمک نظامی گسترده ای برای دولت عمان فراهم آورد تا شورش ظفار را درهم شکند و با حمایت مشترک امریکا و اسرائیل، اسلحه در اختیار سلطان قابوس قرار داد. در ۲۹ آذر ۱۳۵۲ ارتش ایران مستقیماً وارد عمل شد و در طول دو سال بعد منطقه ظفار را از چریک های عمانی پاکسازی کرد. استدلال ایران این بود که مخالفان نظام ایران در این منطقه جمع آمده اند. علم در این خصوص نوشته است: «سفیرمان از عمان همراه با نامه ای از ملک حسین وارد شد، که اسامی تعدادی از ملی گرایان کرد را که علیه جان شاه توطئه می کردند فاش ساخته است. فوراً نامه را به ساواک دادم.»

یکی از جدی ترین اقدامات سافاری برای انجام عملیات مطلوب امریکا، بدون عواقب نظارتی کنگره، پشتیبانی از طالبان برای مقابله با شوروی بود. اعضای کلوب سافاری، BCCI و ایالات متحده در تسلیح و تأمین مالی مجاهدین افغان برای مخالفت با اتحاد جماهیر شوروی همکاری کردند. این سیاست مانند حمایت نظامی از سومالی چون پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد، بدون مشارکت ایران بود و تا دولت ریگان ادامه یافت.

افتضاح نصیری

جلسات سافاری عموماً با مدیریت دومرانش و در مکان های مختلف برگزار می شد. در جلسات حضوری رمزی برای مکاتبات بعدی به آنها داده می شد که هم تغییر رمز مرتب دنبال شود و هم مسیر تحویل آن امن باشد. دومرانش در کتاب خود، خاطره جالبی از عدم صداقت نصیری با وی در یکی از این نشست ها که در مراکش برگزار شده بود، ذکر کرده است: «پس از ناهار روز آخر، همه ما جلسه را ترک کردیم تا به پایتخت های خود برگردیم. همانطور که عادت داشتم بعد از هر جلسه انجام دهم، به همه شرکت کنندگان یادآوری کردم که خیلی مراقب باشند کیف هایشان را کجا گذاشته اند و به چه کسانی اجازه دسترسی به اوراق محرمانه شان داده شده است. مصر، به پاریس برگشتم، سری به دفتر زدم و سپس به خانه رفتم و مستقیم به رختخواب رفتم. حدود ساعت یک بعد از ظهر تلفن زنگ خورد. افسر وظیفه از اداره مرکزی زنگ می زد. «مسئول ژنرال، متأسفم که مزاحم شما شدم، اما به نظر می رسد که ژنرال نصیری قبل از پرواز به تهران، برای صرف شام با خانم نصیری و چند نفر از دوستانش، یک شب در نیس توقف کرده است. هنگام صرف شام، آپارتمانش مورد سرقت واقع شده اما با وجود پول و جواهرات زیاد، چیزی ناپدید نشده است.» من فوراً فهمیدم چه اتفاقی افتاده است و

کیسینجر با مواضع خود انجام داد. هنری کیسینجر با تأیید استراتژی حمایت ضمنی از کلوب سافاری از سوی امریکا، فرصتی ساخت تا اهداف امریکایی را به وسیله نیابتی و بدون به خطر انداختن و مسئولیت مستقیم انجام دهد. این عملکرد به ویژه پس از تصویب قطعنامه اختیارات جنگی در سال ۱۹۷۳ توسط کنگره ایالات متحده و اصلاحیه کلارک در سال ۱۹۷۶، در واکنش به اقدامات نظامی مخفی سازماندهی شده در شاخه اجرایی دولت اهمیت پیدا کرد.

همزمان با ایجاد کلوب سافاری، بانک «اعتبار و تجارت بین المللی» (BCCI) مورد توجه قرار گرفت. این بانک در خدمت پولشویی بود؛ تأیید عملی این مکانیسم با افتتاح حساب شخصی جورج دبلیو بوش پدر انجام شد که در آن زمان، مدیر سیا بود. باشگاه سافاری برای تأمین مالی عملیات اطلاعاتی خود به شبکه ای از بانک ها نیاز داشت. از قبل حضور رسمی جورج بوش به عنوان رئیس سیا، ادهم این بانک تجاری کوچک در پاکستان را به یک بانک جهانی به عنوان ماشین پولشویی تشکیلات امنیتی خود در سراسر جهان تبدیل کرد. اما مباحث مالی پوشش برای کارکرد اصلی بود. BCCI همچنین به دلیل تماس های گسترده خود با سازمان های زیرزمینی در سراسر جهان به عنوان یک مکانیسم جمع آوری اطلاعات عمل کرد.

سافاری در میانه میدان

اولین اقدام کلوب سافاری با شورش «جبهه ملی آزادی کنگو» در نیمه اسفند ۱۳۵۵ آغاز شد و تا روزهای نخست خردادماه سال ۱۳۵۶ ادامه یافت. ریشه این عملیات فراخوان برای حمایت به نفع حفاظت از عملیات معدنی فرانسه بود و کلوب سافاری به کمک ژنرل به رهبری موبوتو که ضد کمونیست بود، برخاست و بدین شکل، حمله به کاتانگا با کمک نیروهای فرانسوی و مراکشی شکست خورد.

اقدامات مشابه این گروه بارها تکرار شد. به عنوان نمونه پس از اینکه گویا و اتحاد جماهیر شوروی در کنار اتیوپی قرار گرفتند، کلوب سافاری در جنگ اتیوپی-سومالی در اواخر دهه پنجاه شمسی از سومالی حمایت کرد. این ائتلاف به سیاد باره، رهبر سومالی نزدیک شد و در ازای انکار شوروی، اسلحه پیشنهاد کرد. باره موافقت کرد و عربستان سعودی ۷۵ میلیون دلار برای تحویل تسلیحات قدیمی به مصر پرداخت کرد و ایران هم هزینه ارسال سلاح های قدیمی (شامل تانک های M۴۸) را به امریکا پرداخت.

این باشگاه در ژنرل، سومالی، اتیوپی و ... فعال بود، اما در آفریقا متوقف نشد و در میانه دهه ۱۹۷۰، به باری عمان شتافت. ایران

نمونه ای از اسناد مذاکرات سافاری



محیط باز کنار محل برگزاری اولین نشست در کنیا

کتاب

دستورالعمل «احسان رضایی» برای اهل کتاب!

روایت‌هایی از زندگی با کتاب‌ها

هفته کتاب از راه رسید

دو موضوع مهم!

محمد علی یزدانیار
دبیر گروه کتاب

Mohammadiyazdanyar@gmail.com

موضوع مهم اول: در هر

امری، ببینید تأکید می‌کنم مطلقاً در هر امری مشخص کردن اولویت‌ها بسیار مهم است. حالا این کار می‌خواهد برنامه‌ریزی برای گذران یک روز تعطیل باشد، نوشتن یک متن یا صفحه برای روزنامه یا مجله‌ای باشد یا نه، طراحی و اجرای یک سیاست جدید در هر زمینه‌ای- موضوع بحث ما در اینجا مسائل فرهنگی است، طبیعتاً باشد. در واقع سیاستگذار در ابتدا و وقتی که یک فکر و تدبیر جدید به ذهنش رسید، یا در این زمینه‌ها پیشنهادی دریافت کرد باید با خودش حساب و کتاب بکند که ۱. این موضوع چقدر مهم است؟ ۲. چه موضوعاتی در همین رده اهمیت قرار دارد؟ ۳. کدام یک از این موضوعات هم‌رده مهم‌تر محسوب می‌شوند؟ ۴. در بین تمام موضوعات غیر هم‌رده، چه موضوعاتی مهم‌ترین آسیب را به زمینه مورد نظر می‌زنند و در نهایت ۵. از بین تمام موضوعات و اولویت‌های واقعاً مهم نیاز به انجام چه اقدامی و به چه ترتیب و اساسی است. هر مسیری غیر از این به بی‌راهه می‌رود و دو آسیب جدی به کیان فرهنگی کشور وارد می‌کند. سیاستگذاری بدون توجه به اولویت‌ها یا آنچنان تمسخرآمیز خواهد شد که اصل موضوع را بی‌معنی خواهد کرد یا البته بی‌معنی‌ترین تهدید قبلی اضافه می‌کند که این یکی هم نتیجه‌اش پیشاپیش معلوم است.

موضوع مهم دوم: یکی دوروزی است که هفته کتاب آغاز شده و ما هم گفتیم حالا دور هم هستیم بیاییم و کمی در این مورد بنویسیم، این «کمی» به علت استقبال خیلی بالای جماعت کرم کتاب همکار گروه کتاب، به ۴ صفحه کامل تبدیل شد. راستش را بخواهید توی ذوق همکاران زدن در چنین موردی کار روایی نبود و من هم که خودم از همان جماعت کرم کتاب محسوب می‌شوم از این استقبال استقبال کردم! و حالا شما صفاً را خواهید خواند که سر تا پا در مورد هفته کتاب است! نوش جان!



یکی دوروزی است که هفته کتاب آغاز شده و ما هم گفتیم حالا دور هم هستیم بیاییم و کمی در این مورد بنویسیم، این «کمی» به علت استقبال خیلی بالای جماعت کرم کتاب همکار گروه کتاب، به ۴ صفحه کامل تبدیل شد!

احسان رضایی
نویسنده

احسان رضایی را از همان سال‌هایی که شنبه‌ها یا ولع مجله «همشهری جوان» را از سخن سردبیر گرفته تا خط آخر مجله و حتی تبلیغ‌هایش را می‌خواندم، می‌شناسم. از همان ستون باریک و کوچکش که هر بار با محوریت کتاب و کتابخوانی بود و از همان مصاحبه‌ها و معرفی‌های کتاب‌های بخش ادبی و کتاب مجله. آن وقت‌ها کوشی‌ای نبود و اگر هم بود ذخیره کردن و اسکرین‌شاتی در کار نبود و من به اجبار و البته با علاقه قسمت‌های جذاب مصاحبه با نویسندگان و مترجم‌ها و معرفی کتاب‌ها را تمیز و مرتب می‌کردیم و در پوشه‌ای نگه می‌داشتیم تا بعد از رویشان کتاب‌ها را بخرم.

کتاب خوار و کتاب خرو شاید هم کتابفروش باشیم. همین من و شمایی که اخبار و احوال مربوط به کتاب و نشر و بازار کتاب برایمان مهم است. در هر کدام از روایت‌های کتاب می‌توانیم دغدغه‌ای آشنا و ملموس از مسائل و مصایب خودمان ببابیم. عکس روی جلد کتاب هم بسیار جذاب است؛ سعید نفیسی، نویسنده، ادیب، مترجم، پژوهشگر ادبی و صدها عنوان بزرگ دیگر، در کسوتی آراسته و منظم (هرچند با حذف کراوات نسبت به نسخه اصلی عکس!) در میان انبوهی نامنظم از کتاب‌ها با خونسردی نشسته و من خواننده فکر می‌رود به اینکه کاش کتاب‌ها از طرف عطفشان کنار هم نشسته بودند که لااقل عنوانشان را می‌دیدم! از آنجایی که کتاب روایت‌ها و جستارهای کوتاه است، می‌شود به راحتی کتاب را در دست گرفت و در فواصل راه خانه تا محل کار و دانشگاه، در مترو و اتوبوس و سرویس مدرسه خواندشان. از سرویس مدرسه نوشتنم، بهتر است اشاره کنم کتاب بسیار مناسب نوجوان‌ها است؛ هم به خاطر نثر و بلاغی‌اش و هم به خاطر تسلط و اشراف نویسنده به موضوع کتاب و هر آنچه مربوط به کتاب‌ها است. نویسنده به مسائل کتاب با نگاه از بالا، به قول خود نویسنده عصاره قدرت داده، نپرداخته است، بلکه طوری صمیمی و اهل دل نوشته که پیداست که اتفاق‌ها و مسائل را خودش درک و لمس کرده است.

یکی از جستارهای کتاب در اهمیت تقدیمیه نوشتن در اول کتاب‌هاست؛ اگر چیزی تحت عنوان تقدیمیه نوشتن برای یادداشت‌ها وجود داشته باشد، من به عنوان تقدیمیه این یادداشت می‌نویسم: برای کسی که «کتاب» و «کلمه» را می‌شناسد.

با توجه به آن پیشینه، نوشتن کتاب «آداب کتاب‌خواری» از احسان رضایی توقع می‌رفت! کتاب مجموعه یادداشت‌ها و روایت‌هایی است در مورد کتاب و کتابخوانی؛ یادداشت‌هایی که نثرش همان نثر راحت و روان خبرنگاری و وبلاگ‌نویسی احسان رضایی است. نویسنده در یادداشت‌هایش سرفوت هر آنچه مربوط به کتاب و دغدغه‌های یک فرد کتاب‌خوار است رفته؛ دغدغه‌هایی چون: مصایب کمبود جا برای کتاب‌ها در خانه‌ها، گرانی کتاب‌ها و راه‌های خرید کتاب ارزان‌تر و قیمت قدیم، اینکه به عنوان یک منتقد چقدر می‌شود اثر ادبی‌ای را نقد کرد (بوژه وقتی خود نویسنده و اعضای خانواده‌اش در جلسه نقد حضور دارند!) تأثیر ترجمه در نسخه‌های متفاوت آثار ادبی، اقتباس‌های سینمایی از آثار ادبی، کتابخوانی را از کجا و کدام کتاب‌ها شروع کنیم، در مورد مجله نوستالژی «کیهان بچه‌ها» و تأثیرش در کتابخوان کردن خیلی از ما، چطور بچه‌هایمان را کتابخوان کنیم، اعتراف به علاقه نداشتن خودش به موراکی و بررسی چرایی اهمیت دادن ناشرها به آثار این نویسنده ژاپنی، چطور طی سال‌ها یک کتابخانه شخصی جمع کنیم، کتابخوانی خودش چگونه شروع شد، در مورد امانت دادن یا ندادن کتاب‌ها، نسخه‌های مختلف رباعیات خیام، خاطرات کتابی خود نویسنده و... می‌بینید؟ اگر «اهلش» باشی، همه دغدغه‌ها آشناست.

از نکته‌های شاخص کتاب این است که احسان رضایی به عمد یا شاید هم از سر عادت سال‌ها خبرنگاری از نثر و لحنی استفاده کرده است که مخاطب کتاب همین من و شمایی کتابخوان و



یکی از جستارهای کتاب در اهمیت تقدیمیه نوشتن در اول کتاب‌هاست؛ اگر چیزی تحت عنوان تقدیمیه نوشتن برای یادداشت‌ها وجود داشته باشد، من به عنوان تقدیمیه این یادداشت می‌نویسم: برای کسی که «کتاب» و «کلمه» را می‌شناسد

کتابدار روستای عرب محله ساری درباره خاطرات در طول دوره کارش می گوید: «از طول دوران خدمتم در این مرکز فرهنگی هیچ خاطره تلخی ندارم.»



کودکان کتابخوان روستای عرب محله بخش رودبی جنوبی شهرستان ساری



کتابداران، با عشق و علاقه کارشان را انجام می دهند و با وجود اینکه شاید حقوق و مزایای پایینی داشته باشند، اما این موضوع باعث نمی شود که در کارشان خللی به وجود بیاید و کم کاری کنند!

باز هم اینها مانع از کاری که به آن علاقه دارم نمی شود. «این روزها که نسل جدید، همه وقتشان در فضای مجازی می گذرد، اما در این روستا این موضوع متفاوت است. اسدی در مورد این موضوع می گوید: «بچه های روستا کمتر وقت خود را در گوشی های اندروید می گذرانند و بیشتر با فرهنگ کتابخوانی مانوس هستند، تغییر در طرز صحبت کردن کودکان تا تغییر در رفتارشان همه به واسطه مطالعه است. برای همین نیازمند توجه بیشتری در رسیدگی به کتابخانه ها و معیشت کتابداران روستایی هستیم.»

شغلم برایم شیرین است

کتابدار روستای عرب محله ساری درباره خاطرات در طول دوره کارش می گوید: «از طول دوران خدمتم در این مرکز فرهنگی هیچ خاطره تلخی ندارم. بچه ها «خاله مهدیه» صدایم می کنند، با اینکه به تازگی ازدواج کرده ام هیچ علاقه ای به دور شدن از این محیط ندارم؛ شغلم شیرین است و گاهی اوقات تا پاسی از شب را در کتابخانه می گذرانم.» وی راز موفقیت این کتابخانه را ارتباط خوب با بچه ها و آوردن لیکندها بر لب های آنان می داند و می گوید: «خندان که نباشی دوست ندارند، تغییر فضای کتابخانه به محیطی شاد و مفرح اقدامی بود که مورد توجه همگان قرار گرفت، چرا که در ابتدا این کتابخانه بی روح بود و بسیار تلاش کردم زیبا شود.» آنقدر حرف هایش شیرین است، که نمی توانم دل بکنم. اینکه آنقدر عاشقانه با شغلش برخورد می کند و با وجود همه سختی ها باز هم به دنبال این است که کارش را بیشتر کند و همه اهالی روستا و روستاهای مجاورش را هم پوشش دهد. اینجا روستای عرب محله ساری است جایی که مردم مش دغدغه کتاب و کتابخانه دارند.

برای نظافت در کتابخانه حضور پیدا می کند، فعالیت داریم. کارم را بسیار دوست دارم و همه تلاشم را می کنم تا چراغ کتابخانه را با حضور مردم رونق ببخشم.»

این کتابخانه چند روستا را با هم پوشش می دهد و اسدی در مورد این موضوع می گوید: «علت رونق این کتابخانه حضور پرشور کودکان و نوجوانان روستای ما و پنج روستای دیگر (پنجه زار کتی، لاله مرز، آکند، گل نشین و عباس آباد) است. در حال حاضر کتابخانه از روز یکشنبه تا پنجشنبه دایره شنبه ها تعطیل است، در کتابخانه روزی چهار ساعت باز است، ولی من بیشتر می مانم، انگیزه این حضور معنوی است؛ چرا که من عاشق این شغل هستم و از سر علاقه در جشنواره های مختلف شرکت می کنم.»

یکی از کارهایی که این کتابدار انجام می دهد، بردن کتاب های امانی به مدارس و مهدکودک های اطراف روستا است، این کار با اینکه سختی زیادی دارد اما اسدی این کار را با علاقه انجام می دهد و در مورد این کار می گوید: «این کتاب ها، کتاب های امانی است که به مدارس و مهدکودک های اطراف روستا بدون خودرو یا امکانات خاص، می برم. حتی در دوران کرونا نیز فعالیت داشتم، زیرا هدفم تبدیل این کتابخانه به یک برند خاص است. اینجا مشکلاتی داریم مواردی همچون عدم تجهیز کتابخانه به کولر در قسمت خواهران و برادران و عدم وجود صندلی در حیاط، یخچال، آب سردکن و غیره که در فصل بهار و تابستان که کتابخانه با ازدحام روبرو است، آزاردهنده است، اما

روایت یک کتابخانه در دل یک روستا که باعث اقدامات زیادی در حوزه کتابخوانی شده است

وقتی کتاب جای موبایل را در روستا می گیرد

عاطفه جعفری
خبرنگار



روستایشان شاید کوچک باشد، اما آنقدر برایشان کتاب مهم است که همه شان حول محور کتاب جمع شده اند و کار فرهنگی را با کتاب پی گرفته اند. اینجا روستای عرب محله بخش رودبی جنوبی شهرستان ساری است. درست است که در پاییز ۱۴۰۱ کتابخانه عمومی مرحوم حاج عیسی رضایی این روستا به عنوان منتخب هشتمین جشنواره روستاها و عشایر دوستدار کتاب معرفی شد، اما فعالیت هایشان در حوزه کتاب به سال های قبل برمی گردد؛ اینکه متوجه شدند که کتاب می تواند گره گشای مشکلاتشان باشد و کتابخانه محلی است برای تجمع شان. این روستا در میان ۲۸۵ روستا از استان های سراسر کشور عنوان منتخب در بخش ملی را کسب کرد که همه اینها بیانگر همت همه کسانی است که در این روستا برای حضور در عرصه کتاب و کتابخوانی تلاش کردند. برای اینکه بیشتر از فعالیت های این روستا و دلیل موفقیت این کتابخانه و بسط و گسترش آن در حوزه کتاب و کتابخوانی بدانیم، تصمیم گرفتیم تاسری به این روستا بزنیم و با کتابدار جوان کتابخانه مرحوم حاج عیسی رضایی که به تنهایی این کتابخانه را اداره می کند، گفت و گو کنیم.

آن در حوزه کتابخوانی کمک کرد تا بتوانیم به موفقیت برسیم.

تبدیل کتابخانه به یک برند خاص

این را زیاد شنیده بودم که کتابداران، با عشق و علاقه کارشان را انجام می دهند و با وجود اینکه شاید حقوق

طبیعت به کمک کتابخانه آمد

برای رسیدن به روستای عرب محله باید فاصله پنج کیلومتری از مرکز ساری به سمت جاده فرح آباد را طی کرد، روستایی با مساحت ۲۰ هکتاری که از تمامی امکانات عمومی برخوردار است. مهدیه اسدی، جوان ۲۸ ساله اهل روستای عرب محله ساری دارای مدرک کارشناسی کامپیوتر با سابقه بیش از پنج سال، مسئولیت کتابخانه ای را که در مرکز روستا قرار گرفته برعهده دارد. این کتابخانه که توسط همسر آقای عیسی رضایی (خانم آسیه کرد) وقف شد، در سال ۱۳۹۱ احداث شده و در حال حاضر ۵۶۵ عضو دارد که ۲۲۵ نفر آن عضو فعال هستند.

شاید یکی از دلایل موفقیت این روستا در حوزه کتابخوانی را باید فعالیت کتابخانه روستا در حوزه کارهای فرهنگی دانست. اسدی برگزاری کارگاه های مختلف آموزشی، میزبانی، آموزش زبان انگلیسی، طراحی، نقاشی، شاهنامه خوانی، برپایی کلاس های آموزشی، ارائه برنامه های هنری، آموزش خوشنویسی، کارگاه های روانشناسی، کلاس های قرآنی، نشست های کتابخوانی، مولودی خوانی، برنامه های دعوت به کتابخانه، مرثیه خوانی، جمع خوانی، گرامر داشت مناسب های مختلف دینی و مذهبی، مطالعه با طعم طبیعت و برگزاری اردوهای مختلف را از جمله این اقدامات می داند. کتابخانه روستا با جمع کردن بچه ها در طبیعت سعی کرده است تا کارهای دیگری را هم انجام دهد. اسدی می گوید: استفاده از ظرفیت های بالقوه این روستا بویژه طبیعت زیبای



خاطرهبازی با کتاب دست در دست «اخوت»

هفته کتاب و خاطراتی که کتابی بودند!

فاطمه شه‌روش
خبرنگار

در میهمان مامان ساخته مرحوم داریوش مهرجویی سکاسی است که در آن یدالله با بازی حسن پورشیرازی خاطرات سینمایی اش را با آب و تاب تعریف می کند. پشت سرش روی دیوار پوستر یک فیلم خودنمایی می کند. عروس و داماد هم آلبومی را ورق می زنند که عکس هنرپیشه ها در آن چسبانده شده است. دنیایی که یدالله در آن زندگی می کند همه اش سینماست؛ ولی بقیه اعضای خانواده چندان با او همراه نیستند و درکش نمی کنند. چرا؟ چون آنها مثل یدالله عاشق سینما نیستند. خاطرات کتابی هم از آن دست کتاب هایی است که اگر کتاب و هر آنچه را ارتباطی با آن دارد دیوانه وار دوست نداشته باشید، درکش نخواهید کرد. احمد اخوت که در این کتاب هم نقش نویسنده و هم گردآورنده و هم مترجم را بر عهده دارد، در فصل های متعدد به گوشه و کنار زندگی خودش، نویسنده ها، کتاب ها، کتابخوان ها و کتابخانه ها سرک کشیده است. او گاه از خاطرات خودش می گوید؛ از زمانی که در دانشگاه تگزاس به عنوان کار دانشجویی و وظیفه برگشت دادن و در قفسه گذاشتن کتاب های امانتی را برعهده داشته و ماما در جریان کاغذهای عجیب و غریبی که لای کتاب ها پیدا کرده می گذارد و از اصطلاح لای کتابی برای آنها استفاده می کند. گاه نیز با ترجمه آثاری که مربوط به کتاب اند، پازل خاطرات کتابی خود را کامل می کند که این ترجمه ها با مقدمه هایی از اخوت همراه است. آشنایی با دلیل انتخاب یادداشت ها و آماده شدن ذهنی مخاطب برای ورود به متن ترجمه شده از کارکردهای اصلی این مقدمه هاست. به عنوان مثال، اخوت پیش از آوردن برشی از کتاب سال سلینجرمن که در آن به لحظه های هیجان انگیز صحبت تلفنی ریکاف (نویسنده کتاب) با سلینجر پرداخته، می نویسد: «فراوان اتفاق می افتد که دلت واقعاً می خواهد نویسنده محبوبت را از نزدیک ببینی... تا اینکه روزی، یک روز بهاری زیبا، سوار بر اتوبوس، چند لحظه او را می بینی که دارد در پیاده رو می رود و در میان جمعیت گم می شود... درست همان طور که گابریل گارسیا مارکز از دیدن اتفاقی نویسنده محبوبش همینگوی واقعاً خوشحال شد.»

هر انسان علاقه مند به کتاب و کتابخوانی در طول خواندن این کتاب ۳۴۵ صفحه ای بارها با موقعیت ها و آدم هایی مواجه می شود که کاملاً برایش آشنایند و با تمام رگ و پی اش به حس و حالشان پی می برد و متوجه گذر زمان نخواهد شد. قلم گیرای نویسنده و احاطه او بر موضوع نویسنده گی و کتاب که بر سراسر متن خاطرات کتابی سایه انداخته، باعث می شود مخاطبی که تاکنون اثری از اخوت نخوانده سراغ موتور جست و جو برود و به دنبال سایر آثار او بگردد. به علاوه با توجه به عدد ۷ درج شده در عطف کتاب و توضیحات صفحات پایانی آن پی می بریم خاطرات کتابی یک از هفت جلد کتابی است که نشر گمان تحت عنوان مجموعه زندگی نگاره ها منتشر کرده است؛ کتاب هایی که اسم نویسندگان و مترجمان آنها و جاکش کردنشان در این مجموعه کافی است تا برای خواندنشان سر از پا نشناسیم.



فراوان اتفاق

می افتد که دلت

واقعاً می خواهد

نویسنده محبوبت

را از نزدیک

ببینی... تا اینکه

روزی، یک روز

بهاری زیبا، سوار

بر اتوبوس،

چند لحظه او را

می بینی که دارد در

پیاده رو می رود و

در میان جمعیت

گم می شود...

درست همان طور

که گابریل گارسیا

مارکز از دیدن

اتفاقی نویسنده

محبوبش

همینگوی واقعاً

خوشحال شد

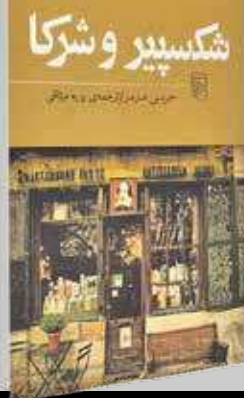
زمان آنجا ملایم بود

یک بار دیگر، شکسپیر و شرکا!

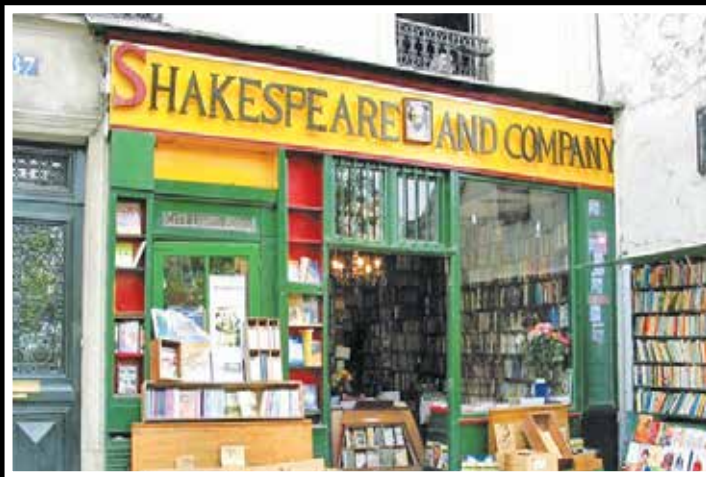
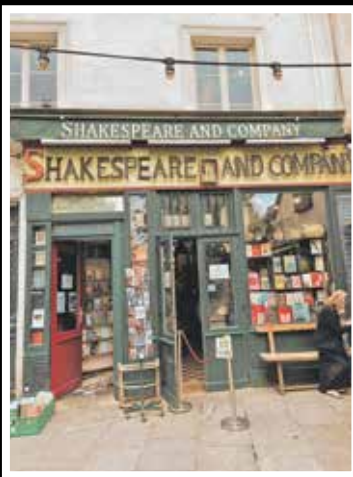
مصطفی جواهری
آموزگار

نمی شود علاقه مند به حوزه کتاب باشید و حداقل یکبار به طور جدی به تأسیس و راه اندازی یک کتابفروشی که خودتان مدیریت باشید فکر نکرده باشید. اینکه آدم کتابفروشی خودش را داشته باشد و بتواند هر سلیقه و ساختاری را که مطلوبش است در آن پیاده کند، رؤیایی قلقلک دهنده و خواستنی است. کتاب «شکسپیر و شرکا» زندگی نگاره ای است که با زبانی داستانی روایت می شود؛ یعنی با اعضاء می شود حتی آن آرمانی براساس واقعیت به حساب آورد. در پاریس در دو بازه زمانی مختلف، دو کتابفروشی نام «شکسپیر و شرکا» را دیدم می کشیده اند. اولی همانی است که همینگوی در کتاب «پاریس جشن بیکران»، اینطور توصیفش می کند: «این کتابفروشی مکانی بود بانشاط، با بخاری بزرگی در زمستان ها و میزها و قفسه های پر از کتاب پشت و پتین و عکس نویسندگان مشهور زنده و مرده روی دیوارها. عکس ها به

عکس های فوری می ماندند و حتی نویسندگان مرده هم چنان بودند که انگار زنده اند.» وقتی مدیر این کتابفروشی (سیلیویا بیچ) می میرد، یکی از دوستانش «جرج ویتمن»، در مقابل رود سن، کتابفروشی دیگری با همین نام تأسیس می کند تا یاد شکسپیر و شرکا همیشه زنده بماند و باز مینه های فکری چپ گرایانه اش به نویسندگان بی خانمان، در کتابفروشی جدید تأسیس امکان اقامت می دهد. کتابفروشی ای که به مرور و آهسته آهسته در طبقات ساختمان گسترش می یابد. «جرمی مرسر» که نویسنده کتاب است، جوانی کانادایی بوده که در دفتر روزنامه ای برای ستون حوادث، خبر تهیه می کرده است و خبرنگار جنایی محسوب می شده. در طی ماجرای ناچار به فرار سمت پاریس می شود؛ بدون هیچ سرمایه و پشتوانه ای. در طول پاریس گردی هایش با «شکسپیر و شرکا» مواجه می شود و درمی یابد که اگر به قول خودش روزنامه نگاری را حرفه نویسندگان سرخورده بدانیم، خودش هم تا حدی نویسنده است و این سرآغازی است برای ورود مرسر به شکسپیر و شرکا. کتاب،



همان قدر که سرگذشت نویسنده است، معرفی جرج ویتمن، مدیر کتابفروشی نیز هست. پیرمردی کمونیست که هیچ علاقه ای به نظم و تمیزی ندارد. چندین شکست عشقی را تجربه کرده. همسرش از او جدا شده است و دخترش را سالهاست که ندیده است. بسیار کم خرج است و معتقد است که: «چرا با کمترین چیزهای ممکن، زندگی نکنیم و به جاش وقت مون رو با خانواده مون بگذرونیم، یا توله ستوی بخونیم، یا کتابفروشی مون رو بگردونیم؟» شکسپیر و شرکا در زمینه خود، روایتی است از آس و پاس های علاقه مند به کتاب که روزگار آنها را دور هم جمع کرده و میهمان پاریس شده اند. پاریس در آستانه هزاره جدید. شلوغ، پر زرق و برق و دارای خرده داستان های متعدد در لابه های زیرین شهر. اسم اصلی کتاب «زمان در آنجا ملایم بود» است و مطمئن باشید در حین مطالعه این کتاب، برای انتخاب این اسم به نویسنده آفرین خواهید گفت. «شکسپیر و شرکا» مثل اغلب کتاب هایی که درباره کتاب و کتابخوانی و کتابخوان هاست، شیرین و دلچسب و معطر است.



در جست و جوی کتاب از دست رفته

راهی ساده برای پاس داشتن هفته کتابخوانی

مریم رحیمی پور
دبیر ادبیات



«حالا برای هفته کتابخوانی چی کار کنیم؟» جمله‌ای است که در هر مدرسه‌ای از اوایل آبان شنیده می‌شود، برای هفته کتابخوانی می‌توان لیستی از کارهای کلیشه‌ای و تکراری تا کارهای پرزحمت و مفصل تهیه کرد؛ اما در این مطلب می‌خواهیم یک برنامه جذاب و کم‌زحمت برای هفته کتابخوانی را به شما معرفی کنیم تا بدون هیچ فشار و استرسی به اهداف مطلوب خود برسید.

مواد لازم: مقداری دانش‌آموز خوشحال (که چند تایی شان کتابخوان باشند.)
چند تکه کاغذ

مراحل کار: یکی از کاغذها را بردارید و چند عنوان از کتاب‌هایی را که به نظرتان دانش‌آموزهایتان می‌شناسند، لیست کنید. سعی کنید کتاب‌ها در ژانرهای متنوع باشند. (تعداد عناوین کتاب‌ها به دلخواه خودتان است، بسته به امکانات و میزان دانش بچه‌ها می‌تواند ۱۰ یا ۱۰۰ تا باشد.)

برای هر کدام از عنوان‌های کتاب، یک سؤال طرح کنید که جوابش اسم کتاب باشد. (مثلاً سؤال «کتابی که در تعدادی نامه، داستان زندگی یک دختریتیم را تعریف می‌کند.» که جوابش «بابا لنگ دراز» است.)

سؤال‌ها را شماره‌گذاری کنید و در برگه‌های کوچک بنویسید و در نقاط مختلف مدرسه بچسبانید. برای جذاب‌تر شدن می‌توانید برگه‌های سؤال را جوری پنهان کنید که بچه‌ها برای پیدا کردنش حسابی به زحمت بیفتند.

برگه‌های پاسخ‌نامه تهیه کنید. در پاسخ‌نامه فقط شماره سؤال‌ها را بنویسید و به دست بچه‌ها بدهید. از آنها بخواهید سؤال‌ها را از گوشه‌وکنار مدرسه پیدا کنند و پاسخ هر کدام را که اسم یک کتاب است در مقابل شماره سؤال خود بنویسند.

می‌توانید مسابقه را چند مرحله کنید که جذاب‌تر بشود. مثلاً ده سؤال اول مرحله یک، ده سؤال دوم مرحله دو و الی آخر.

برای جذاب‌تر شدن بازی خودتان جلو بیاوید و جوایز بدهید و اگر بچه‌ها جواب را نمی‌دانستند راهنمایی‌های کوچک بکنید.

می‌توانید مسابقه را به اندازه کل هفته کتابخوانی کش بدهید، بچه‌ها دور مدرسه به دنبال سؤال‌ها می‌چرخند و شلوغ می‌کنند و خوش می‌گذرد و این وسط با چندین عنوان کتاب خوب هم آشنا می‌شوند، کتاب‌هایی که برای پیدا کردن نام هر کدام حسابی زحمت کشیدند!

یک پرورشگاه جدید

ادامه داستان بابا لنگ دراز

ثنا احتشام سرشت
یازدهم انسانی



«چطور می‌توانم قطره قطره عشق و گرما و نور خورشید را به زندگی سرمازده بچه‌های کوچولویم تزییق کنم؟»

نوناخانه جان گیر و

جودی ابوت، یتیم‌راه یافته به دانشکده

را به خاطر دارید؟ خانم لپیست بی‌رحم که چگونه کابوس شب‌های کودکان یتیم و بیچاره بود؟ اما خیال‌تان راحت! آن دوران تمام شده است. خانم لپیست رفته و جودی ابوت، همسر جرویس پندلتون، به نوعی رئیس جان گیر شده است! آنها می‌خواهند نوناخانه را بازسازی و آن را تبدیل به مؤسسه‌ای نمونه کنند. در این میان، نامه‌ای به سالی مک‌براید، دوست صمیمی جودی، می‌رسد؛ پیشنهادی برای مدیریت نوناخانه!

داستان این کتاب در قالب نامه‌نگاری و از زبان اول شخص، یعنی خود سالی مک‌براید است. مخاطب اغلب نامه‌های سالی، جودی است ولی می‌بینیم که برخی از آنها نیز خطاب به گوردون هالوک سیاستمدار یا دکتر رابین مکر نوشته می‌شوند؛ ولی جواب هیچ‌یک از نامه‌ها در کتاب نیامده است و فقط با نامه‌های خود سالی روبه‌رو هستیم. با اینکه ما هرگز جواب نامه‌ها را نمی‌بینیم، اما با توصیفات جامع و دقیق سالی در نامه‌های بعدی، خودمان می‌توانیم از جواب‌ها تا حدی آگاه شویم؛ به حدی که شاید هرگز احساس نیاز به پاسخ نامه‌ها پیدا نکنیم. این توصیفات دقیق و جامع را می‌توان مهم‌ترین ویژگی نامه‌های سالی مک‌براید دانست. از سرتاپای ظاهر کودکان نوناخانه تا طعم دسر فرانسوی بلان مازن، همه چیز برای خواننده محسوس است. با دشمن عزیز می‌توان لحظه به لحظه زندگی کرد؛ شاید در اکثر نامه‌های سالی هیچ اتفاق خاص و هیجان‌انگیزی رخ ندهد، اما من به شخصه از شنیدن روزمرگی‌های او احساس خستگی نمی‌کرم. البته که در اوایل کتاب، علی‌الخصوص زمانی که آنها در تلاش برای بازسازی ساختمان نوناخانه بودند، کمی این توضیحات و جزئیات خسته‌کننده می‌شد، اما در کل این طور نبود و جذاب بود. گمان می‌کنم دلیل عمده این جذابیت، در

احساسات قوی سالی باشد. او به نحوی اتفاقات را برای مخاطبانش در نامه‌ها تعریف می‌کند و شخصیت رک، سرزنده و اجتماعی‌اش را به طور شفاف نشان می‌دهد، که خواننده قطعاً لذت می‌برد و در بسیاری از مواقع با او همذات‌پنداری می‌کند. او حتی شخصیت‌پردازی‌ها را، دقیق در نامه‌هایش انجام داده و در این بخش هم از عواطف شخصی‌اش بهره می‌برد. مثلاً درباره اعضای هیأت امنای گوید که شبیه سیم‌های ویلون‌اند و نباید با آنها محکم برخورد کرد، یا گرترو کوچولو چشم‌های چپی دارد که با جراحی می‌توان اصلاحش کرد، ولی اگر اخلاقش چپ بود هیچ جراحی در دنیا از پس‌اش بر نمی‌آید! به جرأت می‌توانم بگویم که انتخاب این دست جملات و توصیفات سالی، کار بسیار دشواری است، او با تمام وجودش می‌نویسد و نوشته‌هایش خود خود زندگی است! علاوه بر موارد گفته شده، در نامه‌های سالی همواره به زمان و مکان توجه می‌شود و این یکی از نکات



مثبت کتاب به شمار می‌رود. در ابتدای هر نامه مکانی که نامه در آن نوشته شده به همراه روز و ساعت، قید شده است، مثلاً: «دفتر سرپرست نوناخانه» یا «ووستر، ماساچوست» که در کنار هم از انسجام خوبی برخوردارند و با اینکه کتاب متشکل از نامه‌های پراکنده و جدا است، ذهن خواننده هرگز آشفته نمی‌شود. از ویژگی‌های اصلی و محتوایی کتاب که بگذریم، با توجه به اینکه من کتاب را از نشر افق خوانده‌ام، طراحی جلد گل‌گلی‌اش مثل سایر آثار «عاشقانه‌های کلاسیک» جذاب و زیبا بود. اما بزرگترین ایراد آن که از نظر من قابل چشم‌پوشی نیست، خلاصه پشت کتاب است که به شکلی نوشته شده که فرصت اکتشاف را از مخاطب سلب می‌کند و بخش تقریباً مهمی از داستان را آشکار می‌سازد. در کل می‌توانم بگویم با اینکه ما جودی ابوت و نامه‌هایش به بابا لنگ دراز را بیشتر از سالی مک‌براید و دشمن عزیز می‌شناسیم، اما به نظر من حتی اگر دشمن عزیز در برابر بابا لنگ دراز چیزی کم ندارد و سالی مک‌براید هم با روحیه پرشور و هیجان خودش، زاویه دید زیباییش به زندگی و مقوله عشق و احساسات مادرانه و مسئولیت‌پذیری‌ای که در برابر کودکان یتیم دارد، می‌تواند شخصیتی تأثیرگذار و ماندگار در ذهن خوانندگان باشد. «در زندگی انسان، همیشه دماغه‌ای مثل دماغه هورن (محل خیزش تندبادها و امواج سهمگین) وجود دارد که یا به سلامت از آن می‌گذرد یا از پای می‌افتد»

نوناخانه جان گیر و جودی ابوت، یتیم‌راه یافته به دانشکده را به خاطر دارید؟ حالا خانم لپیست رفته و جودی ابوت، همسر جرویس پندلتون، به نوعی رئیس جان گیر شده است! آنها می‌خواهند نوناخانه را بازسازی و آن را تبدیل به مؤسسه‌ای نمونه کنند. در این میان، نامه‌ای به سالی مک‌براید، دوست صمیمی جودی، می‌رسد؛ پیشنهادی برای مدیریت نوناخانه!



«حالا برای هفته کتابخوانی چی کار کنیم؟» جمله‌ای است که در هر مدرسه‌ای از اوایل آبان شنیده می‌شود، برای هفته کتابخوانی می‌توان لیستی از کارهای کلیشه‌ای و تکراری تا کارهای پرزحمت و مفصل تهیه کرد اما در این مطلب می‌خواهیم یک برنامه جذاب و کم‌زحمت برای هفته کتابخوانی را به شما معرفی کنیم تا بدون هیچ فشار و استرسی به اهداف مطلوب خود برسید

فناوری و رسانه

محصولات

رول کاغذ سفید

رول های کاغذ سفید در کارخانه دیبای شوشتر در گرامزهای متفاوت از ۱۶۰ تا ۲۲۰ گرم تولید می شود و عرضه آن به صورت پلی شده و بدون پل است. این کاغذهای تولید شده از باگاس به طور عمده در ساخت ظروف یکبار مصرف مانند لیوان های کاغذی و جعبه های ساندویچ و ظروف پاپ کورن و به طور کلی در صنعت مواد غذایی مورد استفاده قرار می گیرند.

رول کاغذ کرافت (جعبه های سوخاری و برگری)

کاغذ کرافت یا کاغذ قهوه ای از دیگر محصولات کارخانه دیبای شوشتر است که در گرامزهای ۶۰ تا ۱۱۰ گرم عرضه می شود. این محصول از الیاف چوبی با رنگ قهوه ای ساخته می شود و یک نوع کاغذ با بافت خشک و نسبتاً سخت است. کاغذ کرافت در کارخانه دیبای شوشتر با استفاده از الیاف نیشکر تولید می شود که مواد مصرف آن به طور عمده در ساخت کارتن و بسته بندی کالا و مواد غذایی است. از ویژگی های بازار کاغذ کرافت، قیمت کمتر آن در مقایسه با کاغذ سفید و همچنین مقاومت بالای آن در برابر شکستگی است.

کاغذ چاپ و تحریر

یکی از محصولات پر مصرف دیبای شوشتر، کاغذ چاپ و تحریر است. تولید این نوع کاغذ در دنیا تا امروز منجر به قطع تعداد زیادی از درختان و از بین رفتن حجم قابل توجهی از جنگل ها شده است. اما یکی از اقدامات دیبای شوشتر، تولید کاغذ چاپ و تحریر با استفاده از باگاس (الیاف گیاه نیشکر) و بدون نیاز به قطع درختان و آسیب به محیط زیست بوده است. کاغذ چاپ و تحریر یکی از پر مصرف ترین انواع کاغذ در صنعت کاغذسازی است که از عمده مصارف آن در صنایع چاپ و نشر و تولید دفتر و کتاب است.

خمیر کاغذ

تولید خمیر کاغذ مطابق با استانداردهای جهانی یکی از اهداف دیبای شوشتر در فاز دوم این کارخانه بوده است. این فاز هم اکنون با پیشرفت ۷۰ درصدی در حال بهره برداری است و تا سال آینده تولید خمیر ویرجین از تقاله نیشکر در این واحد انجام خواهد شد. با تکمیل احداث خط خمیرسازی دیبای شوشتر، مواد اولیه مورد نیاز خط کاغذسازی خود را از طریق خمیر کاغذ ساخته شده از باگاس در این خط تأمین خواهد کرد.

در دومین کارخانه تولید کاغذ کشور چه می گذرد؟

تولید کاغذ بدون قطع درختان



را با وجود اینکه مواد اولیه آن می بایست با قطع درختان تأمین شود، در نظر گرفته و در یک چرخه سازنده و نوآورانه نسبت به تولید کاغذ از تقاله نیشکر اقدام می کند.

گفته است. کارخانه دیبای شوشتر با مساحت ۹۲ هکتار و زیربنای حدود ۲۰ هکتار در شمال استان خوزستان یکی از واحدهای تولیدی است که مقوله توجه به محیط زیست

تأمین کاغذ برای بازار مصرف داخلی به ویژه با حداقل آسیب به محیط زیست یکی از دغدغه هایی است که این روزهای یکی از تولیدکننده های داخلی به آن پاسخ

با تأمین خمیر ویرجین در بازارهای داخلی و خارجی موجب اشتغالزایی و رونق بیشتر اقتصادی کشور شود. صنایع خمیر و کاغذ دیبای شوشتر در حال حاضر با ۵۰۰ نفر نیروی کار مستقیم و حدود ۳۰۰ نفر به شکل پرسنل شرکت های پیمانکاری مشغول به فعالیت است.

«صنایع خمیر و کاغذ دیبای شوشتر» با گسترش خط تولید، استفاده از ماشین آلات و تجهیزات به روز و بهره گیری از متخصصان و مهندسان مشتاق و جوان جزو معدود تولیدکنندگان کاغذ ۱۰۰ درصد ویرجین جهت تولید لیوان یکبار مصرف و کاغذ چاپ و تحریر و کاغذ کرافت کاملاً بهداشتی در خاورمیانه است و امروز به تولید روزانه ۱۵۰ تن کاغذ رسیده و در حال حاضر سهم زیادی در صنعت خمیر و کاغذ به خود اختصاص داده است.

مدیران آن با هدف استفاده از باگاس (تقاله ای است که پس از استخراج شکر از نیشکر و سورگوم، حاصل می شود) استخراج شده از کارخانه های نیشکر که یکی از مزیت های ایران و خاورمیانه به شمار می آید، تأسیس شده است. این مجموعه در حال حاضر با استفاده از فناوری های نوین این صنعت و رعایت استانداردهای تجاری و عملیاتی بین المللی در زنجیره تولید و تأمین و با مراقبت از جامعه و محیط زیست جهت حفظ جنگل ها توانسته علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، محصولات خود را به خارج از کشور نیز صادر کند. در این راستا فاز دوم کارخانه دیبای شوشتر جهت تولید خمیر کاغذ طبق استانداردهای جهانی با پیشرفت ۷۰ درصدی در حال بهره برداری است که می تواند علاوه بر تولید مواد اولیه مورد نیاز خط کاغذسازی خود،

«صنایع خمیر و کاغذ دیبای شوشتر» ادامه مسیر تکمیل کارخانه بزرگ کاغذسازی است که پیش تر «کاغذ کارون» نام داشت. احداث این واحد در اوایل دهه هفتاد خورشیدی، به منظور استفاده از باگاس حاصل از کشت نزدیک به ۲۵ هزار هکتار نیشکر، به عنوان یکی از واحدهای سرمایه گذاری بزرگ در کشاورزی و صنعت منطقه، در بخش شمالی دشت خوزستان در منطقه شوشتر بازمی گردد. کاغذ کارون به دلایل مختلفی از جمله جنگ تحمیلی در آن زمان به بهره برداری نرسید تا اینکه در آغاز دهه ۹۰ در چند مرحله به بخش خصوصی واگذار شد و امروز به عنوان «صنایع خمیر و کاغذ دیبای شوشتر» شناخته می شود. در نهایت صنایع خمیر و کاغذ دیبای شوشتر اولین کاغذ خود را در مردادماه سال ۱۴۰۰ به تولید رساند. این کارخانه مطابق اعلام



این مجموعه در حال حاضر با رعایت استانداردهای تجاری و عملیاتی بین المللی در زنجیره تولید و تأمین و با مراقبت از جامعه و محیط زیست جهت حفظ جنگل ها توانسته علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، محصولات خود را به خارج از کشور نیز صادر کند



استارلینک

در ایران با ضوابط رگولاتوری

ونوس بهنود
دبیر تحریریه

سوئیس، دانمارک، پرتغال، استرالیا و نیوزلند قادر به استفاده بوده‌اند که بخشی به ارتفاع بالای کشورها ارتباط دارد. ایلان ماسک اعلام کرده بیش از ۱۰۰ هزار ترمینال به ۱۴ کشور ارسال شده و با افزایش تعداد ماهواره‌های منظومه میزان پوشش دهی نیز افزایش می‌یابد. استارلینک برای اتصال به اینترنت ماهواره‌ای خود، اپلیکیشنی را طراحی کرده تا کاربر بتواند با ثبت نام اولیه به اینترنت دسترسی یابد اما در عین حال که ضوابط و شرایطی برای راه‌اندازی تجهیزات خود دارد و به صراحت اعلام شده بدون گیرنده، هیچ گوشی همراه و سیستمی نمی‌تواند مستقیماً به اینترنت ماهواره‌ای متصل شود.

به جای کابل‌های فیبرنوری استارلینک در نظر دارد تا اینترنت را از طریق ماهواره‌ها در اختیار مشتریان خود قرار دهد اما در مقابل در دسرهایی که اینترنت‌ای دی‌اس‌ال برای کاربران خود داشت، استفاده از این فناوری جدید نیازمند دستیابی به تجهیزات آن است. از طرفی چنانکه ذکر آن رفت لازم است کاربر به ایستگاه زمینی نیز دسترسی داشته باشد؛ هر چند ضرورتی ندارد. ایستگاه زمینی در همان کشور دایر شود اما باید شبکه بتواند دسترسی یافته و با پرش از ماهواره‌ها، کاربر را به مناسب‌ترین ماهواره متصل کند. ایلان ماسک اولین بار در جنگ اوکراین و روسیه دسترسی اینترنت به کاربران روسیه را محدود کرد و در جنگ حماس با رژیم صهیونیستی نیز بعد از قطعی کامل اینترنت و نابودی زیرساخت‌های مخابراتی با تقاضای کاربران فلسطینی برای اختصاص اینترنت ماهواره‌ای مواجه شد.

باید منتظر ماند و دید پیروی الزام استارلینک به قوانین رگولاتوری ایران، آیا به شکل مناسبی زیرساخت‌های لازم برای راه‌اندازی این امکان ارتباطی که در حال نفوذ به همه کشورها است، فراهم خواهد شد یا نه.

فازی برای ردیابی ماهواره‌ها است متصل شود. ارتباط بین گیرنده و آسمان باید بلامانع باشد و عوامل متعددی از جمله بلندی ساختمان‌های اطراف، شرایط بد آب و هوایی مانند بارش برف و باران و وجود مانع بین گیرنده و آسمان می‌تواند موجب اختلال در اتصال به اینترنت ماهواره‌ای شود.

موقعیت مکانی آنتن‌ها برای شرکت قابل ردیابی است و می‌تواند آنتن‌های غیرمجاز را غیرفعال کند. هزینه گیرنده، ۵۹۹ دلار و هزینه اشتراک ماهانه ۱۱۰ دلار و در برخی منابع ۱۹۹ دلار عنوان شده است که اتفاقاً برای کاربران کم برخوردار قابل توجه بوده و عملاً توسط بسیاری نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

اما در پی برخی زمه‌ها از استفاده غیرمجاز از تجهیزات استارلینک در کشور، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات اعلام کرد در آخرین جلسه «هیأت مقررات رادیویی اتحادیه بین‌المللی مخابرات» یا همان RRB، شرکت «اسپیس ایکس» مکلف به همکاری با جمهوری اسلامی ایران برای ارائه خدمات اینترنت ماهواره‌ای خود شد.

در این جلسه مدارک و مستندات تکمیلی ایران درباره فعالیت بدون مجوز منظومه ماهواره‌ای استارلینک در ایران مورد بررسی قرار گرفت و جلسه به اتفاق آرا خدمات اینترنت ماهواره‌ای ارائه شده توسط این شرکت را خلاف مقررات بین‌المللی شناخت و از شرکت اسپیس ایکس (مالک اینترنت ماهواره‌ای استارلینک) و کشورهای مسئول خواست که به قید فوریت اقدامات خود را منطبق بر قواعد سرزمینی ایران کرده و برای اخذ مجوز فعالیت خود در ایران از طریق رگولاتوری این کشور اقدام کند.

کدام کشورها به اینترنت ماهواره‌ای دسترسی دارند؟

شاید تقاضاها برای اینترنت از سوی بیش از ۴۰ کشور مطرح شده باشد اما عملاً آمریکا، کانادا، انگلستان، فرانسه، آلمان، هلند، بلژیک،

۲۰۱۷ ایده‌ای را مطرح کرد که نه تنها نمونه‌های مشابه آن عنوان شده بود بلکه با گذشت پنج سال همچنان در حال طی کردن مراحل رشد خود است. این شرکت اعلام کرد که صورت فلکی بزرگی از ماهواره‌های مدار پایین زمین را تدارک دیده است که در ترکیب با فرستنده و گیرنده‌های زمینی کار کند و بتواند اینترنت کم هزینه را در سطح جهانی در اختیار کاربران قرار دهد. نام این شبکه استارلینک انتخاب شد که از کتاب «خطای ستارگان بخت ما» الهام گرفته شده بود. اسپیس ایکس با دریافت مجوز از کمیسیون فدرال ارتباطات به مرور زمان ماهواره‌های خود را پرتاب کرد تا با افزایش تدریجی آن سطح پوشش خود را افزایش دهد.

شده و همچنین دسترسی به اینترنت به دلیل تجهیزات واسطه‌ای موجب شده تا مردم بسیاری از کشورها هنوز قادر به دریافت خدمات نباشند.

استارلینک برای ایرانی‌ها به صرفه‌تر است؟

ایلان ماسک اعلام کرده است که مردم از نقاط مختلف دنیا به اینترنت ماهواره‌ای او علاقه نشان داده‌اند اما در عین حال نیز پیاده‌سازی آن منوط به پذیرش مراجع قضایی هر کشوری اعلام شده است تا جایی که وزیر ارتباطات اعلام کرده بود: «بر اساس ضوابط شورای عالی فضای مجازی ایران، استارلینک نمی‌تواند بدون مجوز کارش را در ایران آغاز کند و این موضوع از سوی ایران به اتحادیه بین‌المللی مخابرات (ITU) اعلام شده است. این سامانه با وجود سرعت بالا و نامحدود اینترنت بدون نیاز به پروکسی، قادر به اتصال مستقیم به گوشی‌ها به عنوان گیرنده نیست. بلکه کاربر لازم است از پایانه‌ای که شامل یک آنتن ارائه‌ای

اینترنت ماهواره‌ای استارلینک که به اینترنت نامحدود شناخته شده و فیلتربردار نیست اخیراً با شروطی از سوی ایران پذیرفته شده است. وزارت ارتباطات اعلام کرد که منوط به رعایت قواعد سرزمینی، شرکت «اسپیس ایکس» مکلف به همکاری با جمهوری اسلامی ایران برای ارائه خدمات اینترنت ماهواره‌ای خود شده است. موضوعی که به نظر می‌رسد در صورت تحقق، فصل جدیدی از مصرف اینترنت در کشور را رقم بزند. استارلینک پدیده‌ای جدید در عصر ارتباطات است که از زمان خلق خود به دنبال پاسخ به یک نیاز بزرگ بشر دیجیتالیزه بود. اینترنت نامحدود با سرعتی باورنکردنی، شرکت اسپیس ایکس در ایالات متحده آمریکا در سال

در سال ۲۰۱۹ ایلان ماسک، مدیر این شرکت از طریق اینترنت شبکه استارلینک توانست موجودیت این شبکه را در ایکس (توییتر) اعلام کند. تا به امروز حدود هزار ماهواره از سوی این شرکت به مدار زمین ارسال شده و این شرکت در نظر دارد هر سه ماه یکبار حداقل یک موشک فالکون رابه مدار زمین بفرستد. اسپیس ایکس برای ارسال ۱۲ هزار ماهواره و ۳۲ ایستگاه زمینی (برای بهره‌برداری، کنترل و نگهداری ماهواره‌ها) مجوز دریافت کرده است و اعلام شده در نهایت صورت فلکی استارلینک می‌تواند تا ۴۲ هزار ماهواره را در خود داشته باشد. وان‌وب، تلیست، گلوبال استار، ایریدیوم، کاپر سیستمز، بی‌سه‌او، هیوز نتورک سیستمز، وایاست و پروژه لون گروهی از رقبای استارلینک هستند که هر یک در سودای راه‌اندازی منظومه‌های ماهواره‌ای بوده‌اند. این تعداد ماهواره به تعبیر کارشناسان علاوه بر آلودگی نوری و آلودگی جو هنوز نتوانسته به اهداف خود دست یابد. گزارش‌هایی از قطعی اینترنت نامحدود ماهواره‌ای اعلام

ایلان ماسک
اعلام کرده
است که مردم
از نقاط مختلف
دنیا به اینترنت
ماهواره‌ای او
علاقه نشان
داده‌اند اما در
عین حال نیز
پیاده‌سازی آن
منوط به پذیرش
مراجع قضایی
هر کشوری اعلام
شده است

زنان



تغییر برای زنان در شورای عالی انقلاب فرهنگی

مصاحبه با فاطمه محبی سرپرست جدید ستاد خانواده و زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی

فرناز ایناتلو
دبیر گروه زنان



زنان و خانواده یکی از سه بخش اصلی قرارگاه فرهنگ و علم دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی است که در پی تأکید رهبر معظم انقلاب مبنی بر ایجاد تحول در شورای عالی انقلاب فرهنگی دچار تغییر و تحول شده است. در مهرماه سال جاری با حکم حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، دکتر سیده فاطمه محبی به عنوان «سرپرست ستاد خانواده و زنان» منصوب شد. در مصاحبه با ایشان به بررسی ساختار جدید ستاد، وظایف آن، وجه تمایز با ساختار قبلی، اولویت‌ها در مسائل زنان و همچنین نحوه تعامل با شورای فرهنگی اجتماعی زنان پرداختیم.



● لطفاً در خصوص تغییرات اخیر ستاد خانواده و زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی توضیح بفرمایید. این تغییرات در ساختار و اجرای چه صورت است؟

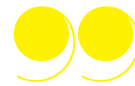
در پی تأکید رهبر معظم انقلاب مبنی بر ایجاد تحول در شورای عالی انقلاب فرهنگی، جلسات متعدد کارشناسی در سال ۱۴۰۰ در دبیرخانه برگزار گردید و با آسیب‌شناسی عملکرد، مصوبات، محتواها، حوزه‌های کاری و نیز ساختار و تشکیلات دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی موضوع تحول مورد توجه اعضا و کارشناسان شورا قرار گرفت. در ادامه محورهای تحولی در شورای عالی انقلاب فرهنگی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. از جمله محورهایی که در مسیر تحولی جدید مورد اتفاق نظر بود، تحول در ساختار دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی بود که در مأموریت جدیدی که رهبر معظم انقلاب بر آن تأکید داشتند، ساختار دبیرخانه می‌بایست در شکل قرارگاه فرهنگ و علم، بتواند وضعیت فرهنگی و علمی کشور را بررسی و ساماندهی نماید و در این راستا مقرر شد بخش فرهنگی قرارگاه شامل: حوزه فرهنگی اجتماعی، تعلیم و تربیت و حوزه زنان و خانواده باشد و بخش علمی قرارگاه به مباحث آموزش عالی، علم و فناوری بویژه مباحث فناوری‌های نوین توجه کند؛ چنانچه در سند تحول شورای انقلاب فرهنگی توجه بفرمایید تعداد ۱۰ جلسه شورای عالی انقلاب

فرهنگی به موضوع سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی اختصاص پیدا کرد که در نهایت در ۱۴۰۲/۳/۳ این سند نهایی و مورد تصویب قرار گرفت. این سند دارای سه فصل است که در فصل نخست جایگاه، مأموریت، اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح شده؛ به گونه‌ای که شورای عالی انقلاب فرهنگی، قرارگاه مرکزی حوزه فرهنگی کشور، مرجع عالی سیاست‌گذاری، مرکز طراحی و برنامه‌ریزی کلان، مرکز ساماندهی، راهبری، هدایت، نظارت و ارزیابی حوزه‌های فرهنگ و علم کشور شمرده شده است. در فصل دوم این سند، مناسبات و روابط شورای عالی انقلاب فرهنگی با قوای سه‌گانه و سایر نهادها مطرح شده و در فصل سوم نیز ساختار شورای عالی انقلاب فرهنگی و دبیرخانه مورد توجه قرار گرفته است. در ماده ۲۲ سند تحول، راهبری و نظارت حوزه خانواده و زنان بویژه در بحث تصمیم‌سازی و راهبری نظام‌مند امور خانواده و زنان از طریق ایجاد شورای راهبری و نظارت فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده و نیز ایجاد ستاد خانواده و زنان در دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی مورد تأکید و توجه ویژه قرار گرفته است.

● وظایف این ستاد چیست؟

برای پاسخ به این سؤال لازم هست توضیح بدهم به موجب ماده ۲۲ سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی که به تغییر در ساختار شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده اشاره





ماده ۲۲ سند تحول شورای انقلاب فرهنگی: ستاد راهبری و نظارت خانواده و زنان؛ به عنوان جایگاه ویژه تصمیم‌سازی و راهبری نظام‌مند امور خانواده و زنان با عضویت اعضای حقیقی منتخب شورای عالی، بانوان عضو شورای عالی، معاونان ذیربط از قوای سه‌گانه و سایر دستگاه‌های مرتبط و نمایندگانی از نخبگان و نهادهای مردمی تشکیل می‌شود.



در دوره جدید تحولی حوزه زنان و خانواده نیز مطابق آیین‌نامه جدید، شورای راهبری و نظارت فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده تشکیل می‌شود که اتاق فکر و هیأت‌اندیشه‌ورز ستاد خانواده و زنان است و امیدواریم که تعامل دوسویه بین ستاد خانواده و زنان و نیز این شورا راه را برای اجرایی‌سازی و نظارت و ارزیابی مصوبات هموارتر نماید

نظران را در مورد جایگاه نهاد خانواده در سیاست‌ها و قوانین جمهوری اسلامی بفرمایید؟

طبق مقدمه و اصول ۱۰ و ۲۱ قانون اساسی، دولت موظف به دخالت حداکثری در نهاد خانواده است و منظور از آن، مجموعه اقدام‌هایی است که دولت‌ها برای مواجهه با مشکلات اجتماعی، بویژه در حوزه‌های بهداشت، آموزش، مسکن، رفاه و تأمین اجتماعی در دستور کار قرار می‌دهند و نقش تأثیرگذاری در ارتقای مشروعیت آنها دارند. اهتمام به نهاد خانواده در سطح اول کشور و در سطح سیاست‌های کلی، می‌تواند نشانگر این نکته باشد که دولت‌ها باید اهتمام بیشتری به تقویت بنیان خانواده، داشته باشند. همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط به خانواده باید در جهت آسان کردن تشکیل، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. خانواده به دلیل ضرورت‌های زیست اجتماعی و نیازهای فردی و خانوادگی، همیشه مورد توجه سیاست‌گذاران کشور بوده است و تعدد سیاست‌ها، قوانین و لوازمی که در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با نهاد خانواده ارائه شده‌اند، شاهدی بر این ادعاست؛ هرچند هنوز اجماع نخبگانی در خصوص رابطه نهاد خانواده با حاکمیت وجود ندارد که به نظر می‌رسد باید در این خصوص گفت‌وگوهای سازنده و اجماع‌سازی صورت گیرد تا دوباره خانواده به عنوان مهم‌ترین گروه اجتماعی که مقوم سازمان اجتماعی است، مورد توجه جدی قرار گیرد.

کیفیت انجام امور کارشناسی و پروژه‌ها از نظر سطح کیفی ارتقا پیدا کند. لذا در راستای کارآمدسازی تشکیلات دبیرخانه این تغییر و تحولات ضروری بوده است.

● **اولویت‌ها و برنامه‌های ستاد خانواده و زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی به چه صورت خواهد بود؟**

همان‌طور که مطرح شد در سند تحولی شورای عالی انقلاب فرهنگی، اولین حوزه مأموریتی هر یک از ستادها تعیین مسائل اولویت‌دار آن ستاد است. لذا مسأله‌یابی و تهیه نظام مسائل در حوزه موضوعی هر کدام از ستادها با بهره‌گیری از توان کارشناسی ستاد و نیز بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های نخبگانی خارج از ساختار تشکیلاتی شورای عالی انقلاب فرهنگی جزو وظایف تعریف شده است. همچنین با بهره‌گیری از داده‌های مرتبط با شاخص‌های حوزه زنان و خانواده، اطلاعاتی در زمینه بررسی وضعیت این حوزه جمع‌آوری شد و در نهایت ۳۰ حوزه موضوعی جهت تشکیل میزهای تخصصی احصا شدند که با پیگیری و برگزاری نشست‌های تخصصی همانند یک قرارگاه، تلاش خواهد شد که مسائل در تعامل با مشاوران، نخبگان و کنشگران فعال در هر حوزه و نیز در تعامل با دستگاه‌های مرتبط و ذی‌نفعان سند و این حوزه‌ها، مورد واکاوی قرار گیرد و راه‌حل‌های متناسب با مسائل ارائه و پیگیری شود. بخش دیگری از مسائل حائز اولویت در این ستاد، شناسایی شاخص‌های کمی و کیفی سنجش وضعیت زنان و خانواده خواهد بود تا بدین وسیله بتوان وضعیت خانواده و زنان را در حوزه‌های مختلف رصد نمود و با توصیف وضعیت کنونی و آینده‌پژوهی وضعیت آینده، برنامه‌هایی را جهت بهبود شاخص‌ها ارائه نمود. ستادها تلاش خواهند کرد جهت شناسایی و رصد مسائل نوپدید از ظرفیت‌های مردمی و نیز توان علمی دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی و پژوهشی و نیز داده‌های حاصل از شاخص‌های توصیفی و عملکردی دستگاه‌ها استفاده نمایند. ستاد خانواده و زنان با توجه همزمان به دو حوزه خانواده و زنان درصد جبران کاستی‌ها در این زمینه می‌باشد و از توان تخصصی نهادهای مرتبط نیز بهره‌مند خواهد شد.

● **به عنوان فردی که سرپرستی ستاد خانواده و زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی را اخیراً برعهده گرفته‌اید،**

هدایت‌گری و هماهنگ‌سازی دستگاه‌ها در راستای تحقق سیاست‌های مصوب و جهت‌دهی در به‌کارگیری و هدایت ظرفیت‌ها و منابع انسانی و نیز ظرفیت‌های دستگاه‌ها جهت اجرای مصوبات و در حوزه پیگیری، نظارت و ارزیابی و بازرسی علمی و فرهنگی دارای وظیفه است.

● **با این تفاسیر تعامل شورای فرهنگی اجتماعی زنان و ستاد زنان و خانواده در شورای عالی انقلاب فرهنگی به چه صورت خواهد بود؟**

لازم به ذکر است هر کدام از ستادهای مستقر در دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی دارای شورای ویژه‌ای می‌باشند که اجرایی‌سازی اسناد ستاد مربوطه را راهبری و تنظیم می‌کند، در دوره جدید تحولی حوزه زنان و خانواده نیز مطابق آیین‌نامه جدید، شورای راهبری و نظارت فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده تشکیل می‌شود که اتاق فکر و هیأت‌اندیشه‌ورز ستاد خانواده و زنان است و امیدواریم که تعامل دوسویه بین ستاد خانواده و زنان و نیز این شورا راه را برای اجرایی‌سازی و نظارت و ارزیابی مصوبات هموارتر نماید. در دوره جدید، این شورا با قوت هر چه بیشتر و با مأموریتی خاص‌تر و مهم‌تر انجام وظیفه خواهد نمود و امیدواریم که در آینده‌ای نزدیک با معرفی اعضای حقوقی و انتخاب اعضای حقیقی جلسات این شورا براساس آیین‌نامه جدید تشکیل و از توان کارشناسی و تعاملات بین دستگاهی اعضا جهت پیشبرد امور قرارگاهی شورای عالی انقلاب فرهنگی بهره‌ور و کافی برده شود.

● **مزیت ساختار جدید را نسبت به ساختار قبل چه می‌دانید؟ چه خلایق موجب تغییر ساختار شد؟**

ساختار جدید نسبت به ساختار قبلی از چند منظر دارای مزیت است: اول اینکه براساس ساختار جدید دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، حوزه‌های کاری دبیرخانه به عنوان قرارگاه علم و فرهنگ بسیار تخصصی‌تر و علمی‌تر مدیریت خواهد شد. ضمن اینکه تلاش شده است تا با تشکیل ستادها و الزام ستاد به اجرایی‌سازی نقشه مهندسی فرهنگی، نقشه جامع علمی کشور و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، چشم‌انداز و افق پیش‌روی خود را با بهره‌گیری از ظرفیت نخبگانی و صاحب‌نظران و نیز با تشکیل میزهای تخصصی و رصد به‌روز تحولات در هر حوزه، احصا کند و با کنشگران و فعالان هر حوزه ارتباط برقرار نماید؛ تا بدین وسیله دامنه ارتباطات علمی و فرهنگی ستادها با جبهه مردمی افزایش یابد و از سوی دیگر در راستای تنظیم‌گری و هماهنگی، اقدامات دستگاه‌ها و موانع و گلوگاه‌های تحقق مصوبات مورد شناسایی قرار گیرد. در ساختار جدید ارتباطات بین ستادی نیز جهت هم‌افزایی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های درون دبیرخانه و تحقق نگاه رویکرد بین‌رشته‌ای در حل مسائل مورد تأکید قرار گرفته است. در سند تحولی جدید، مأموریت‌ها و شرح وظایف در درون ساختار دبیرخانه هدف‌گذاری شده و تلاش شده است روش‌ها و رویه‌های کارشناسی به روزرسانی شود. همچنین تلاش شده با ایجاد مرکز رصد و نظارت و اتخاذ روش‌های علمی،

نموده، بعد از تصویب سند تحول، جلسات متعددی جهت بازبینی، اصلاح و بازآرایی آیین‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده برگزار شد و موضوع مورد نقد و بررسی قرار گرفت و تلاش شد تا اهداف، وظایف و نیز ترکیب اعضای شورای زنان و خانواده، مطابق با سند تحولی و در تناظر با آن، مورد بازبینی و اصلاح قرار گیرد. در آیین‌نامه جدید شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، عضویت نمایندگان قوای سه‌گانه و نمایندگان دستگاه‌های اجرایی حسب مأموریت آنها و با توجه به مأموریت محوله در سند تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی تغییراتی نمود و امکان عضویت تعدادی از بانوان نخبه و صاحب‌نظر و نیز بانوان کنشگر در نهادهای مردمی در آیین‌نامه جدید حوزه زنان و خانواده فراهم شده است. از سوی دیگر وظایف شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده و نیز وظایف ستاد خانواده و زنان با توجه به سند تحول شورای انقلاب فرهنگی تغییر یافته است؛ بدین صورت که اهداف و مأموریت‌ها و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی با رویکرد حوزه زنان و خانواده در آیین‌نامه جدید شورای زنان و خانواده مورد توجه قرار گرفته و یک بازبینی و اصلاح در آیین‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده انجام شده است و در نهایت این آیین‌نامه مطابق سند تحولی شورای عالی، بازبینی و مورد تصویب قرار گرفت و از طرف ریاست جمهوری که رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشند، ابلاغ گردید؛ لذا وظایف شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده در تحول اخیر از حیث راهبری و نظارت تعریف شده است و ستاد خانواده و زنان نیز همانند سایر ستادهای شورای عالی انقلاب فرهنگی در چهار حوزه شامل: حوزه راه‌بینی به معنای رصد، مسأله‌یابی و بررسی چالش‌ها و مسائل حوزه زنان و خانواده و در حوزه راه‌بردی به مفهوم تعیین سیاست‌های راهبردی و عملیاتی و در حوزه راهبری،



فرااتهران

روایت طراحان گرافیک قزوین از حماسه مقاومت فلسطین



عمارت هنر در روزهای اخیر پذیرای هنرمندان دغدغه‌مندی بود که سعی و همت خودشان را به کار گرفتند تا بتوانند با تولید آثار هنری حمایت خودشان را از مردم فلسطین اعلام کنند. کارگاه «سنگ‌ها و قصه‌ها» که توسط حوزه هنری استان قزوین برگزار شد با به کارگیری ایده‌های جدید و مخاطب‌شناسی مناسب درصدد است بتواند پیام شجاعت و مقاومت رزمندگان فلسطینی را به گوش مخاطب داخلی و خارجی برساند. برای اطلاع از چند و چون این کارگاه، صبح آدینه پاییزی رهسپار عمارت هنر شدیم تا بخشی از فعالیت این هنرمندان را برای شما مخاطبان به رشته تحریر بکشیم.

محمد رازقی دبیر کارگاه «سنگ‌ها و قصه‌ها» است و بیش از ۱۵ سال می‌شود که به صورت حرفه‌ای در سطح ملی به هنر گرافیک مشغول است. او به عنوان یکی از سه رهبر در کنار هنرمندان جوان کارگاه است تا بر تولیدات آنها نظارت داشته باشند.

رازقی صحبت‌هایش را با اهمیت اتفاقات تلخ و شیرین روزهای اخیر در فلسطین آغاز کرد و گفت: عملیات طوفان الاقصی یک نقطه عطف در کارنامه مقاومت محسوب می‌شود که باعث شد یک خیزش مردمی در سراسر جهان اعم از مسلمان و غیرمسلمان در حمایت از مردم فلسطین راه بیفتد. ما هم به سهم خودمان اقدام به برگزاری کارگاه «سنگ‌ها و قصه‌ها» کردیم تا با سلاح خودمان که همان قلم است و با تولید آثار گرافیکی از مجاهدت‌های رزمندگان مقاومت و مردم غزه حمایت کنیم.

وی بیان کرد: بعد از انجام عملیات طوفان الاقصی، در بسیاری از استان‌های کشور کارگاه‌هایی به صورت خودجوش شکل گرفت و ما هم در استان قزوین با انتشار فراخوان از هنرمندان طراح گرافیک دعوت کردیم تا با حضور در عمارت هنر و شرکت در کارگاه سه روزه «سنگ‌ها و قصه‌ها»، راوی گذشته و حال و آینده فلسطین باشند.

رازقی با اشاره به تعداد ۳۰ هنرمند شرکت‌کننده در این رویداد، اظهار کرد: در زمان محدودی که برای اطلاع‌رسانی داشتیم با استقبال خوب هنرمندان قزوینی مواجه شدیم؛ چند هنرمند هم از استان‌های قم و البرز برای شرکت در کارگاه به قزوین آمدند. به لطف خدا کار با قوت شروع شد و بعد از یک تلاش سه روزه، آثار تولیدی کارگاه در حال انتشار است.

دبیر اجرایی کارگاه «سنگ‌ها و قصه‌ها» اذعان کرد: هنرمندان حاضر در کارگاه غالباً از طراحان گرافیک و تصویرگران جوان و موفق قزوین هستند ولی شرایطی ایجاد کردیم تا هنرمندانی که نیاز به تجربه بیشتری دارند نیز بتوانند در کارگاه شرکت کنند. در واقع با حضور رهبران، جنبه‌های آموزشی کارگاه را هم

شده در هفته‌های اخیر نیز پرداختیم. تلاش کردیم تا نشان دهیم عملیات طوفان الاقصی حاصل خشم ۷۵ ساله مردم فلسطین بوده است. سال‌ها به این مردم ظلم شده و مورد تهاجم قرار گرفتند.

وی تشریح کرد: در بخش بین الملل دو دسته مخاطب داریم: اول خود فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها که در خط مقدم هستند. سعی کردیم شجاعت، پیروزی و مقاومت آنها را به تصویر بکشیم تا به روحیه آنها کمک کرده و به آنها بگوییم جهانیان شاهد پیروزی‌های شما هستند.

چیتگرها اضافه کرد: دسته دوم مخاطب، عموم افراد غیرمسلمان هستند. برای آنها حامل این پیام مهم هستیم که فلسطین باید آزاد شود و در واقع حرفی از نابودی اسرائیل نزدیم تا مخاطب با اندیشه خودش به این نتیجه برسد که چرا فلسطین اشغال شده، مگر چه اتفاقی برای فلسطین افتاده! در نهایت مخاطب خودش به این نتیجه می‌رسد که اسرائیل باید محو شود.

دبیر محتوایی کارگاه «سنگ‌ها و قصه‌ها» تصریح کرد: در بخش دیگر مخاطب‌شناسی، به واسطه پیام‌هایی که از گروه‌های مقاومت دریافت کردیم، متوجه شدیم دو قشر کادر درمان و اهالی رسانه برای آنها بسیار مهم و قابل توجه هستند. تلاش کردیم که مجاهدت‌های این دو قشر را به تصویر بکشیم. این دو قشر نظامی نیستند ولی دوشادوش نظامی‌ها در حال جهاد هستند.

زبان هنر گویا و اثرگذار است

بهنام شیرمحمدی سومین رهبر کارگاه «سنگ‌ها و قصه‌ها» است.

وی گفت: این کارگاه در اصل واکنشی بود به اقدامات وحشیانه رژیم منحوس صهیونیست که طی حمله‌های اخیر به غزه، انسان‌های بیگناه را به شهادت رسانده است. شیرمحمدی افزود: تمام تلاش ما این است که بتوانیم چهره مظلوم و ظالم را به مخاطب نشان دهیم.

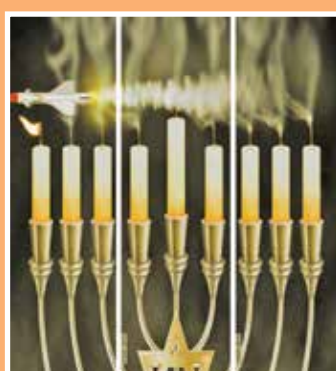
وی سطح هنر شرکت‌کننده‌ها در کارگاه را قابل قبول دانست و بیان کرد: جدال سطح هنری، آن چیزی که که خیلی مهم است سطح دغدغه این عزیزان می‌باشد که ستودنی است. شیرمحمدی اذعان کرد: خوشبختانه کارهای خوبی در کارگاه تولید شد، خروجی‌های خوبی هم داشتیم و ان شاء الله با نشر این آثار به اهدافی که عرض کردم نزدیک می‌شویم.

باتحريم کارخانه‌های صهیونیسم از مردم فلسطین دفاع کنیم

لعیا سفلایی یکی از هنرمندانی است که در کارگاه «سنگ‌ها و قصه‌ها» شرکت کرده است. او هدفش از حضور در این کارگاه را دغدغه تولید آثار هنری در حمایت از مردم فلسطین دانست و گفت: در کارگاه «سنگ‌ها و قصه‌ها» شرکت کردم که بتوانم به همراه یکسری هنرمند دغدغه‌مند آثاری را برای حمایت از مردم فلسطین منتشر کنیم.

سفلایی یکی از مزیت‌های کارگاه «سنگ‌ها و قصه‌ها» را کار گروهی دانست و بیان کرد: ممکن است یک هنرمند ایده خام داشته باشد یا نتواند ایده‌اش را اجرا کند که رهبر و هنرمندان دیگر به او کمک می‌کنند و در نهایت اثر او با کیفیت بهتری تولید می‌شود.

وی تشریح کرد: در عصر تکنولوژی زندگی می‌کنیم و به همین دلیل خروجی کارگاه در بستر فضای مجازی منتشر می‌شود. بدیهی است که ما نمی‌توانیم در کنار مردم فلسطین باشیم ولی می‌توانیم با آثاری هنری، پیام مبارزه و ایستادگی آنها را به جهانیان منتقل کنیم. اگر بتوانیم حتی یک قدم در این مسیر برداریم برای ما کافی است.



بهناز شریفی
روزنامه‌نگار



در حالی که هرروز اخبار ضد و نقیض از تولید فصل جدید پایتخت برای نوروز ۱۴۰۳ در فضای مجازی و رسانه‌ها منتشر می‌شود، همچنان عوامل این سریال پاسخ دقیقی به خبرنگاران نداده‌اند و ترجیح داده‌اند در سکوت خبری، تولید این اثر در هاله‌ای از ابهام باقی بماند

«پایتخت» همان سریال شبانه نوروزی است که از سال ۱۳۹۰ به تلویزیون آمد و میهمان شبکه اول سیما شد؛ سریالی که برخلاف نامش، فضایی بجز پایتخت را نمایش داده بود و بازیگران آن را افرادی با گویش شیرین مازندرانی تشکیل می‌دادند. شاید کمتر کسی را بتوان یافت که به تماشای سریال «پایتخت» ننشسته باشد و از تکه کلام‌های معروف و قابل توجه آن غافل باشد و یاد دغدغه‌های روزمره خانواده معمولی آشنا نباشد و همه اینها یعنی یک سریال با وجود ساخت شش فصل متوالی توانسته جایش را در میان مخاطب به خوبی باز کند و هر سال بهتر از پارسال دیدنی تر شود.

سریال نوروزی «پایتخت» به گونه‌ای مخاطب را پای تلویزیون میخکوب کرده بود که با پایان فصل ششم و پخش قسمت آخر، انتظارها برای ساخت فصل بعدی آغاز شد و گمانه‌زنی‌ها برای ساخت یا دلایل تعویق در تولید این سریال پربیننده شدت گرفت.

برخی از پایان شش‌گانه «پایتخت» سخن می‌گفتند و دستمزد بالای بازیگران را دلیل توقف در ساخت سریال عنوان می‌کردند و برخی دیگر از آماده نبودن فیلمنامه توسط محسن تنابنده سرپرست نویسندگان و انصراف او از نگارش فیلمنامه خبر داده بودند و همچنان اخبار جدیدی از ساخت فصل جدید این سریال عیدانه به گوش نمی‌رسید. در حالی که هرروز اخبار ضد و نقیض از تولید فصل جدید پایتخت برای نوروز ۱۴۰۳ در فضای مجازی و رسانه‌ها منتشر می‌شود، همچنان عوامل این سریال پاسخ دقیقی به خبرنگاران نداده‌اند و ترجیح داده‌اند در سکوت خبری، تولید این اثر در هاله‌ای از ابهام باقی بماند.

پایتخت در اخبار غیررسمی

اخبار پشت پرده از استقبال مدیران رده بالای تلویزیون برای فصل جدید «پایتخت» خبر می‌دهد اما هنوز خبر رسمی و موثقی از تولید آن منتشر نشده است و همین امر به شایعات گسترده مبنی بر توقف ساخت سریال دامن می‌زند تا



نگاهی به حواشی تولید سری جدید سریال «پایتخت» هوای «پایتخت» پیش است...

کانال‌های داخلی به جای شبکه‌های خارجی و بیگانه تشویق کند، اقدامی عاجل صورت گیرد. با وجود تولیدات جدید رسانه ملی طی سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد همچنان جای بسیاری از سریال‌های خوش ساخت در سبد سریال‌های صداوسیما خالی است؛ اگر از حاشیه‌هایی که همواره پس از تولید آثار تلویزیونی به وجود می‌آید بگذریم، می‌توان با تصمیم‌گیری درست برای پر کردن ساعات پربازدید تلویزیون برنامه‌ریزی کرد.

پایتخت یک مجموعه تلویزیونی ایرانی به کارگردانی سیروس مقدم و تهیه‌کنندگی الهام غفوری است که طراحی و سرپرستی نویسندگان آن را محسن تنابنده به عهده داشته و در شش فصل از شبکه یک صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران پخش شده است.

این سریال با نقش‌آفرینی محسن تنابنده، ریما رامین‌فر، علیرضا خمسه، احمد مهران‌فر، نسرين نصرتی، سلمان خطی، هومن حاجی‌عبداللہی، مهران احمدی، سارا فرقانی اصل، نیکا فرقانی اصل و بهرام افشاری از نوروز ۱۳۹۰ تا نوروز ۱۳۹۹ میهمان خانه‌های ایرانی‌ها بوده است.

جدید سریال «پایتخت» تنها خواست و مطالبه مردم است و عزم جدی برای سفارش و اجازه ساخت آن از سوی مدیران سیما و رغبت کافی برای تولید از سوی سازندگان این اثر وجود ندارد. اکنون که از آخرین فصل این سریال پربیننده سه سال می‌گذرد و به احتمال زیاد در سال‌های آتی اقبال عمومی به تولید فصل جدید نیز کاهش می‌یابد، ضروری است مدیران و دست‌اندرکاران ساخت و تولید سریال‌های تلویزیونی به منظور آشتی مخاطب با تلویزیون برای ادامه تولیدات مخاطب‌پسند چاره‌اندیشی کنند.

امید است برای رهایی از نافرجامی تولیداتی از قبیل «پایتخت» که در سال‌های گذشته توانسته است موجی از رضایت بر چهره بینندگان تلویزیون بنشانند و مردم را به انتخاب

مخاطب به تماشای «پایتخت» پس از سال ۱۳۹۹ امیدوار نباشد.

حسین اسدی‌زاده مدیرکل دفتر فیلمنامه صداوسیما چندی پیش در مورد سیاست دنیاه سازی در تلویزیون گفت: خیلی دلمان می‌خواهد دو سریال «روزی روزگاری» و «پایتخت» را ادامه بدهیم؛ ما الان در مرحله دعوت همگانی هستیم و دوست داریم تک فیلمنامه‌نویسان بیایند و طرح‌های‌شان را به ما بدهند.

اما محسن تنابنده در برنامه‌ای گفت و گو محور، تصمیم‌گیری درباره ساخت ادامه پایتخت را خارج از اختیار خود و عوامل سریال اعلام کرد و با اشاره به درخواست‌های مکرر مردم، تصریح کرد: ما مشکلی برای ساخت «پایتخت» نداریم. مهدی نقویان رئیس سیما فیلم نیز در اظهاراتی جدید به نگارش، پیش تولید، تولید و پس تولید نزدیک به ۶۰ سریال اشاره کرده و گفته است: «۱۸ سریال در حال ضبط است و گام دوم ما در سیما فیلم، احیای سرمایه‌هایی است که تلویزیون در دهه‌های گذشته به وجود آورده است.»

سعی می‌کنیم برندهای موفق را ادامه بدهیم

وی در ادامه اضافه کرده است: «سعی می‌کنیم برندهای موفق را ادامه بدهیم و مشکلات بر سر راه تولید آنها را برطرف کنیم؛ با تهیه‌کننده و کارگردان سریال پایتخت هم مذاکراتی داشتیم که در صورت به نتیجه رسیدن وارد قرارداد می‌شویم.»

صحبت‌های اخیر نقویان در حالی ساخت «پایتخت» را در آینده‌ای نزدیک تقویت می‌کند که وی در تشریح جزئیات سریال‌های در حال ساخت تلویزیون، اشاره‌ای به سریال پرتعداد شبکه اول سیما نکرده است و همین امر می‌تواند از احتمال به نتیجه نرسیدن مذاکرات خبر بدهد.

با این حال با بررسی صحبت‌های عوامل و مدیران به نظر می‌رسد موضوع ساخت فصل



دارد. «کوکتل مولوتف» نیز اولین فیلم کم‌دی حسین دوماری است که احتمالاً در جشنواره رومانیایی شود. «به خاطر یک کیف دلار» به کارگردانی حمید بهرامیان هم در مراحل پایانی فنی خود به سر می‌برد.

کمدی «زودیز» هم احتمالاً با حضور رونق فیلم‌های کمدی را بیشتر می‌کند. «دوروز دیرتر» اصغر نعیمی و «خرچنگ» به تهیه‌کنندگی سیدياسر جعفری و کارگردانی مصطفی شایسته از دیگر فیلم‌های احتمالی حاضر در جشنواره فجر امسال هستند. جزاین، مصطفی شایسته با کارگردانی و تهیه‌کنندگی «قلمک» ممکن است در جشنواره حاضر شود. «میرو» به کارگردانی حسین ریگی در سیستان و بلوچستان جلوی دوربین رفته و به احتمال زیاد، خود را به جشنواره امسال می‌رساند.

مهران مدیری هم امسال، درام اجتماعی «ساعت ۶ صبح» را جلوی دوربین برد. فیلمی که این روزها، آخرین مراحل فنی خود را سپری می‌کند و قطعاً به جشنواره می‌رسد. رضا میرکریمی هم در صورت آغاز فیلمبرداری «رئیسعلی» آن را به فجر ۴۲، می‌رساند.

مهدی فخم‌زاد احتمالاً با «نابارد» به فجر می‌آید. محمد کارت نیز، «نفس خور» را در دست تولید دارد که باید ببینیم آیا فیلم را به جشنواره امسال می‌رساند یا خیر. عادل تیری با «یا ستاره سینما» و مهدی جعفری با «مدار بسته»، احتمالاً در فجر امسال حاضر خواهند بود.

«عزیز» مجید توکلی هم در مراحل پایانی فنی است و به احتمال زیاد، نخستین بار در جشنواره امسال رونمایی می‌شود. «این جمعیت قابل کنترل» به کارگردانی محمدمبین اوجانی، «شبنم عشق» محمد جواد کاسه‌ساز و «سینما مولن‌روز» به کارگردانی کیوان علی محمدی و علی اکبر حیدری شانس حضور در جشنواره چهل و دوم را دارند.

امدادین بین، جواد عزتی برای نخستین کار سینمایی خود، کارگردانی «نمساح خونی» را بر عهده دارد و شاید عزتی در تلاش باشد تا این فیلم را به جشنواره امسال برساند. علیرضا مقتدی با «خترپری خانوم»، بهمن کامیار با «لاکپشت» و مریم برزگر با «گمشده» نیز احتمالاً در جشنواره امسال حضور خواهند داشت.

محمود کلاری نیز پس از ۲۷ سال، دوباره به کارگردانی روی آورده تا با ساخت «آینه»، در جشنواره فجر حضور داشته باشد. سهیل بیرقی با فیلم «بی داد»، علی تصدیقی با «شاید جایی دیگر»، جواد افشار با «صیاد» احتمالاً در جشنواره فجر ۴۲ حاضر شوند.

فیلم سینمایی «نیز» (قلب رقه) به کارگردانی خیرالله تقیانی پور و به اهتمام بخش خصوصی و تهیه‌کنندگی سعید پروینی مراحل پایانی آماده‌سازی را برای حضور جشنواره فجر امسال طی می‌کند. موضوع این فیلم درباره محور مقاومت و رویدادهای منحصر به فردی است که در این عرصه اتفاق می‌افتد و بر اتفاقات چند سال اخیر سوریه متمرکز شده است.

سمیه دهقان زاده
روزنامه‌نگار



با نزدیک شدن به فیلم فجر ۴۲، احتمالاً فیلم‌سازان مستقل در ژانرهای مختلف پا به عرصه رقابت می‌گذارند، در این میان احتمال بازگشت محمود کلاری پس از ۲۷ سال به عرصه کارگردانی و فیلم «تمساح» اولین ساخته جواد عزتی هم قابل توجه است. این روزها پاییز به نیمه رسیده و چشم به‌هم‌نزد جشنواره بین‌المللی فیلم فجر ۴۲ هم فرا خواهد رسید. فهرست فیلم‌های آماده و در راه جشنواره، نودیدبخش جشنی پرشکوه، پویا و پرفیلم است، البته باید صبر کرد و دید لیست بلند بالای حاضران احتمالی به مقصد جشنواره می‌رسند یا خیر.

در همان مجلس، از سوی بنیاد سینمایی فارابی احتمال حضور دو فیلم زیاد است: «راه شیری و مؤمن». «راه شیری» فیلمی با محوریت پیاده‌روی اربعین است که علی جعفرآبادی، سال گذشته جلوی دوربین برد و مراحل فنی آن به اتمام رسیده است.

«مؤمن» با محوریت نمایش بخش‌هایی از زندگی شهید حسین همدانی نیز، عنوان جدیدترین فعالیت‌های سینمایی‌های مقدم دوست است که در سکونت رسانی‌های در حال ساخت بوده و ممکن است به جشنواره امسال برسد. سازمان سینمایی سوره هم با سه فیلم احتمال ظهور و بروز در این دوره از فستیوال فجر را دارد: «آبی روشن» را بابک خواجه‌پاشا به جشنواره خواهد آورد. «مجنون» اثر مهدی شاه‌حاتمی با محوریت زندگی شهید زین‌الدین است که تقریباً آماده نمایش است. «اسفند» به کارگردانی دانش اقباشاوی با محوریت شهید علی‌هاشمی نیز، به احتمال زیاد به فجر امسال می‌رسد.

در ادامه زمزمه‌های حضور سازمان سینمایی سوره در این دوره از جشنواره، با فیلم‌های «صبح اعدام»، «نقطه صفر زمین» و «آسمان غرب» شنیده می‌شود. «صبح اعدام» تازه‌ترین اثر بهروز افخمی است که دقایق پابانی زندگی طیب حاج‌رضایی و اسماعیل رضایی که در پی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به اعدام محکوم شدند را به تصویر می‌کشد و تقریباً آماده نمایش است. «نقطه صفر زمین»، فیلم جدید امیرعباس ربیعی درباره روزهای ابتدایی زلزله بم است و «آسمان غرب» محمد عسگری که هم‌اکنون در حال فیلمبرداری است بخش‌هایی از زندگی شهید شیرودی را روایت می‌کند.

اما فارغ از سازمان ها و نهادهای سینماگران نیز کمر همت بسته اند تا در جشنواره فجر ۴۲ بدرخشند: «پول و پارتی» سعید سهیلی، این روزها مراحل فنی را پشت سر می گذارد. «صبحانه با زرافه» سروش صحت در مرحله تدوین نهایی است تا به کارزار جشنواره فجر برسد.

محسن امیر یوسفی هم احتمالاً با «قف» در حشواره فجر امسال حضور

لیست بلند بالای احتمالات در راه فیلم فجر ۴۲؛

از بازگشتی ۲۷ ساله تا کارگردانی یک ستاره سینما



بازدید کردن
به فیلم فجر ۴۲،
احتمالاً فیلم‌سازان
مستقل در ژانرهای
مختلف پایه عرصه
رقابت می‌گذارند،
در این میان احتمال
بازگشت محمود
کلاری پس از ۲۷
سال به عرصه
کارگردانی و فیلم
«تمساح» اولین
ساخته جواد عزتی
هم قابل توجه است



در این دوره، نشان ویژه ایثار و از خودگذشتگی به آثاری اختصاص داده خواهد شد که به دفاع از مردم و کودکان مظلوم فلسطین می پردازد



جشنواره بین المللی فیلم های علمی، آموزشی و تربیتی رشد با هدف شناسایی، معرفی و حمایت از برترین آثار در عرصه فیلم و سینما که دارای طراحی آموزشی هدفمند و کاربردی با بیان خلاقانه و اثربخش برای پشتیبانی از عرصه تعلیم و تربیت اسلامی می باشند، بستری مناسب برای فیلم سازان، نویسندگان و تاریخ نگاران ملی و بین المللی است تا با به اشتراک گذاشتن همه ظرفیت ها، زمینه تحقق این هدف متعالی را برای کودکان و نوجوانان فراهم آورد



نشان ویژه ایثار برای آثاری با رویکرد دفاع از فلسطین

بر اساس اعلام دبیرخانه پنجاه و سومین دوره جشنواره بین المللی فیلم رشد، آخرین مهلت ارسال آثار ۲۴ آبان ماه ۱۴۰۲ خواهد بود. علاقه مندان برای ثبت نام و بارگذاری آثار می توانند به نشانی الکترونیکی <http://eff.roshd.ir> مراجعه نمایند. لازم به ذکر است، پنجاه و سومین دوره جشنواره بین المللی فیلم های علمی، آموزشی و تربیتی رشد در مجتمع فرهنگی هنری سینما فلسطین برگزار خواهد شد و پس از آن آثار برگزیده در سراسر کشور برای مدارس به اکران در خواهد آمد. در این دوره، نشان ویژه ایثار و از خودگذشتگی به آثاری اختصاص داده خواهد شد که به دفاع از مردم و کودکان مظلوم فلسطین می پرداخت. این تقدیر و تشکر از فیلمسازان به دلیل تلاش هایشان در ارتقای انسانیت و انصاف اعلام می شود. قالب های پنجاه و سومین دوره جشنواره شامل فیلم های کوتاه و بلند در دسته های داستانی، مستند، پویانمایی و فیلمنامه است.

و تربیتی رشد را با اهداف شناسایی و معرفی برترین تولیدات علمی، آموزشی و تربیتی در عرصه فیلم و سینما با هدف کمک به ایجاد زمینه و بستری به منظور هدایت این تولیدات در سطوح ملی و بین المللی برای پشتیبانی از عرصه تعلیم و تربیت دینی و اخلاقی فضیلت محور و حمایت از آن ها؛ پشتیبانی هنری و تربیتی از جریان رسمی تربیت و یادگیری؛ ایجاد زمینه و بستری بر پایه عدالت برای رشد و بالندگی ظرفیت هنری تربیتی معلمان و دانش آموزان فیلمساز؛ گسترش نوآوری و خلاقیت و ارتقای سطح کیفی فیلم های علمی، آموزشی و تربیتی؛ توجه ویژه به مدرسه و فرایندهای آموزشی و تربیتی آن، به عنوان نهاد مهم تمدن ساز و تربیت کننده نسل آینده برای حل مسائل کشور، «شناسایی و معرفی برترین تولیدات علمی، آموزشی و تربیتی در عرصه فیلم و سینما»، «کمک به ایجاد زمینه و بستری به منظور هدایت این تولیدات در سطوح ملی و بین المللی»، «پشتیبانی از عرصه تعلیم و تربیت دینی و اخلاقی فضیلت محور»، «پشتیبانی هنری و تربیتی از جریان رسمی تربیت و یادگیری»، «ایجاد زمینه و بستری بر پایه عدالت برای رشد و بالندگی ظرفیت هنری تربیتی معلمان و دانش آموزان فیلمساز» و «گسترش نوآوری و خلاقیت و ارتقای سطح کیفی فیلم های علمی، آموزشی و تربیتی» را به عنوان اهداف اساسی این دوره از جشنواره اعلام کرده است. بخش های پنجاه و سومین دوره جشنواره بین المللی فیلم رشد در سه بخش بین الملل، معلمان فیلمساز و دانش آموزان فیلمساز برگزار خواهد شد.

سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، پنجاه و سومین دوره جشنواره بین المللی فیلم های علمی، آموزشی و تربیتی رشد با نام «فستیوال» فیلم های آموزنده در سال ۱۳۴۲ شروع به کار کرد. این جشنواره نخستین جشنواره بین المللی فیلم در ایران است که مسؤلان اداره کل سمعی و بصری وزارت آموزش و پرورش وقت به لحاظ تبادل رویدادهای تصویری آموزشی در سطح جهانی اقدام به برگزاری آن کرده اند. هدف از جشنواره فیلم های آموزنده، همواره گردآوری و ارائه آخرین تولیدات آموزشی و یافتن راه های جدید برای پرورش و آموزش کودکان و نوجوانان ایران اسلامی بوده است؛ هرچند که هر دوره با توجه به صلاحدید مسؤلان برگزاری جشنواره ها، محتوای فیلم های مورد پذیرش و نمایش متغیر بوده اما در یک نگاه آماری اغلب موضوعات «علمی، آموزشی و تربیتی» اهمیت و اولویت داشته است.

نگاهی به جشنواره بین المللی فیلم رشد

در مسیر «رشد»

زهرا بقولی زاده
روانما نگار

آموزشی در ابلاغی «حسین عبادتی» را به عنوان دبیر پنجاه و سومین دوره جشنواره بین المللی فیلم های علمی، آموزشی و تربیتی رشد در سال ۱۴۰۲ منصوب کرد.

جشنواره های با هدف شناسایی حمایت از آثار عرصه تعلیم و تربیت

جشنواره بین المللی فیلم های علمی، آموزشی و تربیتی رشد با هدف شناسایی، معرفی و حمایت از برترین آثار در عرصه فیلم و سینما که دارای طراحی آموزشی هدفمند و کاربردی با بیان خلاقانه و اثربخش برای پشتیبانی از عرصه تعلیم و تربیت اسلامی می باشند، بستری مناسب

در برگزاری هشتمین جشنواره که در سال ۱۳۵۰ برگزار شد، نام جشنواره بین المللی فیلم های آموزنده به جشنواره بین المللی فیلم های آموزشی تغییر یافت و در جشنواره بیستم در سال ۱۳۶۹ برگزار کنندگان به اتفاق آراء، افزودن نام «رشد» را به نام قبلی مناسب دانسته و جشنواره با نام کنونی «جشنواره بین المللی فیلم های علمی، آموزشی و تربیتی رشد» نامیده شد. از دوره بیستم نام این جشنواره به «جشنواره بین المللی فیلم های آموزش و تربیتی رشد» تغییر کرد و از دوره بیست و پنجم علاوه بر تهران در مراکز استان ها و شهرهای دیگر هم برگزار می شود. رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی



نگاهی به عملکرد بی بی سی نسبت به خبرنگارانش به دلیل مواضع ضداسرائیلی

آزادی بیان زیر چکمه سربازان ملکه

معصومه خداوردیان
روزنامه نگار

«طوفان الاقصی» خواب طولانی دنیا را براند. سحرگاه هفت اکتبر مبداء تغییر موازنه قدرت بین مقاومت فلسطین و رژیم غاصب صهیونیستی شد. تاریخی که بسیاری آن را آغاز تحولات خاورمیانه می دانند.

می پردازند و در این میان ندا بهای و جدان انسانی اش را پرداخت که به همین دلیل به او بسیار احترام می گذاریم و ارج می نهیم.

بی بی سی با کلمات بازی می کند

در این میان «هری فیر»، روزنامه نگار و کارگردان انگلیسی بخوبی رفتار جانبدارانه بی بی سی را زیر سؤال برده است. وی که در سال ۲۰۱۹ با مستند (غزه هنوز زنده است) تأثیرات جنگی که اسرائیل در نوار تحت محاصره غزه در سال ۲۰۱۴ آغاز کرد بر غیرنظامیان را به تصویر کشید و در جریان درگیری های خشونت آمیز در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ در غزه به عنوان روزنامه نگار فعالیت می کرد. وی در گفت و گو با خبرگزاری «آنادولو» ترکیه با بیان اینکه با بیان اینکه رسانه های غربی در بازتاب اخبار مربوط به درگیری اسرائیل و فلسطین رویکرد جانبدارانه اتخاذ کرده اند، گفته است: رسانه انگلیسی بی بی سی، در پوشش و بازتاب اخبار مربوط به درگیری ها در منطقه، برای کشته شدگان «غزه» (مرد) و درباره اسرائیلی ها «کشته شد» استفاده می کند. فیر می افزاید: سازمان های بدنام مانند بی بی سی در موضوع درگیری اسرائیل و فلسطین به رغم «اصل بی طرفی» بازی با کلمات را به نمایش گذاشتند. این به اصطلاح بی طرفی، مصداق بارز دیوانگی در روزنامه نگاری است.

این کارگردان انگلیسی با بیان اینکه سازمان های رسانه ای اصلی در غرب با غیرنظامیان فلسطینی همدلی نمی کنند، گفت: فلسطینیان مطابق گفته های مقامات اسرائیلی به عنوان حیوانات انسان نما دسته بندی شده اند که عملاً انسان نیستند و رسانه های جریان اصلی این موضوع را به این صورت پوشش می دهند.

در درگیری اسرائیل - غزه، روایت غالب رسانه مبتنی بر دیدگاه اسرائیل است. این نیز خیلی ساده به این معناست که به جان زدگی اسرائیلی ها بیش از حد اهمیت داده شده و به جان زدگی فلسطینی ها هیچ اهمیتی داده نمی شود.

عبدالصمد که ۲۷ سال شجاعانه و بی نقص به بی بی سی عربی خدمت کرد. گناه او این بود که در ساعات ناآرام ۱۷ اکتبر پست جدیدی که نیروهای حماس را «نیروهای مقاومت» تلقی کرده بود، بازنشتر داد. ندا نویسنده کتابی درباره یهودیان لبنان است. «ولید جنبلاط» رئیس سابق حزب سوسیالیست های لبنان در تویتر نوشت: «اخراج ندا عبدالصمد خبرنگار لبنانی بی بی سی، به خاطر آنکه حماس را بخشی از مقاومت دانسته بود با توجه به اعلامیه بالفور و نقش انگلستان در موضوع فلسطین عجیب نیست.» «ابراهیم الموسوی» نماینده پارلمان

سیاست یک بام و دو هوا

این واکنش سریع و سخت در حالی است که در همان روزهای آغازین نبرد بین حماس و رژیم صهیونیستی، پس از افشای دروغ بودن ادعای خبرنگار سی ان ان در بریدن سر کودکان اسرائیلی توسط نیروهای حماس، با اینکه وی مجبور به عذرخواهی شد ولی هیچ رسانه یا مسئولی نسبت به توبیخ او اقدامی نکرد و در برابر آن سکوت کردند.

واکنش ها به برخورد گستاخی بی بی سی با خبرنگاران

«جیم میور» گزارشگر شبکه بی بی سی در

از هفت اکتبر تاکنون، رسانه های مختلف دنیا و خبرنگاران مشغول مخابره لحظه به لحظه اخبار این رویداد هستند و هر یک با سیاست های تعیین شده رسانه خود به تحلیل و تفسیر این نبرد می پردازند. اما در این میان رسانه های غربی باز هم در آزمون ادعای «بی طرفی» و حمایت از «آزادی بیان» باختند. در حالی که دنیا از حملات بی وقفه و مهیب رژیم اشغالگر قدس به باریکه غزه در حیرت است، رسانه های غربی با اتخاذ سیاست همیشگی حمایت از جنایت صهیونیست ها در تلاش اند تا با ارائه تصویر دروغین، به مظلوم نمایی غاصبان قدس کمک کرده و حماسه مردان مقاومت در سرزمین اشغال شده فلسطینی ها را تروریستی جلوه دهند.

رسانه های غربی باز هم به آزادی بیان باختند

این سیاست به قدری پررنگ است که وقتی برخی خبرنگاران بخش عربی بی بی سی در حمایت از حمله حماس به صهیونیست ها تحرکاتی نشان دادند، این رسانه به تعلیق بخش برنامه و حتی اخراج برخی از آنها اقدام کرد.

خبرها از این حکایت دارد که شش خبرنگار بی بی سی عربی به نام های «محمود شلیب» خبرنگار ارشد، «ایا حسام» خبرنگار آزاد، «سالی نبیل» گزارشگر، «سلما خطاب» خبرنگار مصری، «صنعا خوری» خبرنگار در بیروت و «ندا عبدالصمد» سردبیر در بیروت به دلیل آنچه که گزارش «کمیته دقت» از آن با عنوان حمایت از «حمله تروریستی» به اسرائیل نام برده، اخراج شدند. این گزارش مدعی شده است: این خبرنگاران در شبکه های اجتماعی مطالبی را تأیید کردند که هفت اکتبر را که منجر به کشته شدن حدود ۱۴۰۰ اسرائیلی شد، جشن گرفتند. این روزنامه نگاران مرتبط با بی بی سی نیز عربی نظراتی را تأیید کرده اند که حماس، یک سازمان تروریستی شناخته شده را، با «مبارزان آزادی» برابر دانسته است و از کشتار هفت اکتبر به «صبح امید» یاد کردند.

خبرنگاران اخراج شده



لبنان نیز ضمن اعلام همبستگی با ندا از وی به خاطر موضع افتخارآمیز ملی اش تقدیر کرد و گفت: «چنین اشخاصی بهای مواضع شجاعانه خود در رسانه ها و جامعه منافع جهانی را

واکنش به تعلیق از خدمت «ندا عبدالصمد»، خبرنگار بی بی سی عربی در پیامی در صفحه کاربری اش در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «شرم بر بی بی سی به دلیل تعلیق ندا



خبرها از این حکایت دارد که شش خبرنگار

بی بی سی عربی به

نام های «محمود شلیب»

خبرنگار ارشد، «ایا حسام»

خبرنگار آزاد، «سالی نبیل»

گزارشگر، «سلما خطاب»

خبرنگار مصری، «صنعا

خوری» خبرنگار در بیروت

و «ندا عبدالصمد» سردبیر

در بیروت به دلیل آنچه که

گزارش «کمیته دقت» از آن

با عنوان حمایت از «حمله

تروریستی» به اسرائیل نام

برده، اخراج شدند





نگاهی به وضعیت سلبریتی های مهاجر در خارج از کشور

پایان یک احساس فلاکت «کاذب»



تصمیم به مهاجرت
تصمیم پرهزینه ای
است. برای همین
اصلاً به آدم ها
توصیه نمی کنم و
به نظرم تصمیم
سختی است حتی
اگر یک طرفش
زندان باشد!

از کشورهای دنیا دیگر شب ها امنیت ندارند و شب باید به خانه-
ات بروی. مثل امریکای جنوبی، مکزیک، برزیل که کشورهای
پولداری هم هستند. شمال آفریقا شب ها خطرناک است بیرون
بمانی و ریسک دارد.»

سردار سلیمانی: والله هر کس تیر به سمت این نظام انداخت آواره شد

سؤال: که اینجا مطرح می شود این است که حقیقتاً این احساس
فلاکت کاذب ناشی از زندگی در ایران از کجا و چطور ایجاد می شود؟
سهم رسانه های خارجی فارسی زبان در ایجاد این حس فلاکت
چقدر است؟ حکومت هایی که تلویزیون رسمی خود را با دریافت
حق اشتراک در اختیار شهروندان خود قرار می دهند چگونه و بر چه
مبنایی برنامه هایی را که با هزینه های هنگفت تولید می شود، به
رایگان در اختیار مخاطب ایرانی قرار می دهند؟ آیا جز این است که آن-
ها طبق سیاست های رسانه ای خود قصدشان دقیقاً همین ایجاد سیاه
نمایی و تلقین احساس بدبختی است و خدشه وارد کردن به همدلی
مردم برای همراهی با نظامی است که بارای خود آن را روی کار آورده-
اند؟ آیا جز این است که این رسانه ها در پی احساس فلاکت، قصد
برآشفتن مخاطب خود را برای سنگ اندازی نسبت به حکومت دارند؟
مخاطبی که وقتی در این بن بست کاذب به دام افتاد و وقتی دید
لگدپرانی هایش راه به جایی نمی برد در پی تحقق رؤیای خود، تصمیم
به مهاجرت می گیرد غافل از اینکه سربازی بیش در
انتظار او نیست و چه درست و متقن گفت
حاج قاسم سلیمانی عزیز: «والله هر کس
تیر به سمت این نظام انداخت آواره
شد...»

اینکه فاصله می گیر از جایی که می خواسته است تأثیر بگذارد.
اینکه کسی برای زدن حرف هایش به شبکه های خارجی روی
بیاورد مال وقتی است که خیلی فضا در ایران بسته باشد. وقتی
فضا خیلی خفان باشد این حرف می تواند درست باشد که در
خارج حرف هایی می توان زد که در ایران نمی شود. اما واقعیت
این است که حرف هایی در اینجا زده می شود در ایران هم زده
می شود. در تهران هم زده می شود. مثلاً من نوعی چه می خواهم
بگویم که علی مطهری نمی گوید؟ یا تحلیلگر جدی الان چه
می گوید که صادق زیبا کلام در تهران و در صدا و سیما نمی گوید؟
او در ادامه می گوید: «تصمیم به مهاجرت تصمیم پرهزینه ای
است. برای همین اصلاً به آدم ها توصیه نمی کنم و به نظرم
تصمیم سختی است حتی اگر یک طرفش زندان باشد!»

احساس فلاکتی که یک ایرانی می کند برایم عجیب است!

غالبی به دلایلی که منجر به مهاجرت افراد می شود اشاره می کند و
می گوید: «چند سال در اروپا زندگی کرده ام. یک مدت در آمریکا
زندگی کرده ام. در اروپا به جاشدم. دانشجو بودم شغل های
مختلف داشتم. از سطح پایین تا سطح بالا. فعالیت اجتماعی
داشتم. با گروه های ایرانی از ملیت های مختلف دوست بودم.
الان که اینها را دیدم دیگر نمی پذیرم کسی بگوید که ایران خیلی
بد است! بدی های خود را دارد و حتی گاهی می توانم آن را بشمرم
اما این احساس فلاکتی که یک ایرانی می کند برایم عجیب
است! با هیچ شاخصی نمی گنجد. GDP ایران به نسبت
قدرت خرید پول در جهان هجدهم است. یعنی تولید
ناخالص ملی، یعنی حجم اقتصاد. میزانی که ما
تولید می کنیم. ۱۸۰-۱۹۰ کشور در دنیا داریم و رتبه
هجدهم یعنی ما جزء ۵-۶ درصد ثروتمند جهان
هستیم. شاخص ها را که مقایسه می کنیم می-
بینیم حتی به لحاظ شاخص های اقتصادی از
بعضی از کشورها مثل یونان و اسپانیا وضع
ما بهتر است. این میزان از احساس
فلاکت که هست واقعی نیست!
اینکه چرا این احساس به وجود
آمده است می شود درباره اش
حرف زد. تو ایران جاده داریم.
زیرساخت های خوب داریم.
بهداشت داریم. امنیت
داریم. البته اروپا هم
منطقه امنی است.
فقط ۲۰ درصد
کشورها هستند که
شبها هم امنیت
برقرار است. خیلی

فاطمه کهریابی

دبیر فرهنگی



چندی پیش ویدیویی از اشکان خطیبی منتشر شد که از
سرخوردگی و پریشان احوالی او در روزگار بعد از مهاجرت حکایت
داشت: «آنجا که می گفت: «امروز درست یک سال می شود که
از هر چه داشتم و نداشتم گذشتم و بعد از ۴۳ سال خاک ایران را
برای همیشه ترک کردم. در اوج دوران حرفه ای ام از زندگی، کارم
و خانواده ام و بچه هایم گذشتم. روزهای سخت و تلخی است.
کسانی که مثل ما مهاجرت کرده اند خوب می دانند که وقتی
به این نقطه می رسی یعنی دیگر ته خط است. یعنی راه دیگری
نمانده است و همین اجبار است که مهاجرت را یک جورایی
تبدیل به تبعیدی می کند. خودمان و خدای خودمان می دانیم
که چه لحظات دردناکی را تجربه کردیم. چند بار تصمیم گرفتیم
همه چیز را تمام کنیم.»

حرف های خطیبی از جانب یک سلبریتی مهاجرت کرده چندان
برایمان تازگی نداشت چون پیش از آن نیز مشابه آن را از پرستو
صالحی شنیده بودیم، وقتی گفته بود: «چند وقتی بود که خسته
شده بودم. داشتم کارهایم را می کردم برگردم ایران. گفتم فوق-
اش می روم زندان یا هر حکمی که بدهند. دیگر نمی توانم تحمل
کنم غربت را، تنهایی را و خیلی چیزهای دیگر را...»

حرف هایی که از زبان مهناز افشار هم مشابه آن تکرار شده
بود. اما سؤال: که در این بین مطرح می شد این بود که مگر
غرب مدینه فاضله غرب پرستان نیست؟ پس چگونه است که
رفاه و آسایش حاکم بر آن هم نمی تواند حال مهاجران ایرانی را
خوب کند و حتی اگر وانمود کنند همه چیز عالی است اما باز
هم حس ندامت و پشیمانی است که درونشان را رها نمی کند.
شاید بهتر باشد به جای هر تحلیلی جواب این سؤال را از کسی
بشنویم که چنین شرایطی را زیست کرده است. کسی که این راه
را تا آخر رفته است.

چه می خواهم در پاریس بگویم که صادق زیبا کلام در صدا و سیما نمی گوید؟

حمزه غالبی محکوم و زندانی سیاسی در جریان فتنه ۸۸ بوده
است که پس از صدور حکم از سوی مراجع قضایی به کشور
فرانسه پناهنده می شود. او در این باره در مستند «الف، الف،
پاریس» ساخته حسین شمعدری می گوید: «هر کسی که
مهاجرت می کند منابع اجتماعی اش را پشت سرش می گذارد و
از جامعه ای که برایش مهم بوده است و در آن ریشه داشته دور می-
شود. برای کسی که هنرمند یا سیاستمدار است اینها خیلی حیاتی
است. یعنی هنرمند زبانش را از دست می دهد. جامعه ای را که از
آن الهام می گرفته است از دست می دهد. مخاطبش را از دست
می دهد. سیاستمدار هم همه اینها را از دست می دهد به اضافه



جمعه

ایران

• مدیر مسئول: محمدحسن روزی طلب
• سردبیر: محمدصادق علیزاده
• معاون فنی: محمدملاعلی اکبری
• دبیر تحریریه: ونوس بهنود
• دبیران:
• سید پویا هاشمی (گزارش و گفت و گو)
• صادق رخ فرد (تاریخ)

• محمدعلی یزدانبار (کتاب)
• آیه طائبی (زندگی)
• فرناز اینانلو (زنان)
• زینب فروزنده (زوم)
• فاطمه کهربایی (فرهنگ)

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط
• مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸
• انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

از استعفای برومند تا تیر خلاص خانه سینما بر سینه هنر هفتم



مرور کارنامه این مدیران در خانه سینما نشان می دهد که این نهاد سینمایی نه تنها آوردهای برای سینمای ایران به دنبال نداشته است بلکه بیانیه ها و حاشیه سازی های برخی در این نهاد سبب شده تا سینمای ایران در تنزل و سقوط، بیگانگی با هنر، رکود، سطحی نگری و رادیکالیسم معنا شود.

حرف آخر را نمی زند بلکه اصلاً جایگاهی ندارد. برومند با نگاه مصلحانه و دلسوزانه خود آمده بود تا سینمای ایران را بار دیگر احیا کند. او در این باره می گوید: «آدمم تا با پرهیز از گرفتار شدن در چرخه روزمرگی و برآوردن خواسته های ابتدایی و کوتاه مدت برخی از اعضا، مطالبات اصلی و بنیادین صنوف سینمایی را پیش ببرم و برنامه های کلان هیأت مدیره را که در اولویت خواسته های صنوف هم بود، دنبال و اجرا کنم، اما حاشیه ها و حوادث و رویدادهای غم انگیزی در پی و جریانات و اختلاف نظرهای درونی خانه سینما منجر به توقف اجرای برخی از برنامه های کلان هیأت مدیره و محول شدن آن به آینده ای نامعلوم شد. ناتوانی من در درک پیچیدگی ها و تناقض های درونی خانه سینما که در لغو رویداد سالانه موسوم به جشن خانه سینما خود را نشان داد مزید بر علت شد و احساس کردم بودن من دیگر ثمر ندارد.» ناگفته پیداست که خانه سینما بود و نبودش برای اهالی سینما چندان تفاوتی ندارد. تنها ماهیت این سازمان سینمایی حفظ استقلالی است که برای خود قائل است. حریمی که قوانین خاص خود را دارد و وزارت کشور به عنوان یک نهاد حکومتی باید تابع قوانین این سازمان باشد نه اینکه تلاش کند به عنوان نهاد بالادست آن را مدیریت کند. بنابراین تا زمانی که خانه سینما نخواهد تابع قوانین جمهوری اسلامی ایران عمل کند، حتی مرضیه برومند هم نمی تواند مشکلات هنرمندان سینما را که امیدشان به خانه سینماست حل کند و حتی ممکن است در مقابل اظهار نظرش در باب جنگ با اسرائیل از این نهاد سینمایی حذف شود.

او در روز معارفه خود با تأکید بر اینکه «بدون سیاست زدگی برنامه های هیأت مدیره را پیش می برد» گفت: «دیگر یک شخصیت حقیقی ندارم و قبلاً تند تر بودم، ولی الان یک جایگاه حقوقی دارم که بر آن اساس بیشتر بر مبنای تعامل و گفت و گو و همفکری عمل می کنم.»

فرار برومند از فضای آتارشی حاکم بر خانه سینما

مرور کارنامه این مدیران در خانه سینما نشان می دهد که این نهاد سینمایی نه تنها آوردهای برای سینمای ایران به دنبال نداشته است بلکه بیانیه ها و حاشیه سازی های برخی در این نهاد سبب شده تا سینمای ایران در تنزل و سقوط، بیگانگی با هنر، رکود، سطحی نگری و رادیکالیسم معنا شود. گروه کوچکی که خود را پدرخوانده سینما می دانند و تلاش دارند تا با بهره گیری از ظرفیت های سینما و هنر برای خود محدوده قدرتی را شکل دهند. قدرتی که لازمه آن سیاسی کاری های بی مبناست و برای رسیدن به اهداف خود هیچ نظر مخالفی را بر نمی تابند حتی اگر ژست آزادی بیان شان را دچار خدشه کند و یا حتی اگر مخالف شان عالی ترین مقام رادر خانه سینما داشته باشد در این نظام دیکتاتور، حذف روشن ترین گزینه است که محقق می شود. آنجایی که مرضیه برومند در روز بدرقه مهرجویی عنوان کرد اگر لازم باشد هنرمندان در مقابل اسرائیل هم می جنگند. اظهار نظری که فضای دیکتاتوری حاکم بر سینمای کشور به عذرخواهی برومند قانع نشد و تا مسیر استعفای خود او را مشایعت کرد.

دیکتاتورهای هنرمند

مرور متن استعفای مرضیه برومند علاوه بر هشدار بر شرایط پیچیده حاکم بر سینمای ایران از فضای هیجانی نام می برد که بر پیکر سینمای ایران تحمیل شده است. این کارگردان با سابقه غیرمستقیم بر نظام دیکتاتوری اشاره دارد که متناقض عمل می کنند. آنها نه تنها در جهت اهداف شکل گیری این سازمان عملکرد درستی ندارند بلکه از یک طرف با ادعای حمایت از زنان و هنرمندان بیانیه صادر می کنند و در حمایت از اعمال خلاف قانون و «اقدام علیه امنیت ملی»، «تشویش اذهان عمومی»، «نشر اکاذیب» و «همراهی با رسانه های بیگانه» برخی از هنرمندان برای مدیران سینمایی خط و نشان می کشند؛ در مقابل، در برابر هجمه ها، توهین ها و فشارهای داخلی و خارجی بر رئیس هیأت مدیره خود سکوت می کنند. در این آتارشی رفتاری حمایت از هنرمندان، تنها در غالب جبهه گیری در مقابل مدیران فرهنگی معنا دارد. در مقابل هر کس که مخالف با گفتمان آنها اظهار عقیده کند، همانند مرضیه برومند در سکوتی معنا دار او را با یکوت و حذف می کنند. در این بازی قدرت، سینما نه تنها



هانیه شجاعی زند
نویسنده

خارج از دایره فعالیت صنفی در خانه سینما، بیرون از گود سینمایی که ما می بینیم دست های پنهان و پیدایی همواره وجود داشته است که تلاش کرده تا به جای پرداختن به امور سینما و رتق و فتق مشکلات سینماگران، همچون احزاب سیاسی در آن دست به کنش ورزی سیاسی بزند. رسوایی ای که در آخرین سیمای خود به حواشی استعفای مرضیه برومند ختم شد. برای درک این چرخه نامیمون که به استعفای مرضیه برومند انجامید، باید حواشی حضور هشت ماه مرضیه برومند و جریان مدیریتی در این نهاد فرهنگی را مرور کنیم.



سایه سیاست زدگی بر سینما

برایش دیده اند. متهم ردیف اول کاستی ها و خرابی های سینما آنها می هستند که در هر دوره که به دور از کانون قدرت بوده اند، آب را گل آلود کرده اند تا ماهی خود را از آن بگیرند و وارد جدال با مسئولین شده اند، برای آنکه فراموش نشوند و سینما را وارد حاشیه کنند تا مبادا دیگران آن را به قله و قدرتی که آنها نتوانستند، برسانند! هر چند مرضیه برومند خود در همان بدو ورود می دانست با چه چالش هایی روبه رو است و از همان ابتدا تلاش کرد تا خط مشی خود را با آنچه در خانه سینما جریان دارد جدا کند.

مرضیه برومند در حالی هشت ماه قبل بر مستند ریاست هیأت مدیره خانه سینما نشست که بیش از گذشته این نهاد فرهنگی باروی کار آمدن دولت اصولگرا بنای خود را بر جدال با مسئولین کشور نهاد تا آنجا که مدیرکل اداره نظارت بر نمایش فیلم در یک نامه اعتراضی به روندی که خانه سینما در پیش گرفته است، عنوان کرد همه می دانیم دشمن پنهان سینمای عادلانه و سالم چه کسانی هستند و دوباره چه خواب آشفته ای